

# روحانیت و تولید ملی

## مقدمه

نام‌گذاری سال ۱۳۹۱ ش، از سوی رهبر انقلاب حفظه الله، به نام سال «تولید ملی و حمایت از کار و سرمایه ایرانی»، وظیفه‌ای بزرگ بر دوش تمام زمامداران فکر و فرهنگ جامعه نهاد. از نگاه تیزبین و اندیشه الهی پیشوای بیدار امت، «تولید ملی و حمایت از کار و سرمایه ایرانی»، امروز مهم‌ترین وظیفه اجتماعی است. وظیفه‌ای که بر دوش هر مسلمان متعهد و آگاه قرار دارد.

انجام این وظیفه بزرگ از سوی دولت و ملت بدون تفکر کافی درباره مسائل تولید، امکان‌پذیر نیست. این قلم، وظیفه خویش می‌داند، توجه مخاطبان عزیز و همه ملت بزرگ را به ابعاد گسترده این فراخوان رهبری، جلب کند و نقش روحانیت را در این زمینه یادآور شود.

## پرسشها درباره تولید ملی

جهاد اقتصادی، داروی بیماریهای اقتصادی و اجتماعی امروز کشور است. تولید ملی، گامی بلند در این جهاد مقدس محسوب می‌شود و ضامن کسب حلال افراد و عزت جامعه اسلامی است. در زمینه تولید ملی صدها پرسش وجود دارد که جستجوی پاسخ آن عقل را بیدار می‌کند و زمینه دستیابی به تولید بهتر و بیشتر را فراهم می‌آورد.

۱. تولید چیست و تولید ملی کدام است؟
۲. اولویتهای تولید ملی چیست؟
۳. رابطه تولید ملی و استقلال کشور چیست؟
۴. رابطه تولید ملی با گرانی و تورم چیست؟
۵. تولید ملی در صادرات چه نقشی دارد؟
۶. رابطه تولید ملی و واردات چگونه است؟
۷. اقشار اجتماعی در مسأله تولید چه نقشی دارند؟
۸. وظیفه روحانیت در تولید ملی چیست؟
۹. وظیفه مجلس شورای اسلامی در مسأله تولید ملی کدام است؟
۱۰. قوه قضائیه در تولید ملی چه مسئولیتی دارد؟
۱۱. وظیفه دولت و کارگزاران آن در تولید ملی چیست؟
۱۲. رسانه‌ها در تولید ملی چه رسالتی بر دوش دارند؟ و چه نقشی ایفا می‌کنند؟
۱۳. وظیفه دانشگاه‌ها در تولید ملی چیست؟

۱۴. وظیفه بازار و اصناف در تولید ملی چیست؟
۱۵. تولید فریضه ای عقلی است یا نقلی و یا فطری؟
۱۶. عوامل تولید چیست و نقش هر کدام چه میزان است؟
۱۷. مدیریت در افزایش و کاهش تولید چه نقشی دارد؟
۱۸. سیره انبیاء و اولیای الهی در تولید و توزیع و مصرف کالاها چیست؟
۱۹. قرآن در حوزه تولید چه رهنمودهایی دارد؟
۲۰. احادیث اهل بیت علیهم السلام درباره تولید، چه میزان است و چه می‌گوید؟
۲۱. سخت افزارهای تولید و نرم افزارهای آن چیست و کمبودها، در کدام بخش است؟
۲۲. نقش کشاورزی در تولید چیست؟
۲۳. صنعت در تولید چه نقشی دارد؟
۲۴. وظایف بخش دام پروری و شیلات در تولید چیست؟
۲۵. بخش حمل و نقل در تولید چه نقشی دارد؟
۲۶. رابطه تولید و مصرف چیست؟
۲۷. نقش توزیع درست در افزایش تولید چیست؟
۲۸. نقش آموزش فنی- حرفه ای در تولید چیست؟
۲۹. رابطه تولید ملی و تبلیغ کالاهاى خارجی چیست؟
۳۰. چگونه از تولیدگران حمایت کنیم؟
۳۱. موانع روحی- روانی فعالیت‌های تولیدی چیست؟
۳۲. موانع فرهنگی تولید کدام است؟
۳۳. موانع اقتصادی، اجتماعی تولید چیست؟
۳۴. موانع نرم افزاری و سخت‌افزاری تولید کدام است؟
۳۵. چه مشاغلی ضد تولید ملی است؟
۳۶. رابطه مشاغل گوناگون با تولید چیست؟
۳۷. رابطه تولید و اخلاق چیست؟
۳۸. رابطه تولید و توحید و توکل چیست؟
۳۹. تولید با عدالت اجتماعی چه نسبتی دارد؟
۴۰. نقش بهداشت و درمان در تولید ملی چیست؟
۴۱. نیروهای نظامی و انتظامی چه نقشی در تولید ملی دارند؟
۴۲. پیشنیازهای تولید ملی چیست؟
۴۳. کمبودها در زمینه گردآوری و حفاظت از تولیدات کشاورزی و دامی و صنایع تبدیلی چیست؟
۴۴. تولیدات شیطانی [مواد مخدر، مشروبات الکلی، ابزارهای فساد و سرگرمی]، خارجی است یا داخلی و وظیفه ملت و دولت در برابر آن چیست؟
۴۵. آیا تولیدگران راستین از عزت و قدرشناسی برخوردارند؟

۴۶. مراحل تولید در محصولات کشاورزی چیست؟
۴۷. مراحل تولید در محصولات و فرآورده‌های دامی چیست؟
۴۸. تولید در صنایع گوناگون چه مراحل دارد؟
۴۹. تولید با کار فکری و کاریدی و کار فردی و گروهی چه نسبتی دارد؟
۵۰. رابطه تولید و فن‌آوری و تکنولوژی چیست؟
۵۱. راهکارهای تولید بیشتر و بهتر چیست؟
۵۲. روند تولید در عصر انقلاب اسلامی و نقاط قوت و ضعف آن چیست؟
۵۳. دیدگاه فقه اسلامی درباره انواع تولید چیست؟
۵۴. تولید کدام کالاها ضروری، کدام مفید، کدام بی‌فایده و تولید چه کالاهایی جرم و جنایت است؟
۵۵. نقش انحصارات تولیدی- توزیعی در تولید ملی چیست؟

## تولید ملی، بایدها و نبایدها

امروز تولید ملی راهکار درمان فقر عمومی، مفاسد اجتماعی و راهکار پاسداری از آسایش و آرامش فرد و جامعه و ضامن استقلال و اقتدار نظام اسلامی است. تولید ملی از جهت زیربنای فکری - فرهنگی به اندیشه و اخلاق و فقه و نظام حقوقی حاکم بر جامعه بستگی دارد. به عبارت ساده‌تر تولید ملی دو رکن مهم دارد، رکن سخت‌افزاری و رکن نرم‌افزاری. رکن سخت‌افزاری از مقوله ماده و اقتصاد است و رکن نرم‌افزاری از مقوله اندیشه و فرهنگ و اخلاق و قانون. منابع طبیعی و تجهیزات تولید، فیزیکی و اقتصادی است، ولی بعد انسانی آن اندیشه و اخلاق و عادات و انگیزه‌های فرهنگی است و روحانیت و رسانه‌ها و نهادهای فرهنگی نقش اصلی را در بخش نرم‌افزارهای تولید بر عهده دارند.

در دنیای اقتصاد، هم‌خوانی و همکاری سخت‌افزارها و نرم‌افزارها ضروری است. تولید انگیزه‌کار، فرهنگ خودکفایی و همکاری و امید و قوانین عادلانه و رفتار عادلانه و اخلاقی، در بخش نرم‌افزاری جای دارد.

امروز نرم‌افزارهای تولید کشور به شدت ناهم‌هنگ و ویروسی و ناقص است.

۱. کارگری؛
۲. تنبلی؛
۳. کم‌کاری؛
۴. بی‌نظمی در مدیریت فعالیتهای اقتصادی؛
۵. فعالیتهای تکراری؛
۶. اقدامات ناشیانه؛

۷. یأس و نومیدی؛
  ۸. شانس گرایی؛
  ۹. ارتشا و احتکار؛
  ۱۰. انحصارات تولید و توزیعی؛
  ۱۱. رباخواری و سرقت‌های نامرئی؛
- و اختلاس و قمار و سلطه بی‌مرز بانکها و بیمه‌ها بر اموال عمومی و خصوصی، نشان ضعف، ناهمخوانی و ویروسی بودن نرم‌افزارها و از آفات بزرگ اقتصاد کشور و فعالیتهای تولیدی است.

## علت بیکاری عمومی

- اگر راز و رمز بیکاری میلیونها نفر از جوانان و نیروی آماده به کار در یک نظرخواهی دقیق جمع بندی گردد، جملاتی مثل پاسخهای زیر به چشم می‌خورد:
۱. این شغلها را دوست ندارم؛
  ۲. این کارها در شأن من نیست؛
  ۳. نمی‌دانم از کجا آغاز کنم؛
  ۴. تخصص این کارها را ندارم؛
  ۵. این کارها خسته کننده است؛
  ۶. حقوق این کارها کم است؛
  ۷. من کار اداری می‌خواهم؛
  ۸. برای من شغل آبرومند وجود ندارد؛
  ۹. این کار، شغل کثیف است؛
  ۱۰. سرمایه ام کجا بود؛
  ۱۱. صاحب کار مثل طلبکار برخورد می‌کند؛
  ۱۲. همین روزها سرکار می‌روم.
- این پاسخها نشان می‌دهد که بخش مهمی از مشکل تولید، مشکل فرهنگی است، مشکل «مدیریتی» و «نرم‌افزاری»، «آموزشی و رسانه‌ای» است.

## مشاغل پیامبران الهی

- سفیران الهی که برترین انسانهای عصر خویش بودند، از کار یدی و مشاغل تولیدی خجالت نمی‌کشیدند و بخشی از عمر خویش را در کنار کار بزرگ تعلیم و تربیت جامعه، به فعالیتهای اقتصادی و تولیدی بدین شرح پرداخته‌اند:
۱. حضرت آدم علیه السلام، کشاورزی؛
  ۲. حضرت ادریس علیه السلام، خیاطی؛
  ۳. حضرت نوح علیه السلام، نجاری؛

۴. حضرت ابراهیم علیه السلام، کشاورزی و دامداری؛
  ۵. حضرت یعقوب علیه السلام، دامداری؛
  ۶. حضرت ایوب علیه السلام، دامداری و زراعت؛
  ۷. حضرت شعیب علیه السلام، شبانی و کارگری؛
  ۸. حضرت داود علیه السلام، زره سازی و آهنگری؛
  ۹. حضرت هود علیه السلام، تجارت؛
  ۱۰. حضرت صالح علیه السلام، تجارت؛
  ۱۱. حضرت لوط علیه السلام، زراعت؛
  ۱۲. حضرت سلیمان علیه السلام، حصیربافی و حکومت؛
  ۱۳. حضرت عیسی علیه السلام، نجاری؛
  ۱۴. حضرت محمد صلی الله علیه و آله، تجارت و شبانی.
- در سیره نبوی، فعالیت‌های باغداری، بنایی و راه سازی هم نقل شده است.

چوپانی هنوز هم در تلقی عمومی از مشاغل پست محسوب می‌شود، ولی هیچ تردیدی وجود ندارد که بسیاری از پیامبران علیهم السلام؛ بلکه عموم آنان مدتی به این کار، اشتغال داشته‌اند.

در برخی احادیث آمده است که خداوند هیچ پیامبری را برنیا نگیخت مگر آن‌که مدتی او را به شبانی گمارد، تا شیوه نگرهبانی و اداره مردم را به او بیاموزد. (۱)

## انتظار از عالمان دین

پیامبران الهی علیهم السلام از علم و الهام الهی برخوردار بودند و می‌توانستند بخشی از وقت خویش را به کار تولید بپردازند. امروز کسی از روحانیت انتظار اقدام مستقیم به کشاورزی، صنعت و دامداری و مشاغل تولیدی و خدماتی و تجارت و کار اقتصادی ندارد. انتظاری که از پیشوایان دین و مبلغان گرامی در زمینه تولید ملی وجود دارد، بدین شرح است:

۱. پشتیبانی تبلیغی از تولیدات داخلی و تولیدگران در بخش‌های کشاورزی، دامداری، صنایع تولیدی و تبدیلی؛
۲. مصرف کالاهای داخلی و تشویق جامعه به مصرف کالای داخلی؛
۳. هدایت تولیدگران در اتقان و افزایش کم و کیف فرآورده‌های گوناگون؛
۴. شناخت موانع روانی، فرهنگی، اداری و اقتصادی تولید و تلاش برای برطرف کردن آن؛
۵. تکریم تولیدگران و هدایت مردم و دولت در زمینه حرمت‌گزاری به آنان؛

۶. مبارزه تبلیغی با اسراف و تبذیر توسط بخش خصوصی و دولتی؛
۷. مقابله با اخلاط‌گران اقتصادی در بخشهای تولید و توزیع و صادرات و واردات؛
۸. مبارزه با هر گونه رباخواری و قماربازی به عنوان بزرگترین دشمنان پیشرفت و عدالت در کشور؛
۹. تأکید بر کار محوری به جای مدرک محوری در نظام ارزشیابی آموزشی و اقتصادی کشور؛
۱۰. تلاش برای رفع تبعیض و احتکار و انحصار در حقوق اجتماعی؛
۱۱. نظارت جدی بر لوایح بودجه و درآمدها و هزینه‌های دولتی.

## نقش انسانهای ارزشی در تولید ملی

روحانیت چه در میدان قانون گذاری، چه در حوزه قضاوت، چه در میدان مدیریتهای اجرایی، چه در نقش مشاور فرهنگی، چه در جایگاه امامت جمعه و جماعت و بر کرسی تدریس و تبلیغ و در صحنه رسانه و مطبوعات، باید منادی توحید و عدالت و اخلاق باشد و دولت و ملت را به سوی عقلانیت و ایمان و عدالت دعوت کند و پرچم کار و دانش را در اهتزاز نگه دارد.

اقشار اجتماعی در مسأله تولید و مصرف دو گروه اند:

۱. برخی تولیدشان اندک و مصارفشان فراوان است؛
  ۲. برخی تولیدشان فراوان و مصارفشان اندک است.
- ویژگی مؤمنان و انسانهای ارزشی این است که برای جامعه هزینه کم‌تر و خدمات بیشتری دارند و به تعبیر روایات اهل بیت علیهم السلام «خَفِيفَ الْمَثْوَةِ كَثِيرَ الْمَعْوَةِ» (۲) هستند.
- وقتی یک مربی و مشاور خارجی در میادین ورزشی صدها برابر یک فعال بخش تولید و توزیع و دانش و جهاد و بهداشت و درمان حقوق می‌گیرد و هزاران برابر او تحلیل و تکریم می‌شود، دیگر انگیزه ای برای تولید و خدمت رسانی باقی نمی‌ماند و مشاغل کاذب بر صدر می‌نشینند و بازی و ورزش جاذبه اول نسل جوان می‌شود و بار تولید و توزیع بر دوش اقشار میان سال و بزرگسال، سنگینی می‌کند.

هزینه کردن بیت المال برای سرگرمیهای ورزشی و به فراموشی سپردن قهرمانان واقعی صحنه‌های تولید و کار و خدمت و اختراع و ابتکار و جهاد، از بزرگترین موانع تولید است.

راستی چرا شبکه کارآموزی وجود ندارد؟ چرا اخبار کار و تولید در صدر قرار نمی‌گیرد؟

چرا از تولید گران در رسانه‌ها، یک هزارم بازیگران و

فوتبالیستها نام برده نمی‌شود؟  
چرا برای تعطیلی هزاران کارگاه تولیدی کشور، به اندازه  
تعطیلی یک مسابقه فوتبال ناراحت نمی‌شویم؟  
چه باید کرد؟

## راهکارهای حمایت از تولید ملی

برای حمایت از کار و سرمایه ایرانی و تولید ملی  
الزاماتی وجود دارد که سیاستگذاران و مدیران اجرایی و  
فرهنگی باید برای آن برنامه‌ریزی کنند.

۱. تبلیغ کالاهای خارجی ممنوع شود؛
۲. تحقیر کالاهای داخلی متوقف گردد؛
۳. از مشاغل کاذب تجلیل و تبلیغ نشود؛
۴. تبلیغات مصرف‌گرایی متوقف شود؛

واردات اسباب بازی و بازیهای رایانه‌ای و سیگار و چای  
خارجی و آدامس و لوازم آرایش بیگانگان و تبلیغ سفرهای  
تفریحی و سمینارهای پرهزینه داخلی، جرم و قاچاق تلقی  
گردد؛

استخدام مشاور و مربی خارجی به هر بهانه ممنوع شود،  
و . . . .

## نتیجه

روحانیت همراه مبارزه با غارتگران و حرام‌خواران، با  
انتقاد از تخریب‌گران و عاملان رکود سرمایه‌های ملی، با  
تشویق به کاهش مصرف و قناعت و با تشویق مردم به تولید و  
اتقان محصولات داخلی، با گسترش اخلاق و مهرورزی و نشر دانش  
و امید و اعتماد و خودباوری، می‌تواند در تولید ملی و عزت  
و اقتدار امت اسلامی سهم‌گردد و وظیفه الهی و اجتماعی  
خویش را انجام دهد.

## پیشنهادات:

- (۱). بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۱۱، ص ۶۴.
- (۲). همان، ج ۲۳، ص ۲۱۱.

## آثار و برکات زیارت معصومان علیهم السلام (۶)

«آثار تجربی زیارت معصومان»

## چکیده

فواید زیارت معصومان علیهم السلام بر کسی پوشیده نیست، تا آنجا که تاریخ نیز گواه آن است و داستانهای شگفت آن، نشانه‌هایی از آثار و برکات زیارت معصومان علیهم السلام به شمار می‌رود. زیارت باعث تقرب روحی زائر با زیارت شونده می‌شود، و از این رهگذر، زائر، شخصیت الهی خویش را می‌یابد. یکی دیگر از فواید زیارت، حاجت دهی و شفا بخشی است که در پرتو لطف معصومان، به دست می‌آید، علاوه بر آن، زیارت، خود مصداق ذکر و یادآوری اهل بیت علیهم السلام و رنجها و مجاهدتهای ایشان در راه اسلام است که باعث تقویت روحیه ظلم ستیزی و صفای باطن در زائر است.

## کلید واژه

زیارت، آثار و برکات، معصومان علیهم السلام.

## اشاره

مقصود از آثار تجربی، آثار و فوایدی است که با گذشت زمان و در بستر تاریخ بر زیارت معصومان علیهم السلام مترتب شده است. در این بخش سعی می‌شود از اعترافات برخی اهل سنت نیز، استفاده شود.

## 1. هم‌رنگی زائر با زیارت شونده

از شگفت‌آورترین آثار زیارت، نزدیکی روحی به شخص زیارت شده است، تا آنجا که زائر رنگ و بوی زیارت شده را می‌گیرد، و از نظر روحی بین آن دو، [هرچند کوتاه] اتصال و تشابهی پیدا می‌شود.

«عبدالرحمن جزیری» در این زمینه جمله زیبایی دارد: «... و مِمَّا لَا خِيفَاءَ أَنَّ زِيَارَةَ قَبْرِ الْمُصْطَفَى تَفْعَلُ فِي نَفْسِ أُولَى الْأَلْبَابِ أَكْثَرَ مِمَّا تَفْعَلُهُ أَى عِبَادَةَ أُخْرَى، فَالذِي يَقِفُ عَلَى قَبْرِ الْمُصْطَفَى ذَاكِرًا مَا لَاقَاهُ فِي سَبِيلِ الدَّعْوَةِ إِلَى اللَّهِ وَ إِخْرَاجِ النَّاسِ مِنَ ظُلُمَاتِ الشُّرْكِ إِلَى نُورِ الْهُدَايَةِ... لِأَبْدُ أَنْ يَمْتَلِئَ قَلْبُهُ حُبًّا لِذَلِكَ الرَّسُولِ...؛ مخفی نیست که زیارت قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله در روح خردمندان [و صاحبان اندیشه] بیش از هر عبادتی تأثیر می‌گذارد. آری، کسی که بر مزار مصطفی ایستاده، در حالی که به یاد می‌آورد آنچه را که پیامبر صلی الله علیه و آله در راه دعوت به سوی خداوند و بیرون



آوردن مردم از تاریکهای شرک به نور هدایت تحمل کرده، و به یاد می‌آورد آن مکارم اخلاقی را که او در تمام جهان توسعه داد، و آن فسادهایی را که از جهان محو کرد [از دخترکشی و شراب‌خواری گرفته تا کار خلاف عفت و نژادپرستی و...]. حتماً قلبش مالا مال از محبت و عشق نسبت به این رسول می‌شود.»

وی در ادامه می‌گوید: «پس زیارت مصطفی و اصحاب او [آنهایی که اهل عمل بودند]، از بهترین عوامل قرب [به خداوند] و شدیدترین و قوی‌ترین عامل اثرگذار بر نفوس و حیات عمل کنندگان مخلص آنها است. آنهایی که فقط خدا را می‌پرستند و به انجام اوامر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله تن می‌دهند، و از آنچه نهی می‌کند، دوری می‌کنند. ایشان در حقیقت رستگارانند.

اگر در زیارت مزار مصطفی‌صلی‌الله‌علیه‌وآله غیر از این پند نیکو و اثر بزرگ نبود، کفایت می‌کرد که از بزرگترین اعمال صالحه باشد که دین پاک بر آن ترغیب نموده است، و چگونه قلب مسلمان مؤمن آرام می‌گیرد که حج خانه خدا را انجام دهد، و توان زیارت قبر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را داشته باشد، و به این عمل مبادرت نکند؟ چگونه مؤمن توانمندی که در مکه، نزدیک مدینه، محل وحی الهی قرار دارد، شوق زیارت مدینه و زیارت [قبر] مصطفی [پیامبر خدا] در دلش ایجاد نشود. (۱) و لایق انسان توانمندی نیست که به مکه برسد و مدینه را زیارت نکند و از مشاهده اماکن محل وحی [مدینه] و منبع دین پاک بهره نبرد.

اما روایاتی که درباره قبر پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله وارد شده است، خواه سندش صحیح باشد یا نباشد، ما در واقع نیازی به آن نداریم، بعد از آن‌که فوائد و محاسن زیارت قبر او را بیان کردیم، که دین نیز آنها را تأیید می‌کند و قواعد عامه آن را تشویق نموده است.» (۲)

«جزیری» به فوائد مهمی از زیارت اشاره نموده است که اهم آنها در رابطه با آنچه مورد بحث است، از این قرار می‌باشد: الف. سرشار شدن قلبها از محبت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله که خود آثار بسیار شگرفی دارد.

ب. سرشار شدن قلبها از محبت به قرآن و شریعت اسلام و تصمیم عمل به آن.

ج. حیا از خدا و رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله که برای همیشه انسان را از گناهان بازمی‌دارد.

د. اطاعت‌پذیری از امر و نهی خدا و رسول او صلی‌الله‌علیه‌وآله.

ه. عامل قرب و نزدیکی انسان به خداوند متعال.

و. تأثیر شگرف بر روح و روان بندگان مخلص خدا.

## داستانی از «حسین‌قلی همدانی»

درباره تأثیر روحی زیارت معصومان و بزرگان، داستانی از حسین‌قلی همدانی نقل می‌شود که شنیدنی است: هرگاه مرحوم حسین‌قلی همدانی به زیارت امیرمؤمنان علی‌علیه‌السلام مشرف می‌شد، به حالت عادی وارد می‌گشت و بعد از زیارت، عبا را بر سر می‌کشید و به هیچ‌کسی نگاه نمی‌کرد و با سرعت به سمت منزل می‌رفت. یکی از شاگردان او بارها این مسئله را می‌بیند و روزی سر راه استاد را گرفته و او را به عظمت امیرمؤمنان قسم می‌دهد که چرا هنگام برگشتن عبا را بر سر کشیده و با سرعت به سوی منزل خویش می‌رود، بدون این که به کسی نگاه کند؟ بعد از اصرار شاگرد، حسین‌قلی همدانی در پاسخ می‌گوید: بعد از زیارت و نزدیکی روحی با امیرمؤمنان‌علیه‌السلام حالتی در من ایجاد می‌شود که انسانها را با حالت واقعی می‌بینم. برای این‌که آشنایان را به صورت غیر انسانی نبینم، به کسی نگاه نمی‌کنم؛ ولی بعد از رفتن به منزل، این حالت از من گرفته می‌شود. آن‌گاه شاگرد می‌پرسد: مرا چگونه می‌بینید؟ و بعد از سماجت زیاد، استاد مجبور می‌شود که به او بگوید: تو را مانند حیوانی می‌بینم...» (۳)

## 2. بازیابی شخصیت

بزرگترین عامل انحراف انسان، از دست دادن کرامت و شخصیت انسانی است. امام هادی‌علیه‌السلام فرمودند: «مَنْ هَانَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ فَلَا تَأْمَنُ شَرَّهُ»؛ (۴) کسی که برای خود احترام قائل نباشد، از شرش در امان نباش!

این‌گونه افراد سخت برای جوامع خطرناک هستند. از آثار مفید زیارت معصومان علیهم‌السلام، بازیابی شخصیت روحی و اجتماعی است.

بارها دیده شده است که افرادی بر اثر فساد و گناه، شخصیت اجتماعی و روحی خود را، [خصوصاً در جوامع اسلامی] از دست داده‌اند؛ ولی به سبب زیارت خانه خدا و مدینه منوره، و یا عتبات عالیات و یا بعد از مراجعت، وقتی از او استقبال می‌کنند، همین امر باعث می‌شود که او احساس شخصیت کند، به عنوان حاجی یا کربلایی و... آبروی دوباره بیابد و به دنبال آن، انحرافات و گناهان را نیز کنار بگذارد. (۵)

## 3. عقده‌گشایی

عامل بخشی از بیماریهای انسان، عقده های روحی است که جایی برای بیان آن پیدا نکرده است. اما زیارت معصومان علیهم السلام زمینه بازگو کردن این عقده ها را فراهم می‌کند و اشکهایی که جاری می‌شود، در رفع بیماری‌های روحی، تأثیر فراوانی دارد.

#### 4. حاجت‌دهی و شفابخشی

داستانهای فراوانی از انسانهای موثق نقل شده است که حاجتهای خود را با واسطه قرار دادن امامان علیهم السلام گرفته‌اند و همین‌طور موارد متعددی نقل شده است که بیماران لاعلاج با واسطه قرار دادن معصومین علیهم السلام، شفا یافته‌اند، که ما نمونه‌ای را از زبان یکی از تاریخ‌نویسان اهل سنت و یک نمونه را از زبان علمای شیعه بیان می‌کنیم.

الف. «ابن بطوطه» جهانگرد اهل سنت که در قرن هشتم زندگی می‌کرده است، می‌نویسد: اهل شهر نجف همه شیعه هستند و از این حرم مطهر [حرم امیرالمؤمنین علیه السلام] کرامت و معجزاتی ظاهر شده و نزد شیعیان ثابت گردیده است که قبر امیرالمؤمنین علیه السلام آنجا است، و از جمله این معجزات، کراماتی است که در شب ۲۷ رجب آنجا واقع می‌شود و مردم آنرا شب احیاء می‌نامند و از تمام سرزمینها برای درک آن شب به آنجا می‌روند و از سراسر عراق، خراسان و سرزمینهای فارس، روم و... و این امر مسلم، قطعی و ثابت است که من آن را از راستگویان شنیده‌ام. خودم آن شب آنجا نبودم؛ ولی در مدرسه ضیافت سه مرد را دیدم که یکی از آنها اهل روم و دیگری اصفهان و سومی خراسان بودند و در مدرسه زندگی می‌کردند، از حال آنها جويا شدم که چرا به آنجا آمده‌اند و در مدرسه زندگی می‌کنند، پاسخ دادند: آنها شب احیاء را درک نکرده‌اند و از این رو مانده‌اند تا سال آینده آن شب را درک کنند.» (۶)

ب. آیت الله مرعشی نجفی می‌گوید: در سال ۱۳۳۹ ق، طلبه مدرسه قوام نجف بودم و مجموعه‌ای از مشکلات دامن‌گیر من شد؛ به این شرح: ۱. بدگمانی نسبت به مراجع و مردم پیدا کرده بودم، به گونه‌ای که به هیچ کس نمی‌توانستم اقتدا کنم. ۲. یکی از بستگان جلوی تدریس مرا می‌گرفت و از تدریس استادم به من جلوگیری می‌کرد. ۳. بیماری حصبه گرفتم و بعد از آن گرفتار بیماری نسیان شدم و هیچ چیزی را نمی‌توانستم حفظ کنم. ۴. چشمانم ضعیف شده بود، به گونه‌ای که نمی‌توانستم آنگونه که باید کتاب بخوانم. ۵. از سریع نوشتن عاجز بودم. ۶. فقر شدیدی داشتم، به گونه‌ای که برخی شبها گرسنه می‌خوابیدم. ۷.

ناراحتی قلبی داشتم که لحظه ای راحت نبودم . ۸ . عقیده ام کم کم به برخی معنویات متزلزل شده بود . حاجتی از خدا داشتم که حُب دنیا با تمام انواعش، خصوصاً درهم و دینار از قلبم خارج شود، همچنین آرزوی حج داشتم، به این شرط که در مکه یا مدینه از دنیا بروم و همانجا دفن شوم و از خدا درخواست توفیق برای علم و عمل و کارهای خیر داشتم .

با این حاجتها به سوی کربلا حرکت کردم . بعد از غسل در فرات، روانه حرم شدم و از مرحوم سید عبدالحسین، آشنای پدرم خواستم که شب داخل حرم بمانم، با آنکه درها بسته می شد . بعد از بسته شدن درها کنار ضریح رفتم و با خود گفتم : چون امام حسین علیه السلام به علی اکبر نگاه می کرد و نگاهش دنبال او بود، خوب است من کنار قبر علی اکبر علیه السلام بروم تا حضرت علیه السلام نگاهی به من داشته باشد؛ از این رو پایین پا نشستم . ناگهان از پشت قبر امام علیه السلام صوت قرآن شنیدم، رفتم، دیدم پدرم و سیزده نفر از علمای دیگر دارند قرآن می خوانند و یکی یکی اسم آنها را برد و از من پرسید : ایام تحصیل برای چه به کربلا آمده ای؟ در جواب حوائجی را که اشاره شد، نام بردم . پدرم فرمود : برگرد و نزد ضریح امام حسین علیه السلام برو که او بالای ضریح است . وقتی برگشتم، نور شدیدی دیدم و از میان آن، چهره امام حسین علیه السلام را دیدم و بر او سلام کردم و حضرت علیه السلام جواب داد . سپس به من فرمود : بیا بالا؛ ولی من حیا کردم نزد او روم، بعد با تبسم خاص نگاه کرد و فرمود : چه می خواهی؟ من به فارسی گفتم : «آنچه که عیان است چه حاجت به بیان است؟» یعنی شما از دل من خبر داری . حضرت مقداری نبات داد و فرمود : مهمان ما هستی . دهانت را شیرین کن ! بعد فرمود : چه از بندگان خدا دیده ای که به آنها بدگمانی؟ با این جملات احساس کردم که سوء ظنم به مردم از بین رفت . بعد فرمود : تدریس را دنبال کن ! کسی نمی تواند ممانعت کند، که همین گونه شد و فرمود : از خدا شفایت را خواستم و نورانیت چشمت را طلب نمودم، که هر دو حل شد و حضرت علیه السلام قلمی داد و فرمود : با سرعت بنویس ! و درباره فقرم کلماتی فرمود : که یادم نیست و آنگاه برای قلبم و ثبات عقیده ام دعا فرمود : از خدا خواستیم که در مقابل اهل علم صبر کنی و حُب دنیا از قلبت بیرون رود و برای توفیق خدمت در راه دین نیز برایت دعا کردیم .

خلاصه تمام حاجت هایم برآورده شد، جز رفتن به حج، شاید به خاطر قیدی بود که خود گفته بودم . (۷)

## 5. آشنایی با تاریخ اسلام

اگر از زیارت خانه خدا و مدینه منوره و همین‌طور عتبات عالیات درست بهره‌برداری شود و مکانهای به‌جای مانده و تاریخ مشاهد مشرفه به‌خوبی بیان شود، انسان با یک‌دوره از تاریخ ملموس اسلام آشنا می‌شود.

به راستی اگر وهابیه آثار ارزشمند اسلامی را از بین نبرده بودند، و محل نزول تکتک آیات را در مناسبات مختلف حفظ می‌کردند، و محل کارهای مهم و ارزشمند پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله و امامان‌علیهم‌السلام را با علائم و کارهای مربوطه در معرض دید زائران قرار می‌دادند و توضیحات مناسب در کنار هر یک از آثار به‌جای مانده داده می‌شد، هر زائری با کوله‌باری از اطلاعات تاریخ اسلام به وطن خویش برمی‌گشت و تحولی شگرف در دیدگاه او به وجود می‌آمد.

اما هزاران تأسف که این آثار را نابود کرده‌اند و اطراف آنچه باقی مانده، به پایگاه نظامی و اطلاعاتی تبدیل شده است و زمینه بهره‌برداری را کاملاً از بین برده‌اند.

## 6. زنده ماندن یاد و خاطره معصومین‌علیهم‌السلام در اذهان

اکثر رهبران ادیان و مذاهب، به فراموشی سپرده شده‌اند، و اگر یادی می‌شود فقط در جلسات سالانه و چند سالانه ... است. جز در مذهب شیعه که همیشه یاد و نام امامان‌علیهم‌السلام در اذهان شیعیان زنده است. یکی از عوامل زنده ماندن نام آنان، همین مسئله زیارت و رفت و آمد به مشاهد مشرفه بوده است.

امام رضا علیه‌السلام درباره فلسفه حج فرمود: اگر سؤال شود: چرا خداوند به انجام حج دستور داده است؟ گفته می‌شود: برای این که به خدا برگردند و بر او وارد شوند: «مَعَ مَا فِيهِ مِنَ التَّقْوَى وَ نَقْلِ أَخْبَارِ الْأَئِمَّةِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ إِلَى كُلِّ صُفْحٍ وَ نَاحِيَةٍ؛ (۸) گذشته از این، حج باعث آگاهی [به احکام و معارف و تاریخ] و انتقال اخبار [و سخنان] ائمه‌علیهم‌السلام به تمام نقاط [زمین] و دُور دستها می‌شود.»

«هشام بن حکم» می‌گوید: از امام صادق علیه‌السلام درباره فلسفه حج و طواف [و رفتن به مدینه] سؤال کردم، حضرت‌علیه‌السلام فرمود: خداوند این بندگان را آفرید ... و فرمانهایی در طریق مصلحت دین و دنیا به آنها داد، از جمله اجتماع مردم شرق و غرب را مقرر داشت تا مسلمانان به خوبی یکدیگر را بشناسند «وَ لِيُعْرِفَ آثَارَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ تُعْرِفَ أَخْبَارَهُ وَ يَذْكَرَ وَ لَا يَنْسَى؛ (۹) و برای این که آثار پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و اخبار او شناخته شود و فراموش

نشود.»

به این نکته نیز اشاره کنیم که زنده ماندن یاد امامان از طریق زیارت و... امری است که عنایت الهی پشت سر آن قرار دارد. همان طور که در داستان زیر می‌خوانیم:

«اربلی» در «کشف الغمه» نقل کرده است: مستنصر، خلیفه عباسی، سالی جهت زیارت قبور اجداد خود [و تفریح] به سامرا رفت. ابتدا به زیارت عسکریین علیه السلام مشرف گردید و سپس به مقبره خلفای عباسی [از جمله متوکل] رفت، دید آنجا خراب شده و پرندگان [و حیوانات] قبور خلفا را آلوده کرده‌اند. از این مسئله متأثر شد، یکی از همراهان گفت: قدرت و ثروت در دست تو است و خلیفه مسلمین تو هستی، دستور بده که قبور پدران را مرتب کنند؛ همچنان که قبور این علویین را مشاهده می‌کنی که دارای صحن و بارگاه و فرش و چراغ و خدمه و زوار می‌باشند. مُستنصر گفت: «هذا أمرٌ سماوی؛ این امر الهی است و به زور نمی‌توان مردم را واداشت که به زیارت قبر پدران من بیایند و اگر هم اجبار کنیم، پذیرفته نیست.» (۱۰)

و حقاً باید گفت:

عَمَرُوا بِأَطْرَافِ الْيَلَادِ مَقَابِرًا  
مِنْ يَثْرِبَ أَوْطَانًا  
قَوْمٌ لَهُمْ فِي كُلِّ أَرْضٍ مَشْهَدٌ  
كُلُّ قَلْبٍ مَشْهَدٌ

اذ خَرَجُوا  
لَا بَلَّ لَهُمْ فِي

«[برای آل محمد] در گوشه و کنار شهرها قبوری بنا کردند، در حالی که آنها از یثرب [مدینه] که وطنشان بود خارج شدند. اینها کسانی هستند که در هر زمین مشهد و مضجعی دارند؛ بلکه برای آنان در هر دلی آرامگاه و مشهدی است.»

## 7. ظلم‌ستیزی

اثر دیگر زیارت، «ظلم‌ستیزی» و قیام علیه ستمگران است. به همین جهت ستمگران نسبت به زیارت معصومان علیه السلام سخت حساس بوده‌اند و تلاش کرده‌اند از هر راهی جلوی آن را بگیرند، به عنوان مثال، متوکل عباسی بیش از ۱۷ بار قبر امام حسین علیه السلام را تخریب نمود؛ ولی مردم و شیعیان هر بار بهتر از گذشته آن را آباد کردند. (۱۱)

رازش این است که هر کس به زیارت امامان می‌رود، متوجه می‌شود که ایشان چگونه عمر خویش را در راه ظلم‌ستیزی سپری کرده‌اند.

## 8. تنویر باطنی

از آثار دیگر «تنویر باطنی» است که بر اثر اتصال روحی بین زائر و زیارت شونده ایجاد می‌شود.

## 1. صدر المتألهین

هنگامی که این فیلسوف بزرگ در کهک اقامت داشت و به بررسی مسائل فلسفی می‌پرداخت، گاهی از کهک به قم می‌آمد و برای حل مشکلات علمی از روح مقدس حضرت معصومه علیها السلام استمداد می‌جست. محدث قمی پس از نقل این مطلب چنین می‌گوید: وقتی ارسطو در اسطغیرا از دنیا رحلت کرد، اهل آنجا استخوانهای او را جمع کردند و در ظرفی از مس گذاشتند. سپس آن را در جایی دفن کردند و آن را مکان مجمع خود قرار دادند و برای مشورت در کارها و امور مهم آنجا جمع می‌شدند و بر سر قبر او مشغول مناظره و مباحثه می‌گشتند و اعتقاد داشتند که آمدن بر سر قبر ارسطو بر عقل و ذکاوت ایشان می‌افزاید و اذهانشان را پاکیزه و تلطیف می‌کند.

در صورتی که حکمای یونان به استخوانهای ارسطو این‌گونه اعتقاد داشته باشند، جای تعجب نیست از حکیمی الهی و فیلسوفی امامی که هر گاه مسئله‌ای علمی برایش مشکل شود، از چند فرسخی قم به قصد تشریف‌ملک پاسبان، حضرت فاطمه معصومه علیها السلام که مهبط فیوضات ربّانیّه و تجلیات سبحانیّه است حرکت کند، برای آن‌که بر او علوم و مسائل عمیق و مشکل علمی و فلسفی افاضه و کشف شود. (۱۲)

در مبحث اتحاد عاقل و معقول، آنجا که مرحوم ملاصدرا وصول به تحقیق مسئله اتحاد عاقل و معقول را از ایاضات خاصه الهی به خود می‌داند، می‌نویسد: «كُنْتُ حِينَ تَسْوِيْدِي هَذَا الْمَقَامَ بِيَكْهَكٍ مِنْ قُرَى قَمٍ فَجِئْتُ إِلَى قَمٍ زَائِرًا لِيُنْتِ مَوْسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَلِيهَا السَّلَامُ مُسْتَمِدًّا مِنْهَا، وَكَانَ يَوْمَ جُمُعَةٍ فَأَنْكَشَفَ لِي هَذَا الْأَمْرَ بِعَوْنِ اللَّهِ تَعَالَى؛ (۱۳) وقت نوشتن این مقام در کهک از روستاهای قم بودم، پس به قصد زیارت دختر موسی بن جعفر علیهم السلام به قم رفتم، در حالی که از او استمداد می‌جستم و این زیارت در روز جمعه بود، پس این امر [اتحاد عاقل و معقول] به یاری خدا برایم کشف شد.»

وقتی زیارت حضرت معصومه علیها السلام که نه امام است و نه پیامبر، چنین روشنایی در قلب و مغز انسان ایجاد می‌کند، زیارت امیر مؤمنان علیه السلام باب علم نبی صلی الله علیه و آله و زیارت پیامبر خاتم و افضل پیامبران صلی الله علیه و آله چه تأثیرات شگرفی خواهد داشت.

## 2. مقدس اردبیلی

«سید جزائری» می‌نویسد: مطمئن‌ترین استاد من در علم و عمل «مقدس اردبیلی»، شاگردی داشت از اهل تفرش به نام «میر علام» که در نهایت فضل و ورع بود. او می‌گفت: من در مدرسه‌ای حجره داشتم که گنبد شریف امیرالمؤمنین علیه السلام از آن‌جا دیده می‌شد. در یکی از شب‌ها که من از مطالعه فراغت یافتم، در حالی که پاسی از شب گذشته بود، از حجره بیرون آمدم و به اطراف بارگاه مطهر امام علیه السلام نگاه می‌کردم. آن شب بسیار تاریک بود. در این هنگام مردی را دیدم که رو به سوی حرم می‌آید. گفتم: شاید دزد باشد، آمده تا چیزی از قندیل‌ها را بدزدد، پس از جایگاه خود بیرون آمدم و به نزدیکی او رفتم و او مرا نمی‌دید.

او رفت و نزدیک در حرم مطهر ایستاد. در این هنگام دیدم که قفل گشوده شد و درب دوم و سوم نیز باز شد، وارد حرم شد و سلام کرد، از جانب قبر مطهر جواب سلام او داده شد. صدای او را شناختم که با امام در مسئله علمی سخن می‌گفت. آن‌گاه از شهر بیرون و به سوی مسجد کوفه رفت. من از پی او رفتم و او مرا نمی‌دید. چون به محراب مسجد رسید، شنیدم که با دیگری راجع به همان مسئله سخن می‌گفت، آن‌گاه برگشت و من از پی او بازگشتم تا به دروازه شهر رسید. هوا روشن شد و او مرا دید. پس گفتم: ای مولای ما! من از اول تا آخر با تو بودم، اکنون مرا آگاه کن که شخص اول که در حرم مطهر با او سخن می‌گفتی چه کسی بود؟ و آن شخص که در مسجد کوفه با او هم‌سخن بودی، که بود؟

پس از من عهد و پیمان گرفت تا زنده است راز او را به کسی خبر ندهم. آن‌گاه فرمود: ای فرزند! گاهی بعضی از مسائل بر من مشتبه می‌شود و بسا هست که در شب به نزد قبر امیرالمؤمنین علی علیه السلام می‌روم و در آن مسئله با آن حضرت سخن می‌گویم و جواب می‌شنوم و در این شب مرا حواله به حضرت صاحب الزمان علیه السلام کردند و فرمودند: فرزندم مهدی علیه السلام شب در مسجد کوفه است، برو به نزد او و این مسئله را از او بپرس و این شخص حضرت مهدی علیه السلام بود. (۱۴)

## ۹. تلقین اعتقادات

امروزه در روان‌شناسی گاه با تلقین، بیمار را درمان می‌کنند و می‌گویند که با تلقین، انسان قدرت و انرژی کسب می‌کند. در قرآن کریم نیز امور مهم و کلیدی بارها و با بیانهای مختلف تکرار و تأکید شده است. یکی از فواید مهم زیارت، تکرار و تلقین اعتقادات است که



اگر برای زیارت، جز همین مورد، هیچ فائده و اثری مترتب نبود، جا داشت که مردم به سوی آن تشویق و ترغیب شوند. برای اثبات مطلب نمونه‌هایی از متن زیارات را در این بخش مرور می‌کنیم.

## الف. توحید

توحید با تمام اقسام و ابعادش، و همین‌طور اوصاف جمیله و جلیله خداوند به صورت وسیع و گسترده و با ژرفای وصف ناشدنی در زیارات مطرح شده است.

مثلاً در زیارت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌خوانیم: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، كَمَا شَهِدَ اللَّهُ لِنَفْسِهِ وَ شَهِدَتْ لَهُ مَلَائِكَتُهُ وَ أَوْلُوا الْعِلْمَ مِنْ خَلْقِهِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ؛ (۱۵) گواهی می‌دهم که خدایی جز خدای یگانه بی‌مانند وجود ندارد، چنان‌که خود خداوند به وحدانیت خویش شهادت داده و ملائکه و صاحبان علم از خلقتش گواهی دادند. نیست خدایی جز او که نفوذ ناپذیر و حکیم است.»

و در بخش دیگر از زیارت آن حضرت می‌خوانیم: «يَا مَنْ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ، وَ أَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ؛ (۱۶) ای کسی که برای او مثل و مانندی نیست و او شنوا و بینا است و تو بر همه چیز توانایی.»

و یا در زیارت امام حسین‌علیه‌السلام می‌خوانیم: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْمُتَّوَحِّدِ بِالْأُمُورِ كُلِّهَا خَالِقِ الْخَلْقِ لَمْ يَعْزُبْ عَنْهُ شَيْءٌ مِنْ أُمُورِهِمْ وَ عَالِمِ كُلِّ شَيْءٍ بِغَيْرِ تَعْلِيمٍ. لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ فِي عِلْمِهِ مُنْتَهَى عِلْمِهِ وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ بَعْدَ عِلْمِهِ مُنْتَهَى عِلْمِهِ؛ (۱۷) ستایش خدای یگانه را که در تمام امور منفرد است، آفریننده مخلوقات که چیزی از امور خلق بر او پوشیده نیست و دانا بر همه چیز بدون فراگیری علم، نیست خدایی جز خدای یگانه در علم، [و] نهایت علمش و نیست خدایی جز الله بعد از علمش...» این جملات عمیق‌ترین ابعاد توحید را بیان می‌کند که در هیچ جای دیگر جز کلام معصومان‌علیهم‌السلام یافت نمی‌شود. به راستی زائری که این جملات عمیق را درباره توحید می‌خواند، می‌شود او را به شرک متهم کرد؟

## ب. نبوت

دوّمین اصلی که در زیارات تکرار شده است، و حالت تلقین دارد، اصل نبوت می‌باشد که به نبوت پیامبران و پیامبر خاتم‌صلی‌الله‌علیه‌وآله توجه شده است، چنان‌که در بخشی از زیارت امام حسین‌علیه‌السلام می‌خوانیم: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ آدَمَ صَفْوَةَ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ نُوحٍ نَبِيَّ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ

إِبْرَاهِيمَ خَلِيلَ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ مُوسَى كَلِيمِ اللَّهِ السَّلَامُ  
عَلَيْكَ يَا وَارِثَ عِيسَى زُوجِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ مُحَمَّدٍ حَبِيبِ  
اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ...» (۱۸)

این مضمون در غالب زیارات وارد شده است که هم اقرار به وجود انبیاء علیهم السلام است و هم بیان بارزترین اوصاف آنها، مثل برگزیده خدا بودن حضرت آدم علیه السلام، نبی خدا بودن نوح، کلیم بودن موسی علیهم السلام و... .  
و همین طور در زیارات متعددی مثل زیارت جامعه، بحث امامت، معاد و گرفتاریهای آخرت مطرح شده است، همچون زیارت جامعه کبیره و امیرالمؤمنین علیه السلام در مسجد کوفه که به عنوان یکی از اعمال زیارت مسجد کوفه و محراب شهادت امیر مؤمنان علی علیه السلام مطرح می‌باشد.

## 10. تلقین اعمال نیک و صفات پسندیده

از آثار دیگر زیارات، تلقین اعمال خیر و صفات پسندیده اخلاقی است. در این زمینه از قلم‌فرسایی پرهیز و فقط به دو نمونه از دعاهای بعد از زیارت اشاره می‌کنیم:

### الف. دعای عالیة المضامین (۱۹)

در این دعا که بعد از زیارت تک تک امامان معصوم علیهم السلام خوانده می‌شود، علاوه بر تلقین اعتقاد به امامان، به تلقین این امور نیز پرداخته شده است:  
۱. اقرار به گناهان و این‌که غیر از خدا پناهگاهی و غیر از پیامبر و خاندانش علیهم السلام وسائلی وجود ندارد و مهم‌ترین حاجت، بخشش گناهان، پاکی و دوری از گناه در طول عمر است.

۲. ثابت ماندن بر سبیل پیروی و محبت رسول خدا صلی الله علیه و آله و اهل بیت او علیهم السلام به عنوان پیشوایان دینی.

۳. بیزاری جستن از دشمنان خدا و رسولش صلی الله علیه و آله و اهل بیت او علیهم السلام.

۴. دوری از گناهان و نفرت داشتن از معصیت و دوری از کوتاهی در انجام واجبات، مخصوصاً نماز.

۵. ترغیب به پرداخت زکات، انجام امر به معروف، احسان، مواسات با برادران دینی و انجام حج.

۶. تشویق در به دست آوردن لقمه حلال و تلاش برای کار و رزق بیشتر، سعه صدر، اخلاق نیک و دوری از بخل، نفاق، کذب و ده‌ها امر خیر دیگر.

## ب. دعای بعد از زیارت حضرت رضا علیه السلام

در این دعا علاوه بر اقرار و تلقین توحید و امامت، به این مسائل پرداخته است:

۱. حاجات را خدا برآورده می‌سازد و هر چه نعمت و توفیق است، از او است و بشر توانایی شکر نعمتش را ندارد، و بعد به ذکر موارد متعددی از نعمتهای خداوند می‌پردازد.
۲. اعتراف به بزرگی گناه مانند: «اگر زمین از آن آگاه بود، من را در خود فرو می‌برد و اگر آسمان می‌دانست، من را قطعه قطعه می‌کرد و اگر دریا خبردار بود، من را در خود غرق می‌نمود، با این حال تو از گناهان من آگاهی و آن را می‌بخشی.»
۳. گوشه‌هایی از اوصاف خدا را بیان نموده و به انواع استغفار اشاره می‌کند.

## نتیجه‌گیری

آنچه به قلم آمد، گوشه‌هایی از آثار گران‌سنگ زیارت بود، که اگر جامعه اسلامی، اعم از شیعه و سنی، برای استفاده از این آثار گرانبها و شگرف برنامه‌ریزی دقیقی داشته باشد و با یک حرکت عمومی، مانع تبلیغات مسموم و خزنده وهابیت شوند، به خوبی می‌توانند در جامعه خویش تحول ایجاد کنند و جامعه اسلامی را برای همیشه در مقابل خطرات دشمن بیمه نمایند و خصوصاً جوانان جامعه اسلامی را از هجوم همه جانبه دشمنان اسلام حفظ کنند و یاد و خاطره زحمات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام او را برای همیشه زنده نگه دارند و سیره و رفتار آنها را به عنوان سرمشق و الگو به عنوان ذخیره گرانبها برای خود و جامعه جهانی حفظ کنند.

## فهرست منابع

۱. آشتیانی، سید جلال الدین، منتخباتی از آثار حکمای الهی ایران، دفتر تبلیغات اسلامی، قم.
۲. ابن بطوطه، رحلة بن بطوطه، چاپ مصر، بی تا.
۳. جزیری، عبدالرحمن، الفقه علی المذاهب الاربعه، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۶ق.
۴. جمعی از نویسندگان، گلشن ابرار، نور السجاد، قم، چاپ اول.
۵. حسن زاده آملی، حسن، اتحاد عاقل و معقول، انتشارات

- حکمت، تهران، ۱۴۰۴ق.
۶. شیخ حرّ عاملی، وسائل الشیعه، دار احیاء التراث، بیروت، بی تا.
۷. شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا علیه السلام، انتشارات حیدریه، نجف، ۱۹۷۰ م.
۸. شیخ عباس قمی، مفاتیح الجنان، انتشارات مطبوعات دینی، قم، چاپ سوم، ۱۳۷۷ش.
۹. العلوی، عادل، قبسات، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، قم، ۱۳۷۶ ش.
۱۰. علی پور، حسین، جلوه های پنهانی امام عصر علیه السلام، انتشارات سلمان فارسی، قم، چاپ اول، ۱۳۷۶ش.
۱۱. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، مؤسسة الوفاء، بیروت، چاپ سوم، ۱۴۰۴ق.
۱۲. محمدی ری شهری، منتخب میزان الحکمه، دارالحدیث، قم، ۱۳۸۴ش.
۱۳. مختاری، رضا، سیمای فرزندگان، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، چاپ شانزدهم، ۱۳۸۶ش.
۱۴. المشهدی، محمد بن جعفر، المزار الكبير، مؤسسة النشر الاسلامی، قم.
۱۵. مهدوی، سید مصلح الدین، تاریخچه عسکریین علیهما السلام، فردوس، ۱۳۸۱ق.
۱۶. \_\_\_\_\_، تاریخچه شهر سامراء، فردوس، اصفهان، ۱۳۸۱ق.

## پی‌نوشتها :

- (۱). به راستی شقاوت «بن باز» به کجا رسیده است که جسورانه افتخار می‌کند حتی یکبار نیز در عمر خویش به زیارت قبر پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله نرفته است!؟
- (۲). الفقه علی المذاهب الاربعه، عبدالرحمن الجزیری، ج ۲، ص ۷۱۱ - ۷۱۲.
- (۳). گلشن ابرار، جمعی از نویسندگان، ج ۳، ص ۱۶۴.
- (۴). بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۷۵، ص ۴۵۳.
- (۵). در یکی از سفرها به کربلا زائر جوانی داشتیم از شهر ساوه که طبق گفته افراد کاروان و ظاهر قیافه او، اهل بسیاری از گناهان بود و خود نیز به شدت این احساس را داشت که آشناها با دید خوبی به او نگاه نمی‌کنند. وقتی به کربلا رسیدیم و به حرم امام حسین علیه السلام و ابوالفضل علیه السلام مشرف شدیم، به قدری این فرد در حرم گریه می‌کرد که نزدیک بود هلاک شود و همین امر باعث بازیابی شخصیت او شده بود.

- بعد از این جریان همه به او به دیده احترام نظر می‌کردند.
- (۶). رحلة بن بطوطه، ابن بطوطه، ج ۱، ص ۱۱۰.
- (۷). قبسات، عادل العلوی، ص ۱۰۲ - ۱۰۹.
- (۸). منتخب میزان الحکمه، محمدی ری شهری، ص ۱۲۳؛ عیون اخبار الرضا علیه السلام، شیخ صدوق، ج ۲، ص ۲۶۲، ج ۲۹ و ۳۰.
- (۹). وسائل الشیعه، شیخ حرّ عاملی، ج ۱۱، ص ۹.
- (۱۰). تاریخچه عسکریین علیهما السلام، سید مصلح الدین مهدوی، ص ۳۶.
- (۱۱). تاریخچه شهر سامراء، سید مصلح الدین مهدوی، ص ۵۳.
- (۱۲). سیمای فرزندگان، رضا مختاری، ص ۱۶۰.
- (۱۳). اتحاد عاقل به معقول، حسن زاده آملی، ص ۷ - ۱۰۹؛ منتخباتی از آثار حکمای الهی ایران، سید جلال الدین آشتیانی، ج ۱، ص ۱۸۸.
- (۱۴). جلوه‌های پنهانی، علی‌پور، ص ۱۴۵.
- (۱۵). المزار الکبیر، ابن مشهدی، ص ۳۸.
- (۱۶). بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۱۰۰، ص ۱۶۷.
- (۱۷). همان، ج ۱۰۱، ص ۱۷۳، ج ۱۳۰.
- (۱۸). همان، ج ۱۰۷، ص ۱۷۳، ج ۳۰.
- (۱۹). اللَّهُمَّ إِنِّي زُرْتُ هَذَا الْإِمَامَ مُقِرّاً بِإِمَامَتِهِ مُعْتَقِداً لِفَرَضِ طَاعَتِهِ فَقَصَدْتُ مَشْهَدَهُ بِدُنُوبِي وَ غُيُوبِي وَ مُوبِقَاتِ آثَامِي وَ كَثْرَةِ سَيِّئَاتِي وَ خَطَايَايَ وَ مَا تَعْرِفُهُ مِنِّي مُسْتَجِيراً بِعَفْوِكَ مُسْتَعِينِداً بِحِلْمِكَ رَاجِياً رَحْمَتَكَ لِأَجِياً إِلَى رُكْنِكَ عَائِداً بِرَأْفَتِكَ مُسْتَشْفِعاً بِوَلِيكَ وَ ابْنِ أَوْلِيائِكَ وَ صَفِيكَ وَ ابْنِ أَصْفِيائِكَ وَ أَمِينِكَ وَ ابْنِ أَمَنَائِكَ وَ خَلِيفَتِكَ وَ ابْنِ خُلَفَائِكَ الَّذِينَ جَعَلْتَهُمُ الْوَسِيلَةَ إِلَى رَحْمَتِكَ وَ رِضْوَانِكَ وَ الدَّرِيْعَةَ إِلَى رَأْفَتِكَ وَ غُفْرَانِكَ اللَّهُمَّ وَ أَوَّلُ حَاجَتِي إِلَيْكَ أَنْ تَغْفِرَ لِي مَا سَلَفَ مِنْ دُنُوبِي عَلَى كَثْرَتِهَا وَ تَعْصِمَنِي فِيْما بَقِيَ مِنْ عُمُرِي وَ تُطَهِّرَ دِينِي مِمَّا يَدْنُسُهُ وَ يَشِينُهُ وَ يَزْرِي بِهِ وَ تَحْمِيَهُ مِنَ الرِّيبِ وَ الشُّكِّ وَ الْفَسَادِ وَ الشَّرْكِ وَ تُثَبِّتَنِي عَلَى طَاعَتِكَ وَ طَاعَةِ رَسُولِكَ وَ ذُرِّيَّتِهِ النُّجَبَاءِ السُّعَدَاءِ صَلَواتِكَ عَلَيْهِمْ وَ رَحْمَتِكَ وَ سَلامِكَ وَ بَرَكَاتِكَ وَ تُحْيِيَنِي ما أَحْيَيْتَنِي عَلَى طَاعَتِهِمْ وَ تُمِيتَنِي إِذا أَمَتَنِي عَلَى طَاعَتِهِمْ وَ أَنْ لا تَمُجُوَ مِنْ قَلْبِي مَوَدَّتَهُمْ وَ مَحَبَّتَهُمْ وَ بُغْضَ أَعْدائِهِمْ وَ مُرَافَقَةَ أَوْلِيائِهِمْ وَ بِرَّهُمْ وَ أَسأَلُكَ يا رَبِّ أَنْ تَقْبَلَ ذَلِكَ مِنِّي وَ تُحَبِّبَ إِلَيَّ عِبادَتَكَ وَ الْمُوَاطَبَةَ عَلَیْها وَ تُنَشِّطَنِي لَها وَ تُبَعْضَ إِلَيَّ مَعَاصِيكَ وَ مَحارِمَكَ وَ تُدْفَعَنِي عَنها وَ تُجَنِّبَنِي التَّقْصِيرَ فِي صَلَاتِي وَ الإِسْتِهانةَ بِها وَ التَّرَاحِي عَنها وَ تُوفِّقَنِي لِتَأديَتِها كَما فَرَضْتَ وَ أَمَرْتَ بِها عَلَى سَنَةِ رَسُولِكَ صَلَواتِكَ عَلَیْهِ وَ آلهِ وَ رَحْمَتِكَ وَ بَرَكَاتِكَ خُضوعاً وَ خُشوعاً وَ تَشَرَّحَ صَدْرِي لِإِيتاءِ الرِّكَاةِ وَ إِعطاءِ الصَّدَقاتِ وَ بَذْلِ المَعْرُوفِ وَ الإِحْسانِ إِلَيَّ شِيعَةَ آلِ مُحَمَّدٍ صَ وَ مُوَاساتِهِمْ وَ لا تُتَوَفَّانِي إِلا بَعْدَ أَنْ تَرزُقَنِي حَجَّ بَيْتِكَ الْحَرَامِ

وَ زِيَارَةَ قَبْرِ نَبِيِّكَ ع وَ قُبُورِ الْأَيْمَةِ ع وَ أَسْأَلُكَ يَا رَبَّ تَوْبَةَ  
نُصُوحاً تَرْضَاهَا وَ نِيَّةً تَحْمَدُهَا وَ عَمَلاً صَالِحاً تَقْبَلُهُ وَ أَنْ تَغْفِرَ  
لِي وَ تَرْحَمَنِي إِذَا تَوَفَّيْتَنِي وَ تَهَوَّنَ عَلَيَّ سَكَرَاتِ الْمَوْتِ وَ تَحْشُرَنِي  
فِي زُمْرَةِ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَ عَلَيْهِمْ وَ تُدْخِلَنِي الْجَنَّةَ  
بِرَحْمَتِكَ وَ تَجْعَلَ دَمْعِي غَزِيراً فِي طَاعَتِكَ وَ عِبْرَتِي جَارِيَةً فِيمَا  
يَقْرَبُنِي مِنْكَ وَ قَلْبِي عَطُوفاً عَلَيَّ أَوْلِيَانِكَ وَ تَصُونَنِي فِي هَذِهِ  
الدُّنْيَا مِنَ الْعَاهَاتِ وَ الْأَفَاتِ وَ الْأَمْرَاضِ الشَّدِيدَةِ وَ الْأَسْقَامِ  
الْمُزْمِنَةِ وَ جَمِيعِ أَنْوَاعِ الْبَلَاءِ وَ الْحَوَادِثِ وَ تَصْرِفَ قَلْبِي عَنِ  
الْحَرَامِ وَ تُبْعِضَ إِلَيَّ مَعَاصِيكَ وَ تُحَبِّبْ إِلَيَّ الْحَلَالَ وَ تَفْتَحْ إِلَيَّ  
أَبْوَابَهُ وَ تُثَبِّتْ نِيَّتِي وَ فِعْلِي عَلَيْهِ وَ تَمُدَّ فِي عُمْرِي وَ تُغْلِقَ  
أَبْوَابَ الْمِحْنِ عَنِّي وَ لَا تَسْلُبْنِي مَا مَنَنْتَ بِهِ عَلَيَّ وَ لَا تَسْتَرِدُّ  
شَيْئاً مِنِّي أَحْسَنْتَ بِهِ إِلَيَّ وَ لَا تَنْزِعْ مِنِّي النِّعَمَ الَّتِي أَنْعَمْتَ بِهَا  
عَلَيَّ وَ تَزِيدَ فِيمَا خَوَّلْتَنِي وَ تُضَاعِفَهُ أَضْعَافاً مُضَاعَفَةً وَ تَرْزُقْنِي  
مَالاً كَثِيراً وَ أَسْعَاءً سَائِغاً هَنِيئاً نَامِياً وَ أَفِيئاً وَ عِزّاً بَاقِياً  
كَافِياً وَ جَاهاً عَرِيضاً مَنِيعاً وَ نِعْمَةً سَابِغَةً عَامَّةً وَ تُغْنِيَنِي  
بِذَلِكَ عَنِ الْمَطَالِبِ الْمُتَكَدَّةِ وَ الْمَوَارِدِ الصَّعْبَةِ وَ تُخَلِّصَنِي مِنْهَا  
مُعَافاً فِي دِينِي وَ نَفْسِي وَ وُلْدِي وَ مَا أَعْطَيْتَنِي وَ مَنَحْتَنِي وَ  
تَحْفَظَ عَلَيَّ مَالِي وَ جَمِيعَ مَا خَوَّلْتَنِي وَ تَقْبِضَ عَنِّي أَيْدِي الْجَبَابِرَةِ  
وَ تَرُدَّنِي إِلَيَّ وَطَنِي وَ تُبَلِّغَنِي نِهَآيَةَ أَمَلِي فِي دُنْيَايَ وَ آخِرَتِي وَ  
تَجْعَلَ عَاقِبَةَ أَمْرِي مَحْمُودَةً حَسَنَةً سَلِيمَةً وَ تَجْعَلَ رَحِيبَ الصُّدْرِ  
وَ أَسْعَ الْحَالِ حَسَنَ الْخُلُقِ بَعِيداً مِنَ الْبُخْلِ وَ الْمَنَعِ وَ النِّفَاقِ وَ  
الْكُذِبِ وَ الْبَهْتِ وَ قَوْلِ الزُّورِ وَ تُرْسِخَ فِي قَلْبِي مَحَبَّةَ مُحَمَّدٍ وَ آلِ  
مُحَمَّدٍ وَ شِيَعَتِهِمْ وَ تَحْرُسَنِي يَا رَبَّ فِي نَفْسِي وَ أَهْلِي وَ مَالِي وَ  
وُلْدِي وَ أَهْلَ حِرَانَتِي وَ إِخْوَانِي وَ أَهْلَ مَوَدَّتِي وَ ذُرِّيَّتِي بِرَحْمَتِكَ وَ  
جُودِكَ اللَّهُمَّ هَذِهِ حَاجَاتِي عِنْدَكَ وَ قَدْ اسْتَكْتَرْتُهَا لِلْوَمِيِّ وَ شَحِيٍّ وَ  
هِيَ عِنْدَكَ صَغِيرَةٌ حَقِيرَةٌ وَ عَلَيْكَ سَهْلَةٌ يَسِيرَةٌ فَأَسْأَلُكَ بِجَاهِ مُحَمَّدٍ  
وَ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ وَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ عِنْدَكَ وَ بِحَقِّهِمْ عَلَيْكَ وَ بِمَا  
أَوْجَبْتَ لَهُمْ وَ بِسَائِرِ أَنْبِيَائِكَ وَ رُسُلِكَ وَ أَصْفِيَانِكَ وَ أَوْلِيَانِكَ  
الْمُخْلِصِينَ مِنْ عِبَادِكَ وَ بِأَسْمِكَ الْأَعْظَمِ الْأَعْظَمِ لَمَّا قَضَيْتَهَا كُلَّهَا وَ  
أَسْعَفْتَنِي بِهَا وَ لَمْ تُخَيِّبْ أَمَلِي وَ رَجَائِي وَ شَفَّعَ صَاحِبَ هَذَا الْقَبْرِ  
فِي يَا سَيِّدِي يَا وَلِيَّ اللَّهِ يَا أَمِينَ اللَّهِ أَسْأَلُكَ أَنْ تَشَفَّعَ لِي إِلَى اللَّهِ عَزَّ  
وَ جَلَّ فِي هَذِهِ الْحَاجَاتِ كُلِّهَا بِحَقِّ آبَائِكَ الطَّاهِرِينَ وَ بِحَقِّ أَوْلَادِكَ  
الْمُنْتَجِبِينَ فَإِنَّ لَكَ عِنْدَ اللَّهِ تَقَدَّسَتْ أَسْمَاؤُهُ الْمَنْزِلَةَ الشَّرِيفَةَ وَ  
الْمَرْتَبَةَ الْجَلِيلَةَ وَ الْجَاهَ الْعَرِيفَ اللَّهُمَّ لَوْ عَرَفْتُ مَنْ هُوَ أَوْجَهُ  
عِنْدَكَ مِنْ هَذَا الْإِمَامِ وَ مِنْ آبَائِهِ وَ أَبْنَائِهِ الطَّاهِرِينَ عَلَيْهِمُ  
السَّلَامُ وَ الصَّلَاةُ لَجَعَلْتُهُمْ شَفَعَائِي وَ قَدَّمْتُهُمْ أَمَامَ حَاجَتِي وَ  
طَلِبَاتِي هَذِهِ فَاسْمَعْ مِنِّي وَ اسْتَجِبْ لِي وَ افْعَلْ بِي مَا أَنْتَ أَهْلُهُ  
يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ اللَّهُمَّ وَ مَا قَصُرْتُ عَنْهُ مَسْأَلَتِي وَ لَمْ تُبَلِّغْهُ  
فِطْنَتِي مِنْ صَالِحِ دِينِي وَ دُنْيَايَ وَ آخِرَتِي فَآمِنُنْ بِهِ عَلَيَّ وَ  
احْفَظْنِي وَ احْرُسْنِي وَ هَبْ لِي وَ اغْفِرْ لِي وَ مَنْ أَرَادَنِي بِسُوءٍ أَوْ

مَكْرُوهٍ مِنْ شَيْطَانٍ مَرِيدٍ أَوْ سُلْطَانٍ عَنِيدٍ أَوْ مُخَالِفٍ فِي دِينٍ أَوْ مُتَارِعٍ فِي دُنْيَا أَوْ حَاسِدٍ عَلَيَّ نِعْمَةً أَوْ ظَالِمٍ أَوْ بَاغٍ فَاقْبِضْ عَنِّي يَدَهُ وَ اصْرِفْ عَنِّي كَيْدَهُ وَ اشْغَلْهُ بِنَفْسِهِ وَ اكْفِنِي شَرَّهُ وَ شَرَّ أَتْبَاعِهِ وَ شَيْطَانِيهِ وَ أَجْرَنِي مِنْ كُلِّ مَا يَضُرُّنِي وَ يَجْحِفْ بِي وَ اعْطِنِي جَمِيعَ الْخَيْرِ كُلِّهِ مِمَّا أَعْلَمُ وَ مِمَّا لَا أَعْلَمُ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ اغْفِرْ لِي وَ لِوَالِدِي وَ لِإِخْوَانِي وَ أَخَوَاتِي وَ أَعْمَامِي وَ عَمَّاتِي وَ أَخَوَالِي وَ خَالَاتِي وَ أَجْدَادِي وَ جَدَّاتِي وَ أَوْلَادِهِمْ وَ ذُرَارِيهِمْ وَ أَزْوَاجِي وَ ذُرِّيَّاتِي وَ أَقْرَبَائِي وَ أَصْدِقَائِي وَ جِيرَانِي وَ إِخْوَانِي فِيكَ مِنْ أَهْلِ الشَّرْقِ وَ الْعَرْبِ وَ لِجَمِيعِ أَهْلِ مَوَدَّتِي مِنْ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ الْأَحْيَاءِ مِنْهُمْ وَ الْأَمْوَاتِ وَ لِجَمِيعِ مَنْ عَلَّمَنِي خَيْرًا أَوْ تَعَلَّمَ مِنِّي عِلْمًا اللَّهُمَّ أَشْرِكُهُمْ فِي صَلَاحِ دُعَائِي وَ زِيَارَتِي لِمَشْهَدِ حُجَّتِكَ وَ وَلِيِّكَ وَ أَشْرِكُنِي فِي صَلَاحِ ادْعِيَّتِهِمْ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ وَ بَلِّغْ وَلِيكَ مِنْهُمْ السَّلَامَ وَ السَّلَامُ عَلَيْكَ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ يَا سَيِّدِي وَ مَوْلَايَ يَا فُلَانَ بْنَ فُلَانٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ وَ عَلَى رُوحِكَ وَ بَدَنِكَ أَنْتَ وَسَيِّلتِي إِلَيَّ اللَّهُ وَ ذَرِيعَتِي إِلَيْهِ وَ لِي حَقُّ مَوَالَاتِي وَ تَأْمِينِي فَكُنْ شَفِيعِي إِلَيَّ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِي الْوُقُوفِ عَلَيَّ قِصَّتِي هَذِهِ وَ صَرْفِي عَنْ مَوْقِفِي هَذَا بِالنُّجْحِ وَ يَمَا سَأَلْتُهُ كُلَّهُ بِرَحْمَتِهِ وَ قُدْرَتِهِ اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي عَقْلاً كَامِلاً وَ لُبّاً رَاجِحاً وَ عِزّاً بَاقِياً وَ قَلْباً زَكِياً وَ عَمَلاً كَثِيراً وَ أَدَباً بَارِعاً وَ اجْعَلْ ذَلِكَ كُلَّهُ لِي وَ لَا تَجْعَلْهُ عَلَيَّ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.

## آیت الله سید محمد کاظم یزدی رحمه الله

### چکیده

آیت الله سید محمد کاظم یزدی رحمه الله از شخصیت های پرآوازه جهان تشیع است که در یزد، اصفهان، مشهد و نجف اشرف به تحصیل علوم نقلی و عقلی پرداخت و به مقام اجتهاد رسید و خود در جوار بارگاه علوی به تدریس و تربیت صدها شاگرد دانشور و مبارز پرداخت و بعد از ارتحال میرزای شیرازی به مقام مرجعیت رسید. از او آثاری در فقه و اصول باقی است که مشهورترین آنها، کتاب گران سنگ «عروة الوثقی» است که ده ها عالم و فقیه و مرجع تقلید بر آن، شرح، حاشیه و تعلیق نگاشته اند و بارها در ایران و عراق به طبع رسیده است. سید یزدی رحمه الله با وجود مقامات علمی، نفوذ اجتماعی و شهرت فوق العاده اش در جهان تشیع، انسانی فروتن، اهل قناعت، ساده زیست و هم درد با محرومان و بینوایان بود. او در برابر

استعمارگران به مقاومت پرداخت و هنگام هجوم بریتانیا به عراق، فرمان جهاد صادر کرد و فرزندش را به خطّ مقدّم جبهه های نبرد با متجاوزین انگلیسی فرستاد که او در این دفاع مقدّس به شهادت رسید.

## کلیدواژه

سید محمد کاظم یزدی، مرجعیت، عروة الوثقی، ذکر، شاگردان مجاهد، جهاد.

## اشاره ای روشن

آیت الله العظمی سید محمدکاظم طباطبایی یزدی رحمه الله، فقیهی فرزانه، مجتهدی زاهد و وارسته و آراسته به تقوا و فضیلت بود که نه تنها حوزه های علوم دینی باید به چنین قله فقاها و دیانت افتخار کنند، بلکه این مرجع عالی قدر جهان تشیع از نظر دانش، بصیرت، پارسایی و افقهای فکری، در رتبه ای است که شایسته است دنیای اسلام به وجودش مباحثات نماید.

آن بزرگوار که پیوسته در تکاپوی علمی و معنوی بود، تمام توان و اهتمام خویش را در دفاع از کیان تشیع، ارزشهای الهی، صیانت از استقلال سیاسی و تمامیت ارضی سرزمینهای اسلامی به کار گرفت.

او عملی شدن عدالت را جز از طریق عینی شدن موازین دینی، اعتقادی، شرعی و اخلاقی در اندیشه، احساس، گفتار، روابط اجتماعی و موضع گیریهای ستم سوز و استکبارستیز ملتها، جستجو نمی کرد.

## خانواده و ایام کودکی

وی از سادات طباطبا است که نسب او از طریق سید کمال الدین حسن مدفون در زواره به ابراهیم غمّز، نواده امام حسن مجتبی علیه السلام می رسد (۱)، و از این جهت، با بزرگانی چون آیات محترم: سید حسن مُدّرس، سید محمد فشارکی، میرزا ابوالحسن جلوه، سید حسین بروجردی، علامه طباطبایی و سید علی قاضی طباطبایی و شهید سید علی قاضی طباطبایی اشتراک نسب دارد.

پدرش سید عبدالعظیم طباطبایی در روستای کثنیه یا کسنویه از توابع شهرستان یزد [که بعدها به نام این مرجع بزرگوار به آبادی سیّد معروف گردید] (۲)، به زراعت و کشاورزی مشغول بود و از این طریق، برای تأمین معاش، روزگار می گذراند.



مادرش که از بانوان سیّد و نیکوسرشت به شمار می‌رفت، با چرخ‌دستی، نخ تابی می‌کرد و بی‌وقفه و مصمم، شوی خویش را در کسب و کار یاری می‌کرد.

در سال ۱۲۴۷ یا ۱۲۴۸ق، سید عبدالعظیم دارای فرزندی گردید که گویا سیمای درخشانش از آینده‌ای نویدبخش خبر می‌داد و بدین گونه رشته‌های امید را در دل والدین خویش استوار ساخت. سید عبدالعظیم اگرچه کشاورز ساده‌ای در روستایی دورافتاده و کویری بود، ولی چون از ضمیری نورانی و نیتی صادقانه برخوردار بود، در پرورش فرزندش با توکل به خداوند و توسّل به اهل بیت‌علیهم‌السلام چنان کوشید که صالح و شایسته تربیت شود و شوق دانش‌اندوزی در او به وجود آید. (۳)

### تحصیلات در یزد، مشهد و اصفهان

سید محمد کاظم به لطف خداوند و عنایت اهل بیت‌علیهم‌السلام و به برکت نیایشهای خالصانه والدش و علاقه‌های درونی به مدرسه مُحسنیه یا دومنار یزد رفت و مقدمات را فرا گرفت. استادش در مبانی ادبی فارسی و عربی، ملامحمد ابراهیم بوده است. در سطح بالاتر، آخوند ملامحمد هادی، فرزند ملا مصطفی، و آخوند زین العابدین عقدایی از مُربیان ایشان به شمار می‌رفته‌اند.

آن‌گاه عازم مشهد شد و ضمن ادامه تحصیل در سطوحی بالاتر، در حوزه علمیه این شهر به آموختن دانشهایی چون: هیأت، نجوم و ریاضی اقبال‌نشان داد. سپس به اصفهان رفت و در مدرسه صدر ساکن شد. به محض ورود، در محضر درس شیخ محمدباقر نجفی، فرزند شیخ محمدتقی، صاحب هدایه‌المسترشدین، حاضر شد و از فروغ علمی وی بهره بُرد. به لحاظ نبوغ فکری و خلاقیت علمی، به زودی با استاد خود انس ویژه‌ای فراتر از روابط معلمی و شاگردی برقرار کرد. (۴)

سید محمد کاظم همراه دیگر جویندگان دانش همچون: میرزای نائینی، سید اسماعیل صدر، شیخ الشریعه اصفهانی و سید مصطفی کاشانی، ضمن این که از خرمن خرد و علم این فقیه فرزانه خوشه‌چینی می‌کرد، از محضرش در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی تجربه‌های ارزشمندی آموخت. (۵)

استادان دیگری که موجبات شکوفایی این سید را به وجود آوردند، عبارت‌اند از: میرزا محمدباقر چهارسوقی، معروف به صاحب روضات الجنات، برادرش آیت‌الله حاج میرزا محمد هاشم چهارسوقی و ملا محمدجعفر آبادیه‌ای. (۶)

## هجرت به عتبات عراق

سید محمد کاظم در سال ۱۲۸۱ ق با اجازه و معرفی استاد برجسته اش شیخ محمدباقر نجفی به اتفاق تنی چند از علمای هم درس خویش به ویژه آقای نجفی اصفهانی و برادرش حاج محمدحسین، به سوی عراق حرکت کرد. در بین راه و در حوالی کرمانشاه خبر ارتحال فقیه اعظم، شیخ مرتضی انصاری این کاروان را در سوگ و ماتم فرو بُرد و موقعی که آنان به نجف اشرف رسیدند، صرفاً مراسم سوگواری این بزرگوار را درک کردند و از فیض وجودش محروم شدند. (۷)

## تدریس و مرجعیت

سید محمدکاظم که در زمره زبده ترین شاگردان میرزای شیرازی به شمار می‌آمد، در جوار بارگاه علوی، تمامی اوقات و توان خود را برای رسیدن به فرازین قله‌های فقاقت صرف کرد و بعد از اهتمامی قابل اهمیت، به درجه اجتهاد نایل آمد و از برخی نامداران حوزه نجف اجازه‌های فقهی و روایی دریافت کرد و در نجف اشرف به طور رسمی حوزه درس تشکیل داد و به تدریس خارج فقه و اصول پرداخت.

آیت الله سید محمدکاظم یزدی بعد از ارتحال میرزای شیرازی در سال ۱۳۱۲ ق به مقام مرجعیت رسید و بعد از فوت شیخ محمد طه در سال ۱۳۲۳ ق، مرجعیت تامه جهان تشیع در کشورهای عربی، ایران، قفقاز و آسیای جنوبی و مرکزی به ایشان محول شد.

## پرورش شاگردان شایسته، مجاهد و مبارز

در مکتب سید محمد کاظم یزدی شاگردان متعددی تربیت شدند که اغلب آنان از مفاخر و علمای بلند پایه به شمار می‌روند؛ شاگردانی همچون: شیخ محمدحسین کاشف الغطاء، آیت الله سید عبدالحسین شرف الدین جبل عاملی، آیت الله حاج آقا سید حسین قمی، شهید آیت الله سید حسن مُدّرس، آیت الله سید محمدتقی خوانساری.

## اخلاق و رفتار

آیت الله سید محمدکاظم یزدی به موازات فعالیت‌های علمی، آموزشی و ترویجی از تزکیه درون، پالایش دل و مبارزه با نفس اماره غافل نبود. سید در فرصت‌های مقتضی، شاگردان خود را

نصیحت می‌کرد و به آنها در مورد توجه به مکارم اخلاق، هشدارهای بیدار کننده ای می‌داد. مواعظ آموزنده اش که از دلی روشن به نور ایمان و متوجه حضرت حق، پرتوافشان بود، در گوش جان طالبان علم و معرفت دگرگونی به وجود می‌آورد و آنها را برای جهاد اکبر و پروا پیشگی مهیا می‌ساخت. فروتنی، ساده‌زیستی و خاکساری در سیره و رفتار سید کاملاً هویدا بود. از نمونه‌های تواضعش این بود که با وجود آن که خود از علمای برجسته بود، در اصفهان، مشهد و نجف خود را بی‌نیاز از دیگر استادان نمی‌دید و در حالی که صدها شاگرد پرآوازه به محضرش می‌رفتند، خود در برابر اهل معرفت و دانش زانوی ادب بر زمین می‌سایید و از پرتو علمی آنان استفاده می‌کرد. (۸)

با این که مرجع علی الاطلاق شیعیان به شمار می‌آمد، هیچ‌گاه زندگی طلبگی را فراموش نکرد. حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی نقل کرده است که دایی من از دانشمندان و مقربین بیت سید بود و به اندرون وی راه داشت. از ایشان خواستم مرا با خود به اتاق شخصی سید در خانه اش ببرد. با او رفتم، در اطراف اتاق نگریستم. یک دیزی دیدم، به دایی اشاره کردم بپرسد ماجرای آن چیست، سید فرمودند: این دیگ کوچک ظرف غذای من در ایام طلبگی است، اینجا گذاشته‌ام تا گذشته خود را فراموش نکنم و از وضع فعلی دچار غرور و غفلت نگردم. (۹)

سید با شوقی ایمانی به مردم ارادت می‌ورزید و قلباً آنان را دوست داشت، اقشار گوناگون نیز به وی علاقه‌مند بودند، اهالی نجف ایشان را پدر خویش می‌خواندند، عشایر صحرائین برایش کرامت قائل بودند و این خصال حاکی از حُسن سلوک آن مرجع سترگ با هم‌نوعان و مقلدان و پیروانش بود.

## نمونه‌هایی از عزّت و اقتدار معنوی

آیت الله سید محمد کاظم یزدی از مردان بزرگی است که در برابر بیگانگان سر تسلیم فرود نیاورد و خویشتن را به زر اجانب نفروخت؛ در حالی که عده ای از رجال سیاسی و فرهنگی در برابر ابرقدرتها دنائت و زبونی را به حدّ افراط رساندند.

هنگامی که عراق در سال ۱۳۳۵ ق به اشغال دولت بریتانیا درآمد، سر رونالد استورز در اداره کمیسر عالی انگلستان سمت مشاور را داشت و چون به زبان عربی مسلط بود، مدام با رجال نامدار و افراد بانفوذ در تماس بود. او در کتابی با عنوان «شیوه های شرقی» به ملاقات خویش با آیت الله سید محمد

کاظم یزدی اشاره کرده است:

«در ۲۸ رجب ۱۳۳۵ ق برای ملاقات با مرجعی که کلامش از عراق تا اصفهان نافذ است، از کوفه به سوی نجف حرکت کردیم. وی احساسات خوبی درباره ما انگلیسیها نداشت و حتی دویست لیره ای که به وی تقدیم گردیده بود، رد کرده بود. کمیساریای عالی انگلستان دستور داشت با مبلغ هزار لیره به او نزدیک گردد و از من خواهش کرد در این باره به وی کمک کنم. با کمال احتیاط این مأموریت را پذیرفتم و به سوی منزل سید محمد کاظم یزدی حرکت کردیم.

سید سالخورده بود، درخشندگی خاصی داشت، با نهایت سردی و بی‌اعتنایی به ما خوش‌آمد گفت و ما را روی حصیری که در بیرون اتاقش بود، نشاند. من متوجه تأثیر و نفوذ زیاد و حُسن شهرت او بودم. در خطوط سیمایش قوه‌ای جذاب وجود داشت، در وجود نحیفش یک اقتدار خارق‌العاده دیده می‌شد، بعد از تعارفهای متداول به ایشان نزدیک شدیم، سپس پاکت محتوی اسکناس را جلوی ایشان گذاشتیم. سید با کمال وقار پاکت را پس زد و از دریافت آن پول قابل توجه عذرخواهی کرد. من ملاحظه کردم اصرار بیش از حد متناسب منزلت و مقام شامخ او نمی‌باشد. در خاتمه و قبل از خداحافظی یک مرتبه دیگر در نهایت ناامیدی، تقاضای خود را مطرح کردم، ولی باز هم رد کرد. من اطمینان حاصل کردم با او نمی‌توان صحبت پول کرد و البته چنین وضعی را در مصر و حجاز که همه برای پول دنبال ما می‌دوند، نمی‌توان یافت.» (۱۰)

در ماجرای دیگر آمده است فردی که مقام بلندپایه‌ای داشت، از جانب دولت بریتانیا حواله‌ای به مبلغ زیاد به سید اهدا کرد. سید آن را گرفت و در گوشه زیرانداز خود جای داد. طرفین به گفتگوهای خود پایان دادند و جلسه رو به خاتمه بود که سید از فرستاده انگلیس وضع محرومان و میزان کسب و کار افراد طبقه پایین این سرزمین را جویا شد. وی جواب داد: در انگلستان این اقشار وضع خوبی ندارند و در فقر غوطه خورده‌اند. سید بلادرنگ پاکت حاوی حواله را از زیر تشکچه خود برداشت و مبلغی قابل توجه روی آن نهاد و به مهمان انگلیسی داد و گفت این پول را میان فقیران انگلیس از سوی ما تقسیم کنید. با این سخن چهره فرستاده انگلیسی دگرگون شد و از منزل سید با عصبانیت بیرون آمد و گویا به همراه خود گفته بود: ما آمدیم سید را بخیریم؛ ولی او ما را خرید. این خاطره را شیخ کاظم ایروانی که حوالی مدرسه سید محمد کاظم یزدی کتابفروشی داشت، نقل کرده است. (۱۱)

سید یزدی در بین مسلمانان ترکستان و قفقاز که آن زمان جزء دولت روسیه بود، نفوذ فراوانی داشت و شخصیت‌های

بلندپایه روسی از این بابت نگران بودند که مبادا ارتباطهای قوی مردمی او موجب ایجاد انقلاب در اهالی این نواحی گردد و آنان علیه مقامات روسی بپاخیزند یا این که روسهایی را [که ایران را اشغال کرده بودند]، با کمک این اقشار گوناگون از آن قلمرو بیرون رانند. از نامه سرّی یکی از دیپلماتهای انگلیسی به خوبی این نگرانی هویدا است: «موسیو ماسچکوف [کارمندی از دولت روس در بغداد] به من آگاهی می‌دهد که متنفّذترین شخصیت روحانی در خارج باکو در میان مسلمانان قفقاز، سید محمد کاظم یزدی است. او می‌خواهد نفوذ خود را به کار گیرد تا روسها را از ایران اخراج نماید. وی خیلی مورد احترام است و او باید از شخصیت روحی نیرومندی برخوردار باشد که توانسته در برابر آن همه فشارهایی که بر او وارد آوردند تا به مشروطه خواهان بپیوندند، مقاومت کند. بنابراین، امکان دارد با دامن زدن به انقلابهای موجود در قفقاز، گرفتاریهای قابل ملاحظه‌ای برای دولت روس فراهم سازد.» (۱۲)

## خدمات اجتماعی و فرهنگی

آیت الله یزدی به عمران شهرها، روستاها و نقاط دورافتاده اهتمام می‌ورزید. احداث مسجد، حمامهای عمومی، کاروان سراها و نظایر آن در راستای چنین اهدافی صورت گرفته است. در رسیدگی به حوزه‌های علوم دینی و تأمین رفاه طلاب، عنایت ویژه‌ای داشت. از مهم‌ترین بناهایی که در راستای این هدف، بنا شد، مدرسه‌ای در نجف اشرف است که به نام او شهرت دارد؛ بنایی با معماری سنتی و جلوه‌های هنری جذاب در دو طبقه و حاوی هشتاد حجره که تاریخ شروع ساخت آن سال ۱۳۲۵ ق می‌باشد و در طول دو سال احداث شد. در آن ایام که از هتلها، مسافرخانه‌ها و اماکن مناسب برای عموم زوّار حرم علوی در نجف خبری نبود یا اگر نمونه‌هایی دیده می‌شد، وضع آشفته و نامناسبی داشت و مطابق شأن زائران شیعه نبود، ایشان زائرسرایی برای مردم ساخت که مدتی نیازهای مردم را برآورده می‌ساخت.

## خانواده و فرزندان

محصول ازدواج سید محمدکاظم یزدی رحمه الله با دختر حاج ملامحسن و نیز پیوندی پاک با کریمه حاج شیخ ملاکاظم تبریزی، پنج فرزند پسر و تعدادی دختر می‌باشد:

۱. مجاهد شهید سید محمد طباطبایی از فضای عصر خویش که

در خط مقدم جبهه نبرد با اشغالگران انگلیسی در سرزمین عراق در سال ۱۳۳۴ ق به شهادت رسید؛ ۲. سید محمود که در زمان حیات پدر فوت کرد؛ ۳. حاج سید احمد که در رجب ۱۳۳۱ و شش سال قبل از ارتحال پدر درگذشت؛ ۴. سید علی که از علما و مجتهدان شیعه به شمار می‌آمد و بعد از رحلت پدر زعامت حوزه‌های علمیه و مرجعیت شیعیان را عهده دار بود، در ربیع الاول ۱۳۷۰ وفات یافت؛ ۵. سید اسدالله که در نجف به تدریس و تعلیم و تربیت طلاب مشغول بود و در ۱۳۹۳ ق فوت نمود. سرانجام آیت الله سید محمدکاظم یزدی رحمه الله در سه شنبه ۲۸ رجب ۱۳۳۷ به دیدار معبود شتافت و پیکرش در نجف اشرف و در جوار حرم علوی دفن شد. (۱۳)

## فهرست منابع

۱. امین، سید محسن، اعیان الشیعه، دار التعارف للمطبوعات، بیروت، ۱۴۰۳ق.
۲. تهرانی، آقا بزرگ، الذریعه الی تصانیف الشیعه، انتشارات القضاء، نجف، ۱۳۷۸ ق.
۳. جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، مجله نور علم، شماره ۱۵.
۴. حائری، عبدالهادی، ایران و جهان اسلام، آستان قدس رضوی، مشهد، چاپ اول، ۱۳۶۸ ش.
۵. سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، فرهنگ جغرافیایی آبادیهای کشور، تهران، ۱۳۵۴ ش.
۶. شبستری، نصرالله، وفادار باشید، مرکز نشر کتاب، تهران، چاپ اول، ۱۳۵۰ ش.
۷. عقیقی بخشایشی، عبدالرحیم، فقهای نامدار شیعه، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۳۶۳ ش.
۸. مدرس تبریزی، میرزا محمدعلی، ریحانة الادب، خیام، تهران، چاپ پنجم، ۱۳۷۴ ش.
۹. مُدرسی، سید جواد، نجوم السرد بذكر علمای یزد، اداره فرهنگ و ارشاد اسلامی، یزد، ۱۳۸۴ ش.
۱۰. نجفی، موسی، اندیشه سیاسی و تاریخ بیدارگرانه حاج آقا نور الله اصفهانی، نشر کلینی، اصفهان، ۱۳۶۹ ش.
۱۱. همایی، سید جلال الدین، تاریخ اصفهان، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ۱۳۹۰ ش.

## پیشنهادات:

- (۱). اعیان الشیعه، سید محسن امین، ج ۱۰، ص ۴۳.

- (۲). فرهنگ جغرافیایی آبادیهای کشور [یزد]، سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، ص ۱۲۹.
- (۳). ریحانة الادب، میرزا محمدعلی مدرس تبریزی، ج ۶، ص ۳۹۱.
- (۴). نجوم السرد بذكر علمای یزد، آیت الله سید جواد مدرس، ص ۷۱۱.
- (۵). اندیشه سیاسی و تاریخ نهضت بیدارگرانه، حاج آقا نورالله نجفی، موسی نجفی، ص ۲۸-۲۶؛ حکم نافذ آقا نجفی، همان مؤلف، ص ۲۶-۲۷.
- (۶). تاریخ اصفهان، سید جلال الدین همایی، ص ۴۸۳ و ۵۱۳؛ فقهای نامدار شیعه، عقیقی بخشایشی، ص ۴۰۲.
- (۷). فقهای نامدار شیعه، عقیقی بخشایشی، ص ۴۲۲.
- (۸). نجوم امت، مجله نور علم، شماره ۱۵، ص ۷۸.
- (۹). نجوم السرد بذكر علمای یزد، اداره فرهنگ و ارشاد اسلامی، ص ۷۱۲-۷۱۳.
- (۱۰). وفادار باشید، نصرالله شبستری، مجله خواندنیها، سال ششم، ش ۴۸، ص ۱۴۳-۱۳۸.
- (۱۱). نجوم السرد بذكر علمای یزد، اداره فرهنگ و ارشاد اسلامی، ص ۷۳۲.
- (۱۲). ایران و جهان اسلام، عبدالحادی حائری، ص ۱۵۹-۱۵۸.
- (۱۳). اعیان الشیعه، سید محسن امین، ج ۱۰، ص ۴۸.

## تبلیغ دین اسلام در دنیای نوین (3)

### چکیده

در جهان امروز که بشر از نظر علم و دستاوردهای علمی، گامهای بلندی برداشته است، نه تنها به اخلاق برتر و رفتاری انسانی‌تر نرسیده، بلکه با کشتار جمعی بی‌رحمانه و اعمال شکنجه‌های شنیع و شگفت و استفاده از بمبهای میکروبی و شیمیایی و بیماری‌زا، به سمت انحطاط بیشتر سقوط کرده است و حتی با استفاده از وسایل ارتباط جمعی و رسانه‌های صوتی و تصویری و نوشتاری، بیش‌ترین نیرو و توان خود را به جنگ اعتقادی معطوف کرده و با شیخون فرهنگی به ملت‌ها، سرمایه معنوی و ایمانی و فرهنگی آنها را نیز به تاراج می‌برد و معنویت را در سایه تبلیغات مسموم خود نابود می‌سازد. در چنین فضایی، ضرورت تبلیغ دین اسلام و ارزشهای الهی - انسانی دو چندان می‌شود.

### کلیدواژه

تبلیغ، جهان، اسلام.

### مقدمه

این نوشتار به اهمیت عمومی تبلیغ دین اسلام، اهمیت تبلیغ از دیدگاه (امام خمینی‌رحمه‌الله) و (مقام معظم رهبری) و نیز اهمیت تبلیغ از دیدگاه بیگانگان می‌پردازد.

### اهمیت عمومی تبلیغ

در اهمیت تبلیغ همین بس که هر مکتب و مذهبی برای شناساندن و پاسداری از اصول و مبانی خود، نیاز به تبلیغ دارد؛ همچنین برای حفظ پیروان خود، و تقویت بنیه معنوی و آگاهی آنان، و جذب دیگران، پاسخ‌گویی به شبهات و اشکالات، جلوگیری از انحرافات و بدعتها و حضور در صحنه جهانی و بین‌المللی، احتیاج مبرم به اهرم تبلیغ دارد.

### 1. ایجاد نظم نوین اسلامی در جهان

اهمیت تبلیغ دین اسلام در دنیای نوین، آنگاه برجسته می‌شود که بدانیم راهبرد اصلی این دین آسمانی، ایجاد نظم



نوین اسلامی در جهان است و چشم انداز نهایی آن، تشکیل حکومت اسلامی در عرصه جهانی است.

## 2. دعوت به حیات برتر

تبلیغ و دعوت، زنده کردن انسانها است، از این رو خداوند می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَ لِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ...»؛ (۱) «ای کسانی که ایمان آورده اید! دعوت خدا و پیامبر را اجابت کنید، هنگامی که شما را به سوی چیزی می‌خواند که مایه حیاتتان است.»

آیه فوق، با صراحت می‌گوید که دعوت اسلام، دعوت به سوی حیات و زندگی در تمام زمینیه‌ها است؛ این تعبیر، کوتاه‌ترین و جامع‌ترین تعبیری است که درباره اسلام و آیین حق آمده است. اگر کسی بپرسد: «هدف اسلام چیست؟» و «اسلام چه چیز می‌تواند به ما بدهد؟» در یک جمله کوتاه می‌گوییم: «هدف اسلام، بخشیدن حیات در تمام زمینیه‌ها است.»

پس تبلیغ دین اسلام، موجب هدایت انسانها به سوی حیات برتر می‌گردد و در واقع هدایت یک انسان، به منزله احیای او است و احیای یک انسان به مثابه احیای همه انسانها است: «وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا»؛ (۲) «و هر کس انسانی را از مرگ رهایی بخشد، چنان است که گویی همه مردم را زنده کرده است.»

یک انسان زنده شده به حیات قرآنی و معنوی می‌تواند جامعه‌ای را از ظلمت گمراهی به سوی روشنایی راهنمایی کند. خداوند متعال در قرآن مجید می‌فرماید: «وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَ عَمِلَ صَالِحًا وَ قَالَ إِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ»؛ (۳) «گفتار چه کسانی بهتر است از آن کس که دعوت به سوی خدا می‌کند و عمل صالح انجام می‌دهد و [چنین] گفت: من از مسلمین هستم.»

خداوند با این پرسش، ارزش و جایگاه برتر تبلیغ و مبلغ را آشکار می‌سازد. مرحوم طبرسی، در ذیل این آیه شریفه می‌نویسد: «این آیه شریفه، دعوت به سوی دین را از بزرگترین عبادات و واجب‌ترین واجبات می‌داند و بیان می‌کند که داعی الی‌الله باید به علم خود عمل کند تا مردم زودتر از او بپذیرند و به گفتارش بیشتر اعتماد کنند.» (۴)

## 3. برترین خدمت، برترین پاداش

در میان نعمتهای الهی، هیچ نعمتی برتر از نعمت هدایت نیست و هیچ خدمتی برتر از اعطای این نعمت به انسانها نمی‌باشد؛ به همین دلیل است که پاداش این کار، برترین

پاداشها است.

## الف. بهتر از آنچه خورشید بر آن می‌تابد

رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌فرماید: «يَا عَلِيُّ! لِأَنَّ يَهْدِيُ اللَّهُ عَلِيَّ يَدِيكَ رَجُلًا خَيْرٌ لَكَ مِمَّا طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ؛ (۵) ای علی! اگر خداوند به دستان تو انسانی را هدایت کند، از آنچه خورشید بر آن می‌تابد، برای تو بهتر است.» و نیز فرمود: «روز قیامت، کسی می‌آید که کارهای نیک او بسان ابر متراکم یا همچون کوه‌های استوار است؛ [این فرد] می‌گوید: «پروردگارا! چگونه این حسنات من است، حال آنکه من آنها را انجام نداده‌ام؟!» خداوند می‌فرماید: این همان دانش تو است که به مردم آموختی و پس از تو به آن عمل می‌شد.» (۶)

## ب. ثبت‌نام در لوح

نقل شده که داود علیه‌السلام به تنهایی به صحرا رفت. خداوند به او وحی کرد که: «ای داود! چرا تو را تنها می‌بینم؟» داود گفت: «خدایا! اشتیاق من به دیدار تو زیاد شده و خلق تو، میان من و تو فاصله انداخته است.» خداوند به او فرمود: «به سوی مردم بازگرد که اگر بنده گریزپایی را نزدم بیاوری، نام تو را در لوح، به زیبایی ثبت خواهم کرد.» (۷)

## ج. دعای تمام موجودات

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «مُعَلِّمُ الْخَيْرِ تَسْتَغْفِرُ لَهُ ذَوَابُّ الْأَرْضِ وَ حَيْثَانُ الْبَحْرِ وَ كُلُّ صَغِيرَةٍ وَ كَبِيرَةٍ فِي أَرْضِ اللَّهِ وَ سَمَائِهِ؛ (۸) تمام موجودات زمین و ماهیان دریا و هر کوچک و بزرگی در زمین و آسمان خدا، برای تعلیم‌دهنده خوبیها، طلب آمرزش می‌کنند.»

مبلغ اسلام، به طور ویژه، مشمول دعای پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله واقع می‌شود که فرمود: «نَصَّرُ اللَّهُ عَبْدًا سَمِعَ مَقَالَتِي فَوَعَاَهَا وَ حَفِظَهَا وَ بَلَّغَهَا مَنْ لَمْ يَسْمَعْهَا؛ (۹) خداوند، شاد گرداند آن کس را که سخنم را بشنود و بفهمد و حفظ کند و به کسی که آن را نشنیده، برساند.»

## 4. مسئولیت جانشینی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله

همانطور که می‌دانیم، تبلیغ، امر به معروف و نهی از منکر نیز می‌باشد. پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله در این مورد

می‌فرمایند: «مَنْ أَمَرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَى عَنِ الْمُنْكَرِ فَهُوَ خَلِيفَةُ اللَّهِ فِي الْأَرْضِ وَ خَلِيفَةُ رَسُولِهِ؛ (۱۰) هر کس امر به معروف و نهی از منکر کند، جانشین خداوند در زمین و جانشین رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله است.»

آن حضرت در جای دیگری نیز مبلغ دین اسلام را جانشین خود معرفی نموده و فرموده اند: «اللَّهُمَّ ارْحَمْ خُلَفَائِي [ثَلَاثَ مَرَاتٍ] قِيلَ لَهُ وَ مَنْ خُلَفَاؤُكَ قَالَ الَّذِينَ يَأْتُونَ مِنْ بَعْدِي وَ يَرُؤُونَ أَحَادِيثِي وَ سُنَّتِي فَيَعْلَمُونَهَا النَّاسُ مِنْ بَعْدِي؛ (۱۱) سه مرتبه فرمود: خدایا! جانشینان مرا رحمت کن! به او گفته شد: چه کسانی جانشینان شما هستند؟ فرمود: آنان که بعد از من می‌آیند و احادیث و سنت مرا نقل می‌کنند و به مردمان پس از من می‌آموزند.»

بنابراین، تبلیغ اسلام، در واقع، پذیرش مسئولیت جانشینی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله است.»

مقام معظم رهبری حفظه‌الله می‌فرماید: «آقایان علما! [چه شیعه و چه سنی] امروز، روزی است که ما روحانیون، باید نشان بدهیم لایق منصب ترویج دین نبوی هستیم. مسئله ترویج دین پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله چیز کم و شوخی نیست که هر کسی بگوید من مروج و مبلغ و حامل و مفسر دینم؛ این، به زبان و حرف، آسان است، ولی در عمل، کار مشکلی است.»

بی‌شک، تبلیغ دین، انجام رسالت الهی و مسئولیت جانشینی پیامبران صلی‌الله‌علیه‌وآله است. خداوند می‌فرماید: «الَّذِينَ يَبْلُغُونَ رَسُولَاتِ اللَّهِ وَ يَخْشَوْنَهُ وَ لَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ»؛ (۱۲) «کسانی که رسالت‌های الهی را ابلاغ می‌کنند و از او می‌ترسند و از هیچ‌کس جز خدا، ترسی ندارند.»

«معرفت و درک جایگاه پیامبرانه تبلیغ، مبلغ را برای انجام آن مسئولیت خطیر، مهیا می‌سازد.» (۱۳) و «با توجه به آیه: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ»؛ «مسلم‌ها برای شما در رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله سرمشق نیکویی وجود دارد.» (۱۴) که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را به عنوان الگوی همه عصرها و نسلها معرفی نموده است، مبلغان و مربیان باید شیوه‌های تبلیغی آن حضرت را الگوی خود قرار دهند.» (۱۵) چرا که روش تبلیغی پیامبر اعظم، برترین و والاترین و موفق‌ترین روش تبلیغات دینی است؛ زیرا اسلام در مدتی کوتاه، مناطق مختلف عربستان را پیمود و کشورهای همسایه بلکه افق‌های دورتر را فراگرفت. (۱۶)

## اهمیت تبلیغ از دیدگاه مقام معظم رهبری حفظه‌الله

مقام معظم رهبری حفظه‌الله می‌فرماید: «دین اسلام، دین تبلیغ

است. درست است که ما در دین مقدّس اسلام، برای پیشبرد هدفهای الهی و اسلامی، جهاد و شمشیر را داریم؛ اما اصل، بر تبلیغ و تبیین است. جهاد، فلسفه دیگری دارد. جهاد، برای مقابله با قلدران و ستمگران و موانع تبلیغ و موانع گسترش نور اسلام است.

آنجایی که چنین مانعی وجود ندارد، یا حتی در آنجایی که این مانع هم هست و جهاد امکان‌پذیر نیست، راه اساسی اسلام، تبلیغ است... از هزار و چهارصد سال پیش تا حالا، چه موقع مسلمین تبلیغ نمی‌کردند؟

ببینید، آفاق عالم را تبلیغ اسلام گرفته است. الآن در منطقه شرق ایران، هر چه شما جلو بروید، بیشتر مسلمین، به موعظه و تبلیغ و دعوت‌اند تا شمشیر. در کشور چین، این همه مسلمان هست؛ چه چیزی اینها را مسلمان کرد؟ در کشورهای مالزی و اندونزی و فیلیپین و اینجاهایی که مسلمان هست، چه کسی رفته مردم را با شمشیر، مسلمان کرده است؟ اگر شمشیر سلطان محمد غزنوی می‌توانست مؤثر باشد، اثرش این بود که مردم را دشمن اسلام کند، کما این که کرده است.

شمشیر مغولهای هند و همان اکبر شاه و جهانگیرشاه و اورنگزیب و امثال اینها که معروف‌اند؛ حالا عده‌ای هم به اسم اینها افتخار می‌کنند! اینها برای مسلمین، دشمن سرسخت درست کردند.

شمشیر، کسی را مسلمان به اعماق دل نمی‌کند... مسلمین هند هم، مسلمین به فتح جهادی نیستند؛ مسلمین به دعوت‌اند. شما بروید ببینید، هندیها در سر قبر آن عرفای ایرانی که به هندوستان رفتند چه می‌کنند؛ عوامل تبلیغ آنها بودند. یک نفر عارف و عالم و واعظ و روحانی، یکی مثل من و شما، بلند شده، به آنجا رفته و فقط یک هنر کرده است که دل از یار و دیار کنده، اسیر آب و گل نشده، مجاهدتی کرده، به منطقه‌ای از هند رفته و در آنجا مانده و در ظرف چهل، پنجاه سالی که در آنجا زندگی کرده، یک عده را مسلمان کرده است.

اسلام، این طوری گسترش یافته است. «يَجْلِبُ بَعْضُهُ بَعْضًا» یکی که مسلمان شد، صد نفر را مسلمان می‌کند. قیمت و ارزش بعضی از اشیاء، مطلق نیست و در همه جا، یکسان نمی‌باشد؛ مثلاً فرض کنید، آب گوارا که مایه حیات انسان است، در وسط بیابان قیمتی دارد و در کنار رودخانه‌های پر آب، قیمت دیگری دارد... آن وقتی که نیاز به تبلیغ کم باشد، یا عرضه کننده آن زیاد باشد، قیمت زیادی ندارد. آن وقتی که نیاز به تبلیغ زیاد باشد و عرضه کننده آن کم باشد، آن وقت قیمت پیدا می‌کند. شاید بشود گفت، امروز، روزگاری است که نیاز به تبلیغ، از همیشه بیشتر است... برای این‌که تبلیغات ضد

دینی و ضد اسلامی، با استفاده از مدرن ترین شیوه ها و اسلوبها، به وسیله قدرتمندان دنیا [که ضد اسلام اند] امروز حداکثر رواج را دارد.

یکی از وظایف اساسی شما آقایان که علمای دینی هستید، تربیت عالم دینی مطلع و آگاه است. مدارس دینی را تقویت کنید؛ طلبه های جوانتان را با معلومات اسلامی قانع کننده مغزهای نسل جوان، مجهز کنید؛ همه دشمنان ما، با استفاده از ثروت بی پایان، تجربه های فراوان و مغزهای قوی، علاوه بر آنچه که تا حالا نوشته اند، برای القای شبهه در فکر اسلامی و ایمان اسلامی مردم، هزاران کتاب خواهند نوشت و هزاران مقاله تنظیم خواهند کرد. هزاران شبهه رها خواهند کرد، تا در ذهن و مغز و دل مردم بنشینند و جاگیر بشود. در مقابل این تهاجم فرهنگی، چه کسی باید ایمان مردم را حفظ و مسلح کند و ذهنشان را مجهز نماید؟ این وظیفه علما است.» (۱۷)

## فرصت موجود تبلیغی

مقام معظم رهبری حفظه الله می فرماید: «در طول تاریخ هزار و چهار صد ساله اسلام، به گمانم هیچ برهه ای را نداریم که علمای دین، چنین فرصتی برای تبلیغ احکام اسلامی پیدا کرده باشند؛ نه در دوران ائمه، نه بعد از دوران آنها، نه در دورانی که حکومت های طرفدار فقه حنفی و شافعی در ایران بر سر کار بودند و نه در دورانی که پادشاهان طرفدار فقه جعفری در کشور ما بودند. در هیچ یک از این دوره های گوناگون، برای علما چنین فرصتی پیدا نشده بود که امروز پیدا شده است.» (۱۸)

مقام معظم رهبری حفظه الله در سخنی دیگر، بر این نعمت الهی تأکید ورزیده و فرموده اند: «برادران عزیز! امروز، فرصت عظیمی در اختیار روحانیت است. هیچ وقت در طول تاریخ بعد از زمان رسول اکرم صلی الله علیه و آله تا امروز، چنین فرصتی در اختیار دعوات دین نبوده است. دعوت کنندگان دین، چه موقع چنین فرصت به این مغتنمی را در اختیار داشته اند؟... فرصت عظیم و عزیزی است و ما امروز باید بتوانیم به عنوان مبلغان دین، نقش کارآمد و ماندگاری ایفا کنیم، خدای متعال، از ما سؤال می کند. این، وظیفه ما است و باید خودمان را آماده کنیم.» (۱۹)

«جامعه علمیه و حوزه علمیه شیعه و علمای دینی تشیع، در مقابل یک آزمایش عظیم تاریخی، بی نظیر و غیر قابل تکرار و بدون شبیه در گذشته تاریخ، قرار دارند. این، نعمتی است که مصداق آیه شریفه قرآن است: «وَ إِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِن شَكَرْتُمْ

لَا زِيْدَنَّكُمْ وَ لَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ: «هنگامی که خدای شما اعلام فرمود: اگر سپاسگزاری کنید، من قطعا [نعمت] شما را افزایش می‌دهم و اگر ناسپاسی کردید، قطعا عذاب من دردناک و شدید است.»

پیامبر اعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله علاوه بر این‌که خود، برجسته‌ترین مبلغ بود، برای نشر اسلام و قرآن، مبلغانی را به اطراف و اکناف حجاز اعزام نمود.

## اهمیت تبلیغ از دیدگاه بیگانگان

امروزه کلیسا با ترجمه انجیل به ۱۲۰۰ زبان زنده روز و ترویج مسیحیت از رادیوهای دنیا، صدای خود را به سراسر جهان می‌رساند.

وزیر تبلیغات هیتلر، در نطقی گفته بود: «با گاز، صدها نفر مسموم می‌شوند، ولی با شایعه و تبلیغ می‌توان صدها میلیون نفر را مسموم کرد.»

ناپلئون گفته است: «من از صدای قلم روزنامه‌ها، بیشتر از صدای گلوله می‌ترسم.»

از جیمی کارتر نقل شده که گفته است: «یک دلار برای تبلیغات، بهتر از ده دلار برای تسلیحات است.»

اینها گویای تأثیر تبلیغات بر انسانها است. (۲۰)

مقام معظم رهبری حفظه‌الله با اشاره به اهمیت دادن همیشگی دشمنان اسلام به تبلیغ، برای ضربه زدن به اسلام و بزرگان دینی، می‌فرماید: «مگر به‌خاطر همین تبلیغات نبود که مردم مسلمان گفتند: علی‌علیه‌السلام نماز نمی‌خواند و همین تبلیغات نبود که مردم مسلمان را برای کشتن پسر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله جمع کرد؟... امروزه ابزار نوین و مدرن تبلیغ و شیوه‌های جدید، سلاح کارآمدی است که دشمن برای رسیدن به اهداف شوم و شیطانی خود، از آن استفاده می‌کند.» (۲۱)

روحانیان مسیحی، از طریق مراکز فرهنگی، رادیو و تلویزیون و دیگر رسانه‌ها در جهت تبلیغ آیین مسیحیت می‌کوشند. رادیو واتیکان، روزانه به ۳۶ زبان دنیا برنامه پخش می‌کند. یک گروه مسیحی به نام «بایستها»، ۱۱۲ ایستگاه رادیویی در ۳۸ منطقه دارد.

در سال ۱۹۸۰ میلادی، تنها برای رادیوی جنوب شرقی آسیا، بودجه‌ای معادل ۲۰ میلیون دلار اختصاص یافت. این رادیو به ۲۸ زبان آسیایی برنامه پخش می‌کند. (۲۲) واتیکان همچنین در سراسر دنیا [بیش از] پنج هزار مجله و روزنامه در دو میلیارد تیراژ منتشر می‌کند. در خود واتیکان، افزون بر روزنامه ایتالیایی [که از ۱۲۰ سال پیش تاکنون منتشر

می‌شود [ همه هفته، مجله‌های متنوعی به زبانهای انگلیسی، فرانسوی، آلمانی، اسپانیایی و پرتغالی روانه بازار می‌شود. (۲۳)

یک جمعیت مذهبی [که در ترویج آیین مسیحیت فعالیت می‌کند] روزنامه‌ای به نام «برج مراقبت» دارد که به هشتاد زبان و در تیراژ هشت میلیون منتشر می‌شود. (۲۴)

## نتیجه

نگاهی به جهان امروز و فضای سنگین تبلیغاتی آن، هر مسلمان هوشمندی را متوجه می‌کند که دشمنان اسلام برای نابودی آن متحد و مصمم هستند که مسلمانان را با استفاده از ابزارهای تبلیغاتی از اعتقاداتشان جدا و از صراط مستقیم انسانیت منحرف سازند.

«در جهان معاصر، گرچه سرمایه‌گذاری بر روی سلاحهای مخرب در حال گسترش است، اما نبرد واقعی، نبرد فرهنگها و اندیشه‌ها است. در عصر جدید، تبلیغ و تبلیغات است که سرنوشت نبرد را رقم می‌زند. هزاران ایستگاه فرستنده رادیویی و تلویزیونی، ده‌ها هزار استودیوی فیلم‌سازی و ضبط موسیقی، میلیونها پایگاه اینترنتی و میلیونها شماره روزنامه، مجله، هفته‌نامه و... همه و همه، بخشی از ابزار رویارویی بزرگ است؛ این همان چیزی است که دنیای غرب از آن به «ناتوی فرهنگی» (۲۵) نام می‌برد.

مسیحیت، یهودیت و مکاتب انحرافی، با سرمایه‌گذاری کلان، درصدد تسخیر ذهن انسانها برآمده‌اند: از این رو، مؤمنان وارسته، مسئولان دلسوز و مبلغان اسلامی، باید با احساس مسئولیت بیشتر به میدان مبارزه فرهنگی وارد شوند و رسالت الهی خویش را به انجام رسانند.» (۲۶)

## فهرست منابع

۱. قرآن کریم
۲. حسین عبدالحمیدی، درآمدی بر سیره تبلیغی معصومان علیهم السلام، مهر امیرالمؤمنین علیه السلام، قم، چاپ اول، ۱۳۸۷ش.
۳. دهقانی اشکذری، عباس، روشهای تبلیغی پیامبر صلی الله علیه وآله [مجموعه مقالات برگزیده همایش تبلیغی درسیره پیامبر اعظم]، بقية العترة، قم، چاپ اول، ۱۳۸۶ش.
۴. شیخ صدوق، عیون أخبار الرضا علیه السلام، انتشارات جهان، ۱۳۷۸ ق.

۵. طبرسی، ابومنصور احمد بن علی، الاحتجاج، نشر مرتضی، مشهد، ۱۴۰۳ ق.
۶. لطیفی پاکده، لطفعلی، ناتوی فرهنگی و براندازی نرم، زمزم هدایت، قم، چاپ اول، ۱۳۸۹ ش.
۷. مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، مؤسسة الوفاء، لبنان، ۱۴۰۴ ق.
۸. نوری، میرزا حسین، مستدرک الوسائل، مؤسسه آل البيت، قم، چاپ اول، ۱۴۰۸ ق.
۹. <http://shiaha.com>

## پی‌نوشت‌ها :

- (۱). انفال/ ۲۴.
- (۲). مائده / ۳۲.
- (۳). فصلت / ۳۳.
- (۴). مجمع البیان فی تفسیر القرآن، طبرسی، ج ۹، ص ۱۹.
- (۵). بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۱۰۱، ص ۳۶۵.
- (۶). همان، ج ۲، ص ۱۸.
- (۷). همان، ج ۱۴، ص ۴۰ و ۴۱.
- (۸). همان، ج ۲، ص ۱۷.
- (۹). کافی، شیخ کلینی، ج ۱، ص ۴۰۳.
- (۱۰). مستدرک الوسائل، محدث نوری، ج ۱۲، ص ۱۷۹.
- (۱۱). عیون أخبار الرضا علیه السلام شیخ صدوق، ج ۲، ص ۳۷.
- (۱۲). احزاب / ۳۹.
- (۱۳). روشهای تبلیغی پیامبر صلی الله علیه و آله، عباس دهقانی اشکذری، ص ۸۰.
- (۱۴). احزاب / ۲۱.
- (۱۵). روشهای تبلیغی پیامبر صلی الله علیه و آله، عباس دهقانی اشکذری، ص ۶۱ و ۶۲.
- (۱۶). همان، ص ۶، با اندکی تغییر.
- (۱۷). <http://shiaha.com>
- (۱۸). همان.
- (۱۹). همان.
- (۲۰). همان، ص ۹۰ و ۹۱، با اندکی تغییر.
- (۲۱). همان، ص ۶۱.
- (۲۲). همان، ص ۲۵۹.
- (۲۳). همان، ص ۲۳۷.
- (۲۴). همان.
- (۲۵). ر. ک: کتاب ناتوی فرهنگی و براندازی نرم، لطفعلی لطیفی پاکده.
- (۲۶). در آمدی بر سیره تبلیغی معصومان علیهم السلام، حسین



## حاج شیخ احمد کافی رحمه الله

### چکیده

شیخ احمد کافی رحمه الله از خطبای معروف ایران در سال ۱۳۱۵ ش در مشهد مقدس به دنیا آمد و تحصیلات خود را در این شهر و همچنین در قم، نجف اشرف، و در نزد بزرگانی چون آیات سید اسداله مدنی، حسین راستی کاشانی، سید مرتضی فیروز آبادی و... به پایان رساند و آن گاه در سال ۱۳۴۳ ش در تهران رحل اقامت افکنده و مشغول فعالیتهای تبلیغی، اجتماعی گردید. او پایه گذار مهدیه تهران بود و اجرای مراسم دعاها و کمیل و ندبه او، شور و حرارت خاصی داشت و به خاطر سخنرانیهای تند و افشاگرانه، بارها توسط ساواک دستگیر و زندانی و تبعید شد. مرحوم کافی در میان مردم ایران دارای محبوبیت و شهرت خاصی بود. آثار و خدمات فرهنگی، اجتماعی فراوانی به یادگار گذاشت و در نهایت در اول مرداد ۱۳۵۷ برابر با ۱۵ شعبان [میلاد حضرت مهدی علیه السلام] در مسیر قوچان به مشهد بر اثر یک سانحه تصادف مشکوک جان به جان آفرین تسلیم کرد و پیکرش در قبرستان خواجه ربیع مشهد مقدس به خاک سپرده شد.

### کلید واژه

کافی، تحصیلات حوزوی، فعالیتهای تبلیغی، خاطرات تبلیغی.

### مقدمه

۳۴ سال از رحلت جانگداز حاج شیخ احمد کافی می‌گذرد و خلأ وجودی این محبّ عاشق همچنان در میان عاشقان و ارادتمندان به خاندان رسالت و امامت کاملاً محسوس است؛ اما خاطره اش برای همیشه در دلهای مؤمنان زنده و پایدار است.

### دوران شکوفایی

مرحوم کافی، دوران کودکی خود را در محیطی سرشار از علم و معنویت سپری کرد. او تعلیم قرآن را در نزد معلمی فرزانه

به خوبی فرا گرفت و ضمیرش با نور آیات قرآن روشن گردید و آن آگاه با اشتیاقی وصف ناپذیر به فراگیری دیوان حافظ، گلستان و بوستان سعدی، مثنوی معنوی، اشعار جودی، نصاب الصبیان و... پرداخت و همزمان به فراگیری ادبیات علوم اسلامی مشغول گردید و به موازات تحصیل علوم دینی، به فراگیری علوم جدید نیز اشتغال ورزید و در سن ۶ سالگی وارد مدرسه غیردولتی [ایمان] شد که تحت مسولیت عالم ربانی مرحوم حجت الاسلام سید حسن مؤمن زاده بود. وی بعد از مدتی وارد حوزه علمیه مشهد شد و سپس در سال ۱۳۳۳ش به همراه جدش آیت الله میرزا احمد کافی، جهت ادامه تحصیل و تکمیل معلومات به نجف اشرف عزیمت نمود و در مدرسه سید یزدی سکنی گزید و به مدت پنج سال در فضای ملکوتی و معنوی آن حوزه کهنسال از خرمن دانش بیکران عالمان نامدار، بهره مند شد. اسامی برخی از اساتیدش عبارتند از: آیات عظام ۱. شهید محراب حاج سید اسدالله مدنی ۲. حاج شیخ حسین راستی کاشانی ۳. حاج سید محمد حسین شاهرودی ۴. حاج سید مرتضی فیروز آبادی ۵. سید ابولقاسم خویی.

## نوای گرم کافی در حرم حسینی

کافی در زمان تحصیل در نجف اشرف با آیت الله شهید سید اسد الله مدنی رحمه الله آشنا شد؛ شور و اشتیاق دینی و اخلاص و صفای باطن کافی که یک طلبه جوان بود، نظر آیت الله مدنی رحمه الله را به خود جلب کرد و از آنجا که در خواندن دعاهای کمیل و ندبه و با صوت حزین مهارت ویژه ای داشت، از سوی آن عالم جلیل القدر مأموریت یافت تا در شبهای جمعه، دعای کمیل را در حرم مطهر حضرت سید الشهداء علیه السلام برای زائران حسینی قرائت کند. (۱)

## مجالس پرشور کافی

مرحوم کافی پس از اقامت در تهران به صورت جدی وارد فعالیت‌های تبلیغی شد و از آنجا که عشق و علاقه و آفری به تبلیغ داشت، توانست به توفیقات چشمگیری دست یابد. منبرهای او مورد استقبال شدید مردم واقع شد و آوازه کافی و سخنان وی به سایر شهرهای کشور رسید و مردم شهرهای دور و نزدیک او را دعوت می کردند. گاهی با یک سخنرانی می توانست در وجود شنوندگان، انقلاب درونی به وجود بیاورد و برای آنها حضور جدی و توجهی عمیق به مسائل مذهبی و اخلاقی و اجتماعی پدیدار نماید و آنها را با قلبهایی آکنده از

عشق و علاقه به خاندان نبوت صلی الله علیه و آله همراه گرداند.

## برگزاری دعاهای کمیل و ندبه

یکی از برنامه های جالب و ابتکاری واعظ دلسوخته اهل بیت علیهم السلام برگزاری جلسات دعاهای کمیل و ندبه بود که در مسافرتها نیز ترک نشد. او که در نوجوانی کار خواندن دعای کمیل را در حرم مطهر رضوی آغاز کرده بود، بعدها در حرم حسینی آن را تداوم بخشید و بعد از استقرار در تهران این کار را با قدرت و همت فوق العاده ادامه داد. همچنین یکی از اقدامات مرحوم کافی برگزاری دعای ندبه در صبح های جمعه بود که نقش بسیار ارزشمندی در آشنا ساختن قشرهای مختلف مردم به ویژه جوانان با امام زمان علیه السلام داشت. مراسم ابتدا در منزل ایشان در صبح های جمعه منعقد می گردید و کم کم با خرید خانه های قدیمی واقع در مکان فعلی مهدیه و احداث مکان مقدس مهدیه، این برنامه را اجرا می کردند.

## خاطرات تبلیغی کافی

مرحوم کافی در طول مسافرتها تبلیغی خود قضایای تلخ و شیرین فراوانی دارند که به مناسبت برخی از آنها را در بالای منبر بیان می کرد که در اینجا به اختصار به نقل یکی از آنها می پردازیم: یک وقتی در ماه رمضان در آبادان منبر می رفتیم، روزی به هنگام عبور از خیابان زند آبادان دیدم یک بستنی فروشی باز است و چند نفر هم مشغول خوردن بستنی هستند، رفتم داخل مغازه که نهی از منکر کنم و بعد از صحبتها گفتم می دانی که از نظر دین تظاهر به روزه خواری حرام است؟ و از لحاظ قانون هم تظاهر به روزه خواری قدغن است؟ چرا بستنی می فروشی؟ بستنی فروش گفت آقا این حرفها چیه؟ آخوند بازی در آوردی. زن و بچه آدم نان می خواهند. بالاخره بستنی فروش زیر بار نرفت و ما برای اقدام قانونی مجبور شدیم به کلانتری برویم؟ رفتیم داخل کلانتری اتاق افسر نگهبان تا در را باز کردم رفتم تو دیدم افسر نشسته کلاش هم روی میز گذاشته و دارند بستنی می خورند، سلام [کردم]، سلام [کرد و گفت] امری داشتید؟ گفتم نه در را بستم و آمدم بیرون. آن افسر آمد روی پله ها [و گفت] فرمایشی داشتید؟ گفتم نه، گفت آخه یک کاری داشتید شما، اینجا کلانتری است. گفتم بله یک کاری داشتم ولی پشیمان شدم، گفتم یارو توی خیابان بستنی می فروخت آمدم اینجا شکایت کنم، دیدم خودت هم می خوری من به کی شکایت بکنم؟ دید این بد جوری شد، گفت: آخه

می‌دانی جناب آقای کافی آخر خود اسلام هم می‌گوید لیس له مریضاً حرج ؛ (۲) آیه قرآن خواند برایم . آدم مریض حرجی برایش نیست و اینها . گفتم شما مریضی؟ گفت بله . گفتم برای کدام مرض بستنی خوب است؟ فقط در یک مورد اگر لوزتینش را عمل کند برای کاهیدن از حرارت گلو اطباء دستور می‌دهند بستنی بخور . شما لوزتین تان را عمل کردی؟ گفت نه و حالا اگر مریض هم باشی آخر اینجا محل کارت است، جای رفت و آمد مردم و مراجعات آنها است، اگر می‌خواهی برو توی صندوق خانه اتاق، نه پشت این میز . گفت در عین حال خواهش می‌کنم اغماض بفرماید . گفتم حالا اگر خودت هم بستنی می‌خوری جلوی این را بگیر . چون گناه فردی غیر از گناه اجتماعی است، گاهی خدا از گناه فردی می‌گذرد، از گناه اجتماعی نمی‌گذرد . (۳)

## دفاع از امام و روحانیت

ارتباط روحانیت با مردم همواره یک پیوند عمیق و پایدار و ناگسستنی بوده است . این نهاد همیشه در طول تاریخ پر افتخار خود با حمایت مردم اقدامات و خدمات ارزنده‌ای انجام داده است و زمانی که برخی از چهره‌های معروف روشنفکر تز اسلام منهای روحانیت را علناً تبلیغ و ترویج می‌کردند و عالمان دین و خادمان شریعت را به بهانه درباری بودن به باد توهین و ناسزا می‌گرفتند و آشکارا به مراجع بزرگوار شیعه اهانت روا می‌داشتند، مرحوم کافی در برابر این تبلیغات مغرضانه دشمنان و جهالت نابخردان علیه روحانیت، موضع‌گیری داشت . کافی با شهادت بی‌مانند، از جامعه روحانیت و زعمای شیعه به ویژه امام‌رحمه‌الله، آشکارا در آن فضای رعب و وحشت به نیکی یاد می‌کرد و در ضمن دعا از شخصیت وی تکریم و تمجید می‌نمود . (۴)

## فعالیت سیاسی

هرچند برخی تلاش دارند فعالیت‌های سیاسی و مبارزاتی مرحوم کافی را به بهانه این که در عرصه تبلیغ همواره به مسائل و معضلات اجتماعی و فرهنگی می‌پرداخت، نادیده بگیرند، ولی انصاف این است که بر اساس اسناد ساواک، او از چهره‌های فعال و مبارز و طرفدار امام‌رحمه‌الله بود که در حیات تبلیغی خود نه تنها در امور سیاسی مملکت بی‌تفاوت نبود، بلکه بخاطر ورود به عرصه سیاسی و سخنرانی‌های افشاگرانه علیه رژیم، بارها دستگیر و روانه زندان گردید و متحمل شکنجه‌های فراوان شد . منبرهای مرحوم کافی مورد تأیید و ستایش

بزرگان، به ویژه امام راحل رحمه الله بوده است (۵)، و ایشان همواره از رهنمودهای بزرگان انقلابی همچون آیت الله مدنی بهره مند گردیده است. وی به عنوان یک روحانی مخالف رژیم برای ساواک شناخته شد.

## در آستانه پیروزی انقلاب

مرحوم کافی از ارادتمندان واقعی حضرت امام رحمه الله بود که از سال ۱۳۴۱ تا پایان حیات، همواره در صحنه های مختلف انقلاب حضور جدی داشت. او در زمانی که منزلش به علت برگزاری مراسم دعای کمیل و دعای ندبه، کانون رفت و آمد مردم بود، با نصب تمثال حضرت امام رحمه الله در منزل خویش که در معرض دید مردم بود، عشق و ارادت خویش را به آن مرجع و الامقام نشان داد و یاد و خاطره آن بزرگوار را در اذهان عموم مردم زنده نگه داشت و با یاد کردن از امام رحمه الله، از شخصیت ایشان تجلیل می کرد. مرحوم کافی همچنین به مناسبت شهادت حاج آقا مصطفی خمینی رحمه الله مجلس با عظمتی را در مهدیه منعقد ساخت که این امر موجب خشم و عصبانیت رژیم طاغوت شد. (۶)

## رحلت غم انگیز

استاد محقق «علی دوانی» درباره رحلت غم انگیز مرحوم کافی و حوادث قبل و بعد از مرگ نابهنگام او چنین می نویسد: در ایامی که در تهران و شهرستانها قیام مردم مسلمان بر ضد رژیم طاغوت وسعت بیش تری به خود می گرفت و از جمله در ۲۸ خرداد به مناسبت کشتار مردم قم و یزد و جهرم و کازرون، تظاهراتی در سراسر کشور برپا گردید و طی آن عده ای کشته و مجروح شدند، در اول مرداد ۱۳۵۷ مصادف با ۱۵ شعبان ۱۳۹۸ مرگ نابهنگام مرحوم حاج شیخ احمد کافی خراسانی واعظ معروف رخ داد. مرحوم کافی که خدمات او در مهدیه تهران و دیگر نقاط ایران و به راه آوردن بسیاری از مردم کوچه و بازار و توجه دادن آنها به خط مشی امام خمینی رحمه الله سهم به سزایی داشت و خود چند بار دستگیر و زندانی و تبعید شده بود، در راه مشهد که به زیارت می رفت، در یک سانحه تصادف، جان خود را از دست داد و مرگ او موجی از غم و اندوه در میان ارادتمندانش و عامه مردم مسلمان و روحانیون پدید آورد، به خصوص که گفته شد تصادف هم عمدی بود است. والله العالم. جنازه مرحوم کافی را طبق وصیت به تهران آوردند و در مهدیه نگاه داشتند تا پس از خواندن دعای ندبه در صبح جمعه، ... به

مشهد برده و دفن کنند، ولی رژیم اجازه نداد و جنازه را به زور از مردم گرفت و با هواپیما به مشهد برد و حتی نگذاشتند در جایی که بنا بود دفن شود و از بیم هجوم مردم ناراضی و انقلابی، جنازه را در بیرون مشهد در مقبره خواجه ربیع دفن کرد و این برخشم بیشتر مردم افزود. در این حادثه مردم تهران و مشهد و دیگر شهرستانها، نفرت بیشتری نسبت به دستگاه جبار پیدا کردند و مرگ مرحوم کافی ضربت کوبنده دیگری بر پیکر رژیم ضد مردمی وارد ساخت.

به دنبال رحلت مرحوم کافی مجالس بزرگداشت با شکوهی در همه شهرهای کوچک و بزرگ ایران برگزار گردید و مردم بعد از اتمام مجالس ختم به صورت خود جوش طی تظاهراتی خشم و اعتراض خود را به رژیم طاغوت ابراز می‌داشتند و خاطره آن بلبل خوش الحان بوستان حضرت مهدی‌علیه‌السلام را گرامی داشتند. آن که یک عمر گفت مهدی جان، داد در روز عید مهدی جان. البته در تشییع جنازه مرحوم کافی در ۱۶ شعبان در مشهد مقدس مردم خشمگین و مسلمان با مأموران رژیم درگیر شدند که در این حادثه عده ای شهید و مضراب شدند که شرح حوادث مفصل است. (۷)

## فهرست منابع

۱. کافی، مهدی، کافی در خاطره‌ها، انتشارات اسوه، قم، ۱۳۸۸ ش.
۲. کافی، مهدی، کافی واعظ شهیر، مرکز انتشارات اسناد انقلاب اسلامی تهران، ۱۳۸۶ ش.
۳. معادیخواه، محمد رضا، زندگی نامه عاشق دل‌باخته امام زمان‌علیه‌السلام، نسیم حیات قم، ۱۳۷۹ ش.
۴. دوانی، علی، نهضت روحانیون ایران، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۸۱ ش.

## پی‌نوشت‌ها :

- (۱). زندگی نامه عاشق دل‌باخته امام زمان‌علیه‌السلام، محمدرضا معادیخواه، ص ۳۲.
- (۲). آیه «وَلَا عَلَى الْمَرِيضِ حَرَجٌ» را این شکلی خواند.
- (۳). کافی در خاطره‌ها، دکتر مهدی کافی، ص ۱۷۴ - ۲۶۹.
- (۴). کافی واعظ شهیر، دکتر مهدی کافی، ص ۴۴.
- (۵). کافی واعظ شهیر، دکتر مهدی کافی، ص ۸.
- (۶). همان، ص ۱۸۴.
- (۷). نهضت روحانیون ایران، علی دوانی، ج ۷ و ۸، ص ۱۹۶ -

## حقوق متقابل پدر و فرزندان

### چکیده

در روایات اسلامی، پدر از جایگاه ویژه ای برخوردار است، از این رو سفارش به رعایت حقوق او توسط فرزندان، در جای جای تعالیم اسلامی دیده می‌شود، البته روایات اسلامی از حقوق متقابل پدر و فرزند سخن به میان آورده است، تا آنجا که از تربیت دینی فرزند، دعا برای فرزند و احترام و محبت به فرزند به عنوان وظایف پدر نسبت به فرزند یاد شده است.

### کلیدواژه

پدر، فرزند، حقوق

### مقدمه

تعالیم اسلامی سرشار از مباحثی است که شأن و جایگاه بی‌بدیل پدر را تبیین می‌کند. احترام و پاسداشت پدر، وظیفه ای ایمانی است و اطاعت از او به دنبال فرمانبری از خالق هستی، تکلیف دینی شمرده شده است، بنابراین نقش او در تربیت را نباید نادیده گرفت؛ چرا که پدر همچون خورشید در آسمان زندگی فرزند می‌درخشد و پرتو رأفت و محبت را در جان او می‌تاباند.

در اینجا برآنیم تا بر اساس آموزه‌های قرآنی و روایات نورانی به بررسی مسائلی چون مقام و منزلت، نقش تربیتی و حقوق متقابل پدر و فرزند بپردازیم.

### مفهوم شناسی پدر

در زبان فارسی واژه‌هایی چون «پدر»، «باب»، و «بابا» وجود دارد. نقشهای گوناگون هر انسانی بیانگر نوع مسئولیتش خواهد بود. بر این اساس عنوان «پدر» در حقیقت به نقش و مسئولیت مرد در خانواده اشاره دارد و این عنوان به معنای مردی است که از او فرزند به وجود آمده است. (۱)

در زبان عربی دو واژه «والد» و «أب» به کار می‌رود که

والد از محدودیت معنایی برخوردار است و معمولاً دایره آن محدود به مردی است که از او فرزند به وجود می‌آید؛ اما واژه «أب» از دامنه معنایی گسترده‌تری برخوردار است، به گونه‌ای که این عنوان بر پدر نسبی و هر کسی که سبب پیدایش، اصلاح یا پیرایش و ظهور چیزی شود، اطلاق می‌شود. (۲) بر این اساس، کسانی که سرپرستی و تربیت انسان را بر عهده گرفته باشند، در حکم «أب» می‌باشند. در قرآن از «آذر» عموی حضرت ابراهیم‌علیه‌السلام به عنوان اب؛ یعنی پدری که سرپرستی او را به عهده داشته است، یاد می‌شود. باید توجه داشت که در آیات قرآنی هرگاه سخن از پدر به مفهوم خاص آن [پدر نسبی] در میان باشد، از واژه «والد» استفاده شده است.

## گستره مفهوم أب

همان گونه که اشاره شد، واژه «أب» افزون بر پدر نسبی، افراد دیگری را که در زندگی انسان نقش دارند نیز شامل می‌شود. در منابع اسلامی از این شخصیت‌های اثرگذار با واژه «أب» یاد شده است و همچون پدر حقیقی به اکرام و پاسداشت آنها سفارش‌گریده است. با نگاهی به روایات در می‌یابیم که برای «أب» سه معنا بیان شده است:

۱. مراد از «أب»، پیامبر اعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله و امیرمؤمنان‌علیه‌السلام است. رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «أَنَا وَ عَلِيٌّ أَبَوَا هَذِهِ الْأُمَّةِ؛ (۳) من و علی پدران این امت هستیم.»

اگر پدر حقیقی، سبب به وجود آمدن انسان و علت تولد فرزند باشد، رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و حضرت علی‌علیه‌السلام سبب پیدایش عالم خلقت هستند. خداوند متعال در حدیث قدسی می‌فرماید: «لَوْلَاكَ لَمَّا خَلَقْتُ الْأَفْلَاكَ؛ (۴) اگر تو [ای محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله] نبودی، عالم را نمی‌آفریدم.»

در روایتی از امام رضا علیه‌السلام، وجود پاک و منور ائمه‌علیهم‌السلام به عنوان پدران دلسوز و مهربان معرفی شده است: «الْإِمَامُ الْأَمِينُ الرَّفِيقُ وَالْوَالِدُ الشَّفِيقُ؛ (۵) امام، امینی همراه، و پدری مهربان است.»

در این عبارت اوج شفقت امام نسبت به انسانها بیان شده است. همان گونه که پدران دلسوز، خود را در مقابل فرزند مسئول می‌دانند، وجود مقدس امام همواره به آرامش شیعیان می‌اندیشد و دغدغه هدایت و ارشاد آنها را دارد و برای اصلاح آنها در تلاش است که چه بسا ممکن است این قبول زحمات بیش از خواسته‌های مردم باشد. (۶)

۲. مراد از «أب»، معلمی است که سبب هدایت انسان است، و



او را به واسطه تعلیم و تربیت از ضلالت و گمراهی نجات می‌دهد. علما و بزرگان دینی که شبانه روز با آموزش و تألیف کتاب، بشر را از گرداب گمراهی به راه راست، هدایت و با معارف الهی آشنا می‌کنند، سهم عمده ای در زندگی انسان دارند. اگر پدر سبب حیات دنیوی است، یقیناً آموزگاران دینی، سبب حیات معنوی ما هستند و نقش آفرینی ایشان در ادامه رسالت سترگ اولیای الهی است، پس بر همگان است که نسبت به آنها نیکی و موَدّت کنند.

۳. مراد از «أب»، پدر حقیقی و نَسَبی است که احترام و نکوداشت او بر همگان لازم است و آزار او از محرمات شمرده شده است.

حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله، است که در بردارنده موارد بالا می‌باشد: «الآباءُ ثلاثة: أبٌ ولَدَكَ وَ أبٌ زَوْجَكَ وَ أبٌ عَلَمَكَ؛ (۷) پدران سه نفرند: پدری که از ناحیه او متولد شده ای [پدر نسبی] و پدری که به تو همسر داده است [پدر همسر] و پدری که به تو آموزش داده است [پدر علمی و روحانی].» افزون بر موارد یاد شده، از «پدر همسر» که تربیت و حفاظت دخترش را بر عهده داشته و کمالات انسانی، سجایای اخلاقی و راه و رسم شوهرداری را به او آموخته است، با عنوان «أب» یاد شده است که بدون تردید در زندگی مرد نیز نقش آفرین می‌باشد.

## مقام پدر

پدر در اسلام دارای مقامی ارجمند و چهره‌ای برجسته و مورد احترام است. در آیات و روایات، تعبیرهای بلندی در شأن پدر به کار رفته است. او به قدری رفعت یافته که گوی سبقت را از دیگران ربوده و با یار همیشه همراهش [مادر] در نزدیکی خدا سکنی گزیده است. در قرآن، بعد از فرمان به اطاعت و پرستش خداوند، احسان به والدین توصیه شده است. (۸) به عنوان نمونه، در سوره اسراء می‌خوانیم: «وَقَضَى رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا»؛ (۹) «پروردگارت فرمان داده است که جز او را نپرستید و به پدر و مادر نیکی کنید.»

علامه طباطبایی رحمه الله در ذیل این آیه می‌فرماید: «مسئله احسان به پدر و مادر بعد از مسئله توحید خدا، واجب‌ترین واجبات است، همچنان که مسئله عقوق بعد از شرک ورزیدن به خدا از بزرگترین گناهان کبیره است.» (۱۰)

حضرت رسول صلی الله علیه و آله شبیه پدر بودن را موهبتی الهی می‌داند و می‌فرماید: «مِنْ نِعْمَةِ اللَّهِ عَلَى الرَّجُلِ أَنْ يُشْبِهَ وَالِدَهُ؛

(۱۱) از نعمتهای خداوند بر انسان آن است که شبیه پدرش باشد.»

امام باقرعلیه السلام فرمود: «پدرم به مردی نگریست که همراه پسرش راه می‌رفتند و پسر به بازوی پدرش تکیه داده بود. پدرم تا زنده بود با آن جوان [به خاطر این بی‌حرمتی نسبت به پدرش] صحبت نکرد.» (۱۲)

## حقوق پدر بر فرزند

### 1. اطاعت:

بالاترین حقی که پدر بر فرزندان خود دارد، حق اطاعت است. امیرمؤمنان علی‌علیه السلام می‌فرماید: «فَحَقُّ الْوَالِدِ عَلَى الْوَلَدِ أَنْ يُطِيعَهُ فِي كُلِّ شَيْءٍ إِلَّا فِي مَعْصِيَةِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ؛ (۱۳) حق پدر بر فرزند این است که فرزند در هر چیزی جز معصیت خداوند، از پدر اطاعت کند.»

برای مثال، اگر پدری فرزندش را از سفری نهی کرده باشد ولی فرزند، به مسافرت برود، باید در این سفر نمازش را تمام بخواند و روزه‌اش را بگیرد، هر چند که از حد مسافت شرعی گذشته باشد؛ زیرا سفر او حرام است.

اطاعت فرزند از پدر باید در حدی باشد که اگر لازم شد، برای انجام فرامین او، خود را به سختی بیاندازد. در داستان حضرت یوسف‌علیه السلام، پسر بزرگ برای انجام دستور پدر می‌کوشد تا در مصر بماند و بنیامین را از دست حکومت نجات دهد و خطاب به برادرانش چنین می‌گوید: «فَلَنْ أَبْرَحَ الْأَرْضَ حَتَّى يَأْذَنَ لِي أَبِي أَوْ يَحْكُمُ اللَّهُ لِي وَهُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ»؛ (۱۴) «من از جای خود [یا از سرزمین مصر] حرکت نمی‌کنم مگر این که پدرم به من اجازه دهد، و یا خداوند فرمانی درباره من صادر کند که او بهترین حاکمان است.»

دایره اطاعت و فرمانبری از پدر، به حدی وسعت دارد که حضرت اسماعیل‌علیه السلام برای انجام فرمان پدر بزرگوارش، ابراهیم خلیل‌علیه السلام، به قربانگاه می‌رود و با آسودگی خاطر به پدر می‌گوید: «يَا أَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ»؛ (۱۵) «ای پدرم! هر چه دستور داری اجرا کن، به خواست خدا مرا از صابران خواهی یافت.» بدون شک این رویداد تنها به عنوان یک داستان تراژدی مطرح نیست؛ بلکه بیانگر نوع برخورد فرزند نسبت به پدر و اطاعت از او است که می‌بایست تا پای جان نیز اطاعت کند.

باید توجه داشت که تنها در یک مورد فرزند می‌تواند از فرمان پدر تبعیت نکند و آن زمانی است که امر پدر، به

ایمان او لطمه وارد کند و او را به شرک دعوت کند: «وَإِنْ جَاهِدَاكَ لِتُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا»؛ (۱۶) «و اگر آن دو [پدر و مادر] تلاش کنند که برای من [حتی] از روی جهل، همتا و شریکی قایل شوی، از آنها پیروی مکن!»  
بدون تردید اطاعت از پدر در راستای اطاعت از فرامین الهی، موجبات خشنودی حق تعالی را فراهم می‌آورد و درهای احسان الهی را به روی انسان می‌گشاید. در مقابل، تمرد و سرکشی، نتیجه‌ای جز پشیمانی ندارد:

**هر آن کس که پند پدر نشنود  
یقین دان که  
روزی پشیمان شود**

## 2. خوش سخنی:

در قرآن، توصیه به گفتار نیک نسبت به پدر و مادر با تأکید فراوان آمده است و این نگرانی را اعلام می‌کند که مبادا در هیچ شرایطی کمترین بی‌حرمتی را به ساحت آنها روا دارید: «فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أَفًّا وَلَا تَنْهَرْهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا»؛ (۱۷) «هیچ‌گاه کمترین اهانتی به والدین روا مدار و بر آنان فریاد مزن و گفتار [لطیف و سنجیده و] بزرگووارانه به آنها بگو!»

«اف» کمترین تعبیر بی‌ادبانه است. در اینجا سفارش شده است که مبادا با نیش زبان یا کلمات سبک و اهانت‌آمیز آنها را آزار دهید.

در حدیثی از امام صادق علیه السلام آمده است: «أَدْنَى الْعُقُوقِ أَفٌّ وَ لَوْ عَلِمَ اللَّهُ شَيْئًا أَيْسَرَ مِنْهُ وَ أَهْوَنَ مِنْهُ لَنَهَى عَنْهُ»؛ (۱۸) کمترین مرتبه عقوق «اف» است، اگر چیزی آسان‌تر و ضعیف‌تر از «اف» وجود داشت، خداوند از آن نهی می‌کرد.»

## 3. تواضع و فروتنی:

قرآن کریم به تواضع و فروتنی در برابر پدر و مادر دستور می‌دهد و در این خصوص می‌فرماید: «وَ اخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذَّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ»؛ (۱۹) «و بالهای تواضع خویش را از روی رحمت و مهربانی در برابر والدین فرود آر!»

## 4. احسان و نیکی:

خدای متعال، نیکی به پدر و مادر را به صورت یک قانون کلی برای تمام انسانها بیان می‌کند و می‌فرماید: «وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حُسْنًا»؛ (۲۰) «ما به انسان توصیه کردیم که به پدر و مادرش نیکی کند.»

تعبیر «انسان» در این آیه می‌فهماند که این قانون مخصوص مؤمنان نیست؛ بلکه برای تمام انسانها است.

امام علی‌علیه‌السلام فرمود: «بِرُّ الْوَالِدَيْنِ أَكْبَرُ فَرِيضَةٍ؛ (۲۱) نیکی به پدر و مادر، بزرگترین واجب است.»

شخصی به امام صادق‌علیه‌السلام عرض کرد: «پدرم به حدی پیر و ناتوان شده است که او را برای قضای حاجت، حمل می‌کنم. امام صادق‌علیه‌السلام فرمود: اگر قدرت داری، خودت این کار را انجام بده و خودت بر دهان او غذا بگذار تا این عمل، سپر آتش فردایت باشد [و تو را به بهشت ببرد].» (۲۲)

آقا سید محمد موسوی نجفی، معروف به «هندی» که از علمای پرهیزکار و امام جماعت حرم امیرمؤمنان‌علیه‌السلام بود، از فرد مورد اعتمادی نقل می‌کرد که: «پدر پیری داشت و در خدمتگزاری به او هیچ‌گونه کوتاهی نمی‌کرد و حتی خودش او را به مستراح می‌برد. هیچ وقت او را تنها نمی‌گذاشت و همیشه در خدمت او بود، به جز شبهای چهارشنبه که به مسجد سهله می‌رفت و در آن شب، به واسطه اعمال این مسجد از خدمت کردن به پدر معذور بود؛ ولی پس از مدتی منصرف شد و دیگر به مسجد سهله نرفت.

از او پرسیدم: چرا رفتن به مسجد سهله را ترک کردی؟ گفت: چهل شب چهارشنبه به آنجا رفتم. شب چهارشنبه چهلم رفتنم تا نزدیک غروب به تأخیر افتاد. در آن وقت، به تنهایی بیرون رفتم و با همان وضع به مسیر خود ادامه دادم. کم کم مهتاب، مقداری از تاریکی شب را به روشنائی تبدیل کرد. در این هنگام، شخص عربی را دیدم که بر اسبی سوار است و به طرف من می‌آید. در دل خود گفتم که این مرد راهزن است و مرا برهنه می‌کند. همین که به من رسید، با زبان عربی پرسید: کجا می‌روی؟ گفتم: مسجد سهله. گفت: چیزی برای خوردن داری؟ جواب دادم: نه. فرمود: دست خود را در جیبت کن. گفتم: در آن چیزی نیست. باز آن سخن را تکرار کرد. دستم را در جیبم کردم، مقداری کشمش یافتم. آن گاه سه مرتبه به من فرمود: «أَوْصِيكَ بِالْعَوْدِ» عود به زبان عربهای بیابان نشین، پدر پیر را می‌گویند؛ یعنی سفارش می‌کنم تو را به پدر پیرت.

بعد از این سخن، آن شخص ناگهان از نظرم ناپدید شد. فهمیدم که او حضرت مهدی‌علیه‌السلام بود و دانستم که آن حضرت‌علیه‌السلام به ترک خدمت پدرم، حتی در شب چهارشنبه راضی نیست. از این رو، دیگر به مسجد سهله نرفتم و این کار را ترک کردم.» (۲۳)

## 5. دعا:

در سوره اسراء به دعا کردن برای پدر و مادر امر شده است: «وَقُلْ رَبِّ اَرْحَمُهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا»؛ (۲۴) «و بگو: پروردگارا! بر آنها [والدین] رحم کن، همان طور که مرا در خردسالی ام تربیت کردند.»

طبق این آیه انسان نباید تنها به رحمت و مهربانی خود نسبت به پدر و مادر اکتفا کند؛ بلکه باید رحمت و اسعه الهی را برای آنها طلب کند. نکته در خور توجه این که انسان به تنهایی یارای جبران مشقتهای، خدمات و حقوق پدر و به موازات او مادر را ندارد و باید از نیروی عظیم الهی استمداد جوید.

در قرآن کریم، الگوهای زیادی از انبیای الهی به چشم می‌خورد که در نیایشهایشان به یاد پدر بوده‌اند. از جمله حضرت ابراهیم خلیل‌علیه‌السلام، به درگاه خداوند چنین دعای‌کند:

«رَبَّنَا اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِلْمُؤْمِنِينَ يَوْمَ يَقُومُ الْحِسَابُ»؛ (۲۵) پروردگارا! مرا و پدر و مادرم و تمام مؤمنان را در روزی که حساب برپا می‌شود، ببخش و بیامرز!»

حضرت نوح‌علیه‌السلام برای چند نفر طلب آمرزش می‌کند: اول برای خودش که مبادا قصور و ترک اولایی از او سر زده باشد [چون انبیای الهی‌علیهم‌السلام معصوم بودند] و دوم برای پدر و مادرش به عنوان قدردانی و حق‌شناسی از زحمات آنان و سپس برای مؤمنان و عرضه می‌دارد:

«رَبِّ اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِمَنْ دَخَلَ بَيْتِي مُؤْمِنًا»؛ (۲۶) «پروردگارا! مرا بیامرز و همچنین پدر و مادرم و تمام کسانی را که با ایمان وارد خانه من شدند.»

در روایات علاوه بر حقوق فوق، به موارد جزئی‌تری نیز اشاره شده است، مثل روایتی از امام موسی بن جعفر علیهما‌السلام که فرمودند: از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله درباره حق پدر بر فرزند سؤال کردند، ایشان جواب داد: «لَا يُسَمِّيهِ بِاسْمِهِ وَلَا يَمْشِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَلَا يَجْلِسُ قَبْلَهُ وَلَا يَسْتَسِيبُ لَهُ»؛ (۲۷) فرزند نباید پدر خود را به نام صدا بزند و در راه رفتن و نشستن بر او سبقت بگیرد و موجب توهین دیگران به او شود. «همچنین با او بلند و پرخاشگرانه سخن نگوید و خدمتگزاری به او را وظیفه‌ای بزرگ بداند و نیازهای او را برآورده کند. خداوند در قرآن کریم، انفاق به والدین را مقدم بر هر انفاقی می‌داند و می‌فرماید: «[ای پیامبر] از تو می‌پرسند که چه انفاق کنند؟ بگو: هر مالی که می‌بخشید پس به والدین و نزدیکان و... ببخشید.» (۲۸)

## حقوق پدران معنوی

همان‌گونه که قبلاً اشاره شد، در روایات، از حضرت رسول‌صلی‌الله‌علیه‌وآله و حضرت علی‌علیه‌السلام به عنوان پدران معنوی امت اسلام نام برده شده است. بنابراین همان‌گونه که پدر، به سبب پدید آوردن جسم انسان، حقوق بسیاری بر او دارد، آن دو بزرگوار سبب پیدایش هویت دینی و معنوی ما هستند و ما و ام‌دار حقوق عظیم معنوی ایشان هستیم. البته حقوق این پدران معنوی بسیار گسترده‌تر و پاس‌داشت آن بسی سخت‌تر است؛ زیرا سعادت دنیوی و اخروی [که ره‌آورد اسلام است] دست‌آورد مجاهدتهای آن عزیزان است. از امیر مؤمنان‌علیه‌السلام نقل شده است: از رسول خداصلی‌الله‌علیه‌وآله شنیدم که فرمود: «وَلَحَقْنَا عَلَيْهِمْ أَعْظَمُ مِنْ حَقِّ وَالِدِيهِمْ؛ (۲۹) همانا حق ما بزرگتر از حق پدران و مادران آنها است.» پیامبر اکرم‌صلی‌الله‌علیه‌وآله درباره حق امیرمؤمنان‌علیه‌السلام فرمودند: «حَقُّ عَلِيٍّ عَلَى النَّاسِ كَحَقِّ الْوَالِدِ عَلَى وَلَدِهِ؛ (۳۰) حق علی‌علیه‌السلام بر مردم، مانند حق پدر بر فرزندش است.» همان‌گونه که بر فرزندان لازم است حقوق پدران خود را رعایت کنند، بر امت نیز لازم، بلکه واجب است که حق امیر المؤمنین‌علیه‌السلام و ائمه اطهارعلیهم‌السلام را رعایت نمایند. «انس بن مالک» می‌گوید: «در یک ماه رمضان نزد امیرالمؤمنین‌علیه‌السلام نشسته بودم. حضرت‌علیه‌السلام، فرزندش امام حسن‌علیه‌السلام را صدا زد و فرمود: یا ابا محمد! بالای منبر برو و خدای را زیاد ستایش کن و از جدت رسول خداصلی‌الله‌علیه‌وآله به بهترین وجه یاد کن و آن گاه بگو: «لَعَنَّ اللهُ وَلِدًا عَقَّ أَبَوَيْهِ لَعَنَّ اللهُ وَلِدًا عَقَّ أَبَوَيْهِ لَعَنَّ اللهُ عَبْدًا أَبَقَ عَنْ مَوَالِيهِ لَعَنَّ اللهُ غَنَمًا ضَلَّتْ عَنْ الرَّاعِي؛ از رحمت خدا دور باد فرزندی که عاق پدر و مادر خود شود. از رحمت خدا دور باد فرزندی که عاق پدر و مادر خود شود. از رحمت خدا دور باد فرزندی که عاق پدر و مادر خود شود. از رحمت خدا دور باد بنده‌ای که از مولا و سروران خود فرار کند. از رحمت خدا دور باد گوسفندی که از چوپان خود [دور و] گمراه شود.»

امام حسن‌علیه‌السلام بالای منبر رفت و دستور پدر را اطاعت کرد. مؤمنان گرد او جمع شدند و عرض کردند: یابن امیرالمؤمنین! و یابن بنت رسول‌الله! کلامت را توضیح بده! حضرت‌علیه‌السلام فرمود: جواب: را از پدرم امیرمؤمنان‌علیه‌السلام بگیرید! مردم نزد حضرت‌علیه‌السلام آمدند و پرسیدند: منظور از کلماتی که فرزندت حسن‌علیه‌السلام گفت، چیست؟ حضرت‌علیه‌السلام فرمود: روزی با رسول خداصلی‌الله‌علیه‌وآله نماز خواندم، آن گاه حضرت دست راست خود را بر شانه‌ام زد و مرا به سینه چسبانید و فرمود: «يَا عَلِيُّ!

فَقُلْتُ: لَبَّيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَالَ: أَنَا وَ أَنْتَ أَبَوَا هَذِهِ الْأُمَّةِ، فَلَعَنَ اللَّهُ مَنْ عَقَّنَا، قُل: آمِينَ! قُلْتُ: آمِينَ. قَالَ: أَنَا وَ أَنْتَ مَوْلِيَا هَذِهِ الْأُمَّةِ، فَلَعَنَ اللَّهُ مَنْ أَبَقَ عَنَّا، قُل: آمِينَ! قُلْتُ: آمِينَ. ثُمَّ قَالَ: أَنَا وَ أَنْتَ رَاعِيَا هَذِهِ الْأُمَّةِ، فَلَعَنَ اللَّهُ مَنْ ضَلَّ عَنَّا، قُل: آمِينَ! قُلْتُ: آمِينَ؛

ای علی! گفتم: لبیک ای رسول خدا! فرمود: من و تو پدران این امت هستیم، پس خدا لعنت کند کسی که عاق ما شود! بگو: آمین! گفتم: آمین. سپس فرمود: من و تو مولا و سرور این امت هستیم، پس خدا لعنت کند کسی که از ما بگریزد! بگو: آمین! گفتم: آمین. آن گاه فرمود: من و تو [سرپرست و] راهنمای این امت هستیم، پس خدا لعنت کند کسی که از ما گمراه شود! بگو: آمین! گفتم: آمین.»

امیرمؤمنان علیه السلام در ادامه فرمود: شنیدم کس دیگری نیز با ما آمین می‌گوید. از رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسیدم: صدای کیست؟ فرمود: جبرئیل.» (۳۱)

به هر حال، اهل بیت علیهم السلام به عنوان پدران مردم معرفی شده اند که حق حیات بر گردن شیعیان و پیروان خود دارند.

بزرگان و علمای دینی همواره در حفظ احترام پدران امت پیشرو بوده اند. در احوال مرحوم «مقدّس اردبیلی» می‌گویند: ایشان سالهای متمادی [بیش از ۱۵ سال] که در نجف بود، به احترام حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام پایشان را دراز نکردند؛ بلکه نشسته یا به حال سجده می‌خوابیدند.

## انتظار از پدر

### 1. تربیت دینی فرزند:

از منظر اسلام، پدر دارای نقشی ویژه و منحصر به فرد در نظام تربیتی خانواده می‌باشد، به طوری که هیچ جایگزینی برای آن وجود ندارد. همان گونه که پدر وظیفه دارد نیازهای جسمی فرزند را فراهم کند، در جهت تربیت صحیح او نیز باید به جدّ کوشش نماید. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «در تأدیب و تربیت فرزند، نهایت جدّیت و سعی خود را به کار برید.» (۳۲)

متأسفانه امروزه به سبب فاصله گرفتن از آموزه‌های دینی، نقش پدر در تربیت فرزند کم رنگ شده است و تنها نقش اقتصادی اش در خانه بروز و ظهور دارد، از این رو در خانه‌هایی که پدر فقط نقش «نان آور» را دارد و فرزندان فرصت تعامل و همانندسازی با پدر را ندارند، از تربیت

مطلوب محروم می‌شوند.

در آیات و روایات فراوانی بر نقش اساسی پدر در امر تربیت فرزند تأکید شده و وظایف و مسئولیتهای او در هر مقطع از زندگی فرزند به طور مشخص تبیین شده است.

دین اسلام شروع تربیت فرزند را در دوران جوانی، نوجوانی، کودکی و یا حتی در دوران جنینی نمی‌داند؛ بلکه مبدأ آن را از همان زمان انتخاب همسر و شریک زندگی آینده می‌داند. رسول گران قدر اسلام صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «تَزَوَّجُوا فِي شَايِسْتَه وَصَلتْ كُنَيْد؛ زیرا خون [ژنتیک] اثر دارد.»

به عنوان نمونه حضرت علی علیه السلام هنگام انتخاب «ام البنین» به ویژگی شجاعت ایشان و تأثیر گذاری آن بر فرزند اشاره فرموده‌اند. پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «تَخَيَّرُوا لِنُطْفِكُمْ، فَإِنَّ النِّسَاءَ يَلِدْنَ أَشْبَاهَ إِخْوَانِهِنَّ وَ أَخَوَاتِهِنَّ؛ (۳۴) برای نطفه‌های خود گزینش کنید؛ زیرا زنان بچه‌هایی همانند برادران و خواهران خود به دنیا می‌آورند.»

حضرت سجاد علیه السلام در ضمن بیان حقوق فرزند، پدر را مورد خطاب قرار می‌دهد و می‌فرماید: «أَنْتَ مَسْئُولٌ عَمَّا وَلِيَّتُهُ بِهِ مِنْ حُسْنِ الْأَدَبِ وَ الدَّلَالَةِ عَلَى رَبِّهِ عَزَّ وَ جَلَّ؛ (۳۵) و تو [ای پدر] در ولایتی که به فرزند داری، مسئول هستی که او را [با اخلاق] پسندیده پرورش دهی و به سوی خداوند بزرگش، راهنمایی کنی.»

فرزند در مسیر رشد، از امور بسیاری اثر می‌پذیرد و تحت تأثیر دیده‌ها و شنیده‌های بسیاری است؛ اما پدر از تمام آنها مهم‌تر و مؤثرتر است، پس اگر بخواهد فرزند خود را به شیوه و روشی صحیح پرورش دهد، باید خود، مدل و الگویی باشد که برای فرزند خویش خواستار است. پدرانی که بین عمل و گفتارشان تفاوت است، هرگز الگوی خوبی برای فرزندان خود نخواهند بود.

پدران جامعه ما باید با توجه به جایگاه و مقام رفیعی که در قرآن دارند و مسئولیت عظیمی که به عهده آنان قرار دارد و موقعیت خاصی که در تربیت دارند، به وظیفه خود عمل کنند. قرآن کریم می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا؛ (۳۶) «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! خود و خانواده خویش را از آتش نگه دارید.»

## الف. تربیت اعتقادی:

اصول اعتقادی صحیح، ضامن سعادت دنیا و آخرت هر فرد است. پدر به عنوان مسئول خانواده وظیفه دارد اعتقاد صحیح را به فرزند خود آموزش دهد، همچنان‌که حضرت لقمان حکیم به زیبایی



از عهده این مسئولیت ختیر برآمده است: «وَإِذْ قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ وَهُوَ يَعِظُهُ يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ»؛ (۳۷) «به خاطر بیاور هنگامی را که لقمان به فرزندش، در حالی که او را موعظه می‌کرد، گفت: پسر! هیچ چیز را شریک خدا قرار مده که شرک ظلم عظیمی است.» در این آیه حتی شیوه گفتن که با محبت و از سر دلسوزی صحبت کردن است [بُنَيَّ؛ پسرکم] نیز آموزش داده شده است.

اندرز دیگر حضرت لقمان درباره مسئله معاد است: «يَا بُنَيَّ إِنَّهَا إِنْ تَكُ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ فَتَكُنْ فِي صَخْرَةٍ أَوْ فِي السَّمَاوَاتِ أَوْ فِي الْأَرْضِ يَأْتِ بِهَا اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ»؛ (۳۸) «پسر! اگر اعمال نیک و بد، حتی به اندازه دانه خردلی باشد، که در درون صخره ای یا در گوشه ای از آسمان یا درون زمین جای گیرد، خدا آن را در دادگاه قیامت حاضر می‌کند؛ [و حساب آن را می‌رسد] چرا که خداوند دقیق و آگاه است.»

اهمیت آموزش اصول اعتقادی به حدی است که حضرت یعقوب علیه السلام در بستر مرگ و در واپسین لحظات زندگی، در مورد ایمان فرزندانش نگران است و از آنها در مورد آن سؤال می‌کند. قرآن کریم در این باره می‌فرماید: «إِذْ حَضَرَ يَعْقُوبَ الْمَوْتُ إِذْ قَالَ لِبَنِيهِ مَا تَعْبُدُونَ مِنْ بَعْدِي قَالُوا نَعْبُدُ إِلَهَكَ وَإِلَهَ آبَائِكَ»؛ (۳۹) «هنگامی که مرگ به سراغ یعقوب علیه السلام آمد، او به فرزندانش خود گفت: پس از من چه چیز را می‌پرستید؟ گفتند: خدای تو و خدای پدرانت را.»

## ب. تربیت عبادی:

در اسلام یک سری دستورات عبادی مطرح است که فرزند عملاً باید با آن آشنا شود. به عنوان نمونه، لقمان حکیم به فرزندش می‌فرماید: «يَا بُنَيَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَانْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ»؛ (۴۰) «ای پسر! نماز را به پا دار و امر به معروف و نهی از منکر نما.»

اهمیت مراقبت بر اعمال عبادی فرزندانش تا به جایی است که حضرت ابراهیم علیه السلام در دعا برای فرزندانش، آن را از درگاه الهی می‌طلبند: «رَبِّ اجْعَلْنِي مُقِيمَ الصَّلَاةِ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي»؛ (۴۱) «پروردگارا! مرا برپا کننده نماز قرار ده، و از فرزندانم [نیز چنین فرما].»

## ج. تربیت اخلاقی:

پدر به عنوان الگو و مسئول در خانواده، وظیفه دارد در پرورش اخلاقی فرزندانش خود نهایت تلاش را به کار گیرد، که خود مستلزم مراقبت از رفتار، کردار و تهذیب نفس است؛

چراکه او اسوه عینی و عملی برای فرزندان است. قرآن کریم در سوره لقمان، در قالب بیان پند و اندرزهای لقمان به پسرش، می‌فرماید: «وَلَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا»؛ (۴۲) «با بی‌اعتنایی از مردم روی مگردان، و مغرورانه بر زمین راه مرو!» در آیه بعد میانه روی در راه رفتن و صحبت کردن را متذکر می‌شود: «وَأَقْصِدْ فِي مَشْيِكَ وَاعْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ»؛ (۴۳) «پسرم! در راه رفتنت، اعتدال را رعایت کن و در سخن گفتنت نیز رعایت اعتدال نما و از صدای خود بکاه!»

## 2. دعا برای فرزند:

دعای پدر بیش از هر کس دیگر در حق فرزند مستجاب می‌شود. در حدیثی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است که فرمودند: «دُعَاءُ الْوَالِدِ لِوَلَدِهِ كَدُعَاءِ النَّبِيِّ لِأُمَّتِهِ»؛ (۴۴) دعایی که پدر برای فرزند می‌کند، همانند دعایی است که پیامبر صلی الله علیه و آله برای امت خود می‌نماید.» امام صادق علیه السلام فرموده است: «ثَلَاثُ دَعَوَاتٍ لَا يُحْجَبَنَّ عَنْ اللَّهِ دُعَاءُ الْوَالِدِ لِوَلَدِهِ إِذَا بَرَّهَ»؛ (۴۵) سه دعاست که رد نمی‌شود [که یکی از آنها] دعای پدر برای فرزندش است، زمانی که به او نیکی کند.»

آیت الله العظمی مرعشی نجفی رحمه الله می‌فرمود: زمانی که در نجف بودیم، یک روز مادرم فرمودند: پدرت را صدا بزن تا برای صرف ناهار تشریف بیاورد. حقیر به طبقه بالا رفتم و دیدم پدرم در حال مطالعه خوابش برده است. مانده بودم چه کنم؟ از طرفی می‌خواستم امر مادر را اطاعت کنم، و از طرفی می‌ترسیدم با بیدار کردن پدر باعث رنجش خاطر او گردم. خم شدم و لبهایم را کف پای پدر گذاشتم و چندین بوسه برداشتم، تا این که در اثر نوازش پای پدرم از خواب بیدار شد و دید من هستم. وقتی این علاقه، ادب و کمال احترام را از من دید، فرمود: شهاب الدین! تو هستی؟ عرض کردم: بله آقا. دو دستش را به سوی آسمان بلند کرد و فرمود: پسرم! خدا عزتت را بالا ببرد و تو را از خادمین اهل بیت علیهم السلام قرار دهد. حضرت آیت الله مرعشی نجفی می‌فرمود: من هر چه دارم از برکت آن دعای پدرم است. (۴۶)

## 3. احترام و محبت:

یکی از خواسته‌های درونی هر فردی، داشتن محبوبیت است. هر فردی دوست دارد دیگران به دیده احترام به او نگاه کنند و با او برخورد محبت آمیز داشته باشند. فرزندان نیز دوست

دارند از جانب پدر مورد محبت و اکرام بیش تری قرار گیرند. در سیره معصومین علیهم السلام موارد فراوانی به این مطلب اشعار دارد. پیامبر اعظم صلی الله علیه وآله حسنین علیهما السلام را می‌بوسید. روزی شخصی به نام «اقرع به حابس» گفت: من ده فرزند دارم و تا به حال هیچ کدام از آنها را نبوسیده‌ام. آن حضرت صلی الله علیه وآله فرمودند: «مَنْ لَا يَرْحَمُ لَا يُرْحَمُ»؛ (۴۷) کسی که رحم نکند، مورد رحم قرار نخواهد گرفت. در جایی دیگر نیز درباره او فرمودند: «هَذَا رَجُلٌ عِنْدِي أَنَّهُ مِنْ أَهْلِ النَّارِ»؛ (۴۸) این شخص از نظر من اهل آتش است.»

«انس بن مالک» که خدمتگزار پیامبر صلی الله علیه وآله بود و همیشه در کنار آن حضرت به سر می‌برد، می‌گوید: «إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَرَّ عَلَيَّ صَبِيَّانِ فَسَلَّمْتُ عَلَيْهِمَا»؛ (۴۹) پیامبر خدا صلی الله علیه وآله به بچه‌ها رسید و به آنها سلام کرد.» در جای دیگر پیامبر صلی الله علیه وآله می‌فرماید: «أَكْرِمُوا أَوْلَادَكُمْ وَ أَحْسِنُوا أَدَبَهُمْ يُغْفَرَ لَكُمْ»؛ (۵۰) فرزندان خود را گرامی بدارید و ادب [و تربیت] آنان را نیکو گردانید تا آمرزیده شوید.»

و فرمود: «أَنَّ اللَّهَ لَيَرْحَمُ الْعَبْدَ لَشِدَّةِ حُبِّهِ لِوَلَدِهِ»؛ (۵۱) خداوند بنده را به واسطه شدت محبت او نسبت به فرزندش مورد رحمت قرار می‌دهد.»

در روایات، موارد دیگری از وظایف پدر مطرح شده است که از جمله آنها «گذاشتن نام نیکو بر فرزند» و «آموزش قرآن» به او است. مولای پرهیزکاران علیه السلام می‌فرماید: «حَقُّ الْوَالِدِ عَلَى الْوَالِدِ أَنْ يَحْسَنَ اسْمَهُ وَ يَحْسَنَ أَدَبَهُ وَ يَعْلَمَهُ الْقُرْآنَ»؛ حق فرزند بر پدر این است که: نام نیکو برای او بگذارد، خوب تربیتش کند، و به او قرآن بیاموزد. «تزوید فرزندان در هنگام بلوغ»، «عقیقه و قربانی» و «آموزش شنا و تیراندازی» به آنها و... نیز از وظایف پدر محسوب می‌شود.

## نتیجه گیری

نقش پدر در زندگی انسان بی‌بدیل است. او نباید فقط در خانه نقش نان آوری داشته باشد. تربیت فرزندان یکی از مهم‌ترین حوزه‌های مسئولیت پدر است که باید در اجرای آن کوتاهی نکند. پدران باید توجه داشته باشند که رفتار و عمل آنها نوعی مدل و الگو برای فرزندان می‌باشد و هرگونه سهل‌انگاری در این زمینه می‌تواند خطرات جبران‌ناپذیری را ایجاد کند. پدر و فرزند حقوق متقابلی دارند که رعایت آن موجبات رشد و تعالی را فراهم می‌آورد.

## فهرست منابع

۱. قرآن کریم.
۲. آمدی، عبد الواحد، غرر الحکم و درر الکلم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۷۸ ش.
۳. ابن بابویه، محمد بن علی، کمال الدین و تمام النعمة، انتشارات اسلامی، تهران، چاپ دوم، ۱۳۹۵ ق.
۴. \_\_\_\_\_، معانی الأخبار، دفتر انتشارات اسلامی، قم، چاپ اول، ۱۴۰۳ ق.
۵. باقی زاده، رضا، رمز موفقیت بزرگان، انتشارات گاه سحر، تهران.
۶. پاینده، ابوالقاسم، نهج الفصاحه، انتشارات دنیای دانش، تهران، چاپ چهارم، ۱۳۸۲ ش.
۷. حرّانی، ابن شعبه، تحف العقول عن آل الرسول، انتشارات کتابچی، تهران، چاپ هشتم، ۱۳۸۰ ش.
۸. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن، دار القلم، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۲ ق.
۹. سید رضی، نهج البلاغه، هجرت، قم، چاپ اول، ۱۴۱۴ ق.
۱۰. شیخ حرّ عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، مؤسسه آل البیت علیهم السلام، قم، چاپ اول، ۱۴۰۹ ق.
۱۱. شیخ عباس قمی، منتهی الآمال، نشر جمال، قم، چاپ اول، ۱۳۸۲ ش.
۱۲. طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، دفتر انتشارات اسلامی، قم، چاپ پنجم، ۱۴۱۷ ق.
۱۳. طبرسی، حسن بن فضل، مکارم الأخلاق، انتشارات شریف رضی، قم، چاپ چهارم، ۱۴۱۲ ق.
۱۴. فتال نیشابوری، محمد بن احمد، روضة الواعظین و بصیرة المتعظین، انتشارات رضی، قم، چاپ اول، ۱۳۷۵ ش.
۱۵. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، الکافی، دار الکتب الإسلامیه، تهران، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ ق.
۱۶. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، دار إحياء التراث العربی، بیروت، چاپ دوم، ۱۴۰۳ ق.
۱۷. مجلسی، محمدتقی، روضة المتقین فی شرح من لایحضره الفقیه، مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانبور، قم، چاپ دوم، ۱۴۰۶ ق.
۱۸. مشکینی، علی، تحریر المواعظ العدیدة، الهادی، قم، چاپ هشتم، ۱۴۲۴ ق.
۱۹. معین، محمد، فرهنگ فارسی، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، تهران، چاپ هشتم، ۱۳۷۱ ش.
۲۰. نوری، حسین بن محمد تقی، مستدرک الوسائل، مؤسسه آل

البيت عليهم السلام، قم، چاپ اول، ۱۴۰۸ ق.

## پى نوشا : \_\_\_\_\_

- (۱). فرهنگ فارسی، معین، ج ۱، ص ۷۰۶.
- (۲). مفردات ألفاظ القرآن، راغب اصفهانی، ج ۱، ص ۵۷.
- (۳). معانی الأخبار، ابن بابویه، ص ۵۲.
- (۴). بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۱۶، ص ۴۰۶.
- (۵). کمال الدین و تمام النعمة، ابن بابویه، ج ۱، ص ۶۷۸.
- (۶). بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۵۳، ص ۱۷۵.
- (۷). تحرير المواعظ العددية، على مشکینی، ص ۲۴۷.
- (۸). چنین مطالبی مکرر در آیات ۳۶ سورة نساء، ۱۵۱ سورة انعام، ۸ سورة عنكبوت و ۱۵ سورة های لقمان و احقاف نیز آمده است.
- (۹). اسراء / ۲۳.
- (۱۰). المیزان، علامه طباطبایی، ج ۱۳، ص ۷۹.
- (۱۱). بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۷۱، ص ۸۴.
- (۱۲). کافی، شیخ کلینی، ج ۲، ص ۳۴۹.
- (۱۳). نهج البلاغة، سید رضی، حکمت ۳۹۹.
- (۱۴). یوسف / ۸۰.
- (۱۵). صافات / ۱۰۲.
- (۱۶). عنكبوت / ۸.
- (۱۷). اسراء / ۲۳.
- (۱۸). بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۷۱؛ ص ۴۲.
- (۱۹). اسراء / ۲۴.
- (۲۰). عنكبوت / ۸.
- (۲۱). غرر الحكم، عبد الواحد آمدی، ج ۲، ص ۵۷۶.
- (۲۲). وسائل الشیعة، شیخ حرّ عاملی، ج ۲۱، ص ۵۰۶.
- (۲۳). منتهی الآمال، شیخ عباس قمی، ج ۲، ص ۶۸۳.
- (۲۴). اسراء / ۲۴.
- (۲۵). ابراهیم / ۴۱.
- (۲۶). نوح / ۲۸.
- (۲۷). کافی، شیخ کلینی، ج ۲، ص ۱۵۹.
- (۲۸). بقره / ۲۱۵.
- (۲۹). بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۳۶، ص ۹.
- (۳۰). روضة الواعظین، فتال نیشابوری، ج ۱، ص ۱۲۸.
- (۳۱). معانی الأخبار، ابن بابویه، ص ۱۱۸.
- (۳۲). تحف العقول، ابن شعبه حرانی، ص ۳۳۶.
- (۳۳). مکارم الأخلاق، طبرسی، ص ۱۹۷.
- (۳۴). نهج الفصاحة، ابوالقاسم پاینده، ص ۳۸۱.

- (٣٥) . مكارم الأخلاق، طبرسى، ص٤٢١ .
- (٣٦) . تحريم / ٦ .
- (٣٧) . لقمان / ١٣ .
- (٣٨) . همان / ١٦ .
- (٣٩) . بقره / ١٣٣ .
- (٤٠) . لقمان / ١٧ .
- (٤١) . ابراهيم / ٤٠ .
- (٤٢) . لقمان / ١٨ .
- (٤٣) . همان / ١٩ .
- (٤٤) . نهج الفصاحة، ابوالقاسم پاينده، ص٤٨٢ .
- (٤٥) . وسائل الشيعه، شيخ حرّ عاملى، ج٧، ص١٣٠ .
- (٤٦) . رمز موفقيت بزرگان، رضا باقى زاده، ص١١٧ .
- (٤٧) . وسائل الشيعه، شيخ حرّ عاملى، ج٢١، ص٤٨٥ .
- (٤٨) . روضة المتقين، علامه مجلسى، ج٨، ص٥٩٣ .
- (٤٩) . مستدرک الوسائل، محدث نورى، ج٨، ص٣٦٤ .
- (٥٠) . مكارم الأخلاق، طبرسى، ص٢٢٢ .
- (٥١) . كافى، شيخ كلينى، ج٦، ص٥٠ .

## گزیده سخنان مقام معظم رهبری

### در دیدار با کارگران

مقام معظم رهبری حفظه الله در تاریخ ۱۳۹۱/۰۲/۱۰ مطالب ارزشمندی در جمع کارگران بیان فرمودند که بخشهایی از آن در ذیل ارائه می‌گردد.

#### ارزش کارگر

اگر دستهای کارگر، مغزهای کارگر، انسانهای کارآفرین، نیروی انسانی ماهر در یک جامعه ای گرامی داشته شود، آن جامعه پیشرفت خواهد کرد. این که نبی مکرم اسلام [صلی‌الله‌علیه‌وآله]، دست کارگر را بالا می‌آورد و می‌بوسد، این فقط تقدیر از یک شخص نیست؛ این ارزشگذاری است، این درس است؛ به ما می‌گوید که دست کارگر، تولیدگر و نیروی انسانی آنقدر ارزش دارد که کسی مثل وجود مقدس پیامبر [صلی‌الله‌علیه‌وآله] [که همه آفرینش طفیل وجود او است]، خم می‌شود و دست او را می‌بوسد؛ این درس به ما است.

#### ارزش کار

کار به معنای وسیع کلمه، شامل کار یدی، کار جسمی، کار فکری، کار علمی، کار مدیریتی، در واقع محور پیشرفت و حرکت و حیات مستمر جامعه است؛ این را باید همه‌مان بدانیم. اگر کار نباشد، سرمایه، مواد، انرژی، اطلاعات، هیچ‌کدام برای انسان مفید نخواهد بود. کار است که مثل روحی می‌دمد در سرمایه، در انرژی، در مواد اولیه، و آن را تبدیل می‌کند به یک موجود قابل مصرف، تا انسانها بتوانند از آن استفاده کنند. ارزش کار، اینها است.

#### به اسم کارگر، به کام بیدادگر

در جمهوری اسلامی، با کارگر، تعارف وجود ندارد. یک عده ای در یک برهه ای حکومت به اصطلاح کارگری تشکیل دادند و چند ده سال دنیا را مشغول کردند؛ خیری از آنها به کارگر نرسید. مدیران کشورهای سوسیالیستی و کمونیستی، بهره‌های کلان را از جوامعشان بردند؛ فرمانروایی کردند، قدرت‌نمایی کردند، در زندگی مثل بقیه طواغیت عالم، کامرانی کردند؛ به اسم کارگر. این دروغ است، این تعارف است.

در دنیای غرب هم بیمه‌های کارگری، حمایت از کارگر، و چه و چه، عمدتاً برای این است که کارگر کار کند تا آن [به قول معروف امروز] «يك درصد» لذت ببرد و کامرانی کند. با کارگر، صادق و رو راست نیستند. اسلام با کارگر صادق است، رو راست است، منطق دارد. کار، ارزش‌آفرین است؛ ارزش است. در يك روایتی هست که: «الْعِلْمُ يَهْتَفُ بِالْعَمَلِ فَإِنْ أَجَابَ وَ إِلَّا ارْتَحَلَ»؛ یعنی حتی دانش، مرهون کار است. در این روایت [که يك بیان نمادین و سمبلیک است] می‌فرماید: دانش، کار را صدا می‌زند؛ اگر کار پاسخ داد، دانش می‌ماند و توسعه پیدا می‌کند؛ اگر کار پاسخ نداد، دانش هم می‌رود. ببینید چه بیان زیبایی است. یعنی پیدایش دانش، پایداری دانش، پیشرفت دانش، وابسته به کار است. اینها منطق است، اینها مبنای فکری است؛ اسلام این‌جوری است. اسلام با قشر کارگر، صادقانه برخورد می‌کند.

## حمایت از کار و سرمایه ایرانی

البته اینها باید ترجمه عملیاتی بشود؛ این مبانی باید در اجرا، در برنامه ریزی، خودش را نشان بدهد؛ که خوب، تلاش‌های زیادی شده، کارهای زیادی شده است، بیشتر از آن هم باید بشود. لذا امسال ما گفتیم: «حمایت از کار و سرمایه ایرانی»؛ کار ایرانی، سرمایه ایرانی. سرمایه هم عدل کار است. اگر سرمایه نباشد، کار تحقق پیدا نمی‌کند؛ اینها دوتا بالند، که تولید ملی با این دو بال حرکت می‌کند. سرمایه ایرانی هم احترام دارد، کار ایرانی هم احترام دارد. نتیجه سرمایه و کار عبارت است از تولید ملی. این باید تحقق پیدا کند.

## کار، تولید ملی، ضرورتها

ما تا به کار ایرانی و سرمایه ایرانی احترام نگذاریم، تولید ملی شکل نمی‌گیرد؛ و اگر تولید ملی شکل نگرفت، استقلال اقتصادی این کشور تحقق پیدا نمی‌کند؛ و اگر استقلال اقتصادی يك جامعه‌ای تحقق پیدا نکرد [یعنی در مسئله اقتصاد نتوانست خودش تصمیم بگیرد و روی پای خود بایستد] استقلال سیاسی این کشور تحقق پیدا نمی‌کند؛ و اگر استقلال سیاسی يك جامعه‌ای تحقق پیدا نکرد، بقیه حرفها، جز حرف، چیز دیگری نیست. تا يك کشور اقتصاد خود را قوی نکند، پایدار نکند، متکی به خود نکند، مستقل نکند، نمی‌تواند از لحاظ سیاسی و فرهنگی و غیره تأثیرگذار باشد.



## تلاش و مراقبت همگانی

برای اینکه تولید ملی شکل بگیرد و اقتصاد داخلی استحکام و پایداری خودش را پیدا کند، همه باید تلاش کنند؛ مسئولین هم در درجه اول باید تلاش کنند؛ چه در قوه مجریه، چه در قوه مقننه و چه در قوه قضائیه. گاهی کار ممکن است به قوه قضائیه منتهی شود. جریان سالم و مورد توجه و دقت در اقتصاد کشور و در کار و تولید و سرمایه‌گذاری کشور، احتیاج دارد به مراقبت همه قوا با یکدیگر.

## مواجهه با اخلاهای اقتصادی

از ابعاد مختلف، کارهای گوناگونی باید انجام بگیرد: مسئله تقویت مهارتها در محیط کار، مسئله نگرشهای درست مدیریتی، مسئله توانمندسازی نیروی کار، مسئله ایجاد احساس امنیت؛ هم برای کارگر، هم برای سرمایه‌گذار [یعنی برنامه‌ها، قوانین و مقررات باید جوری باشد که هم کارگر احساس امنیت کند و خاطر جمع باشد، هم سرمایه‌گذار احساس امنیت کند]، مسئله مواجهه درست با اخلاهای اقتصادی. یکی از اخلاهای اقتصادی، سوءاستفاده‌های گوناگون از سرمایه‌های ملی است؛ از ذخائر متعلق به مردم در بانکهای کشور است. کسانی با يك نامی از تسهیلات استفاده می‌کنند، اما در جای دیگری مصرف می‌کنند؛ این خیانت است، این دزدی است. گاهی دزدی از کیسه يك نفر است، گاهی دزدی از کیسه يك ملت است؛ این سنگین‌تر است. با این اخلاها باید مواجهه بشود.

چند سال قبل از این، که من راجع به فساد اقتصادی به سران سه قوه نامه نوشتم و تأکید کردم، بعضیها ترسیدند، گفتند ممکن است سرمایه‌گذار از این هشدارها پا عقب بکشد. من گفتم قضیه به عکس است؛ سرمایه‌گذار [آن کسی که می‌خواهد از طریق سالمی در کشور فعالیت اقتصادی کند] از این که ببیند ما با فساد اقتصادی و با مفسد اقتصادی مبارزه می‌کنیم، خوشحال می‌شود. ما باید بتوانیم این مبارزه درست را در سطح قانونی انجام بدهیم.

## ایجاد مزیت‌های رقابتی و توجه به کیفیت

ما باید به ایجاد مزیت‌های رقابتی توجه کنیم. ما می‌گوییم تولید داخلی. البته امروز خوشبختانه در زمینه تولید داخلی، پیشرفتهای زیادی به وجود آمده است. مطمئناً آن

مقداری که در ذاکره عمومی مردم هست، کمتر است از آن مقداری که کار انجام گرفته...، لیکن در خصوص برجسته کردن تولید ملی، مسئله کیفیت خیلی مهم است، که مدیریتهای تولیدی و کارگرهای عزیز باید به این مسئله توجه کنند. مسئله قابل رقابت بودن قیمت تمام شده مهم است و باید به آن توجه کنند، که این البته کمک دولت را می‌خواهد. اینها کارهای فراوانی است که باید انجام بگیرد. این کارها فقط بر عهده دولت هم نیست؛ دولت، مجلس شورای اسلامی، دستگاه‌های گوناگون مدیریتی، بخش خصوصی، آحاد مردم، فرهنگسازان جامعه [آن کسانی که با بیانات خودشان برای مردم فرهنگ می‌سازند]، تبلیغات صدا و سیما، همه اینها باید در خدمت تولید ملی قرار بگیرد. اگر ما موفق شدیم این کار را انجام بدهیم، بدانید ضربه سختی بر دشمنان خونخوارمان وارد خواهد آمد.

## کارهایی که باید انجام شود

سیاستگذاری تولیدمحور، فرهنگسازی برای مصرف تولید داخلی، ارتقاء کیفیت تولیدات داخلی، نوسازی و ابتکار در ماشینها، در محصولات، در مدیریت، در ساخت؛ اینها کارهایی است که باید انجام بگیرد.

## در دیدار با جمعی از معلمان

حضرت آیت الله خامنه‌ای حفظه‌الله در دیدار جمعی از معلمان سراسر کشور در تاریخ ۱۳/۰۲/۱۳۹۱ بیانات مهمی ایراد فرمودند که بعضی از بخشهای آن در ذیل منعکس می‌شود:

## ارزش معلم

آنچه که به معلم ارزش می‌دهد، چند چیز است؛ یکی از اینها عبارت است از این‌که ماده خامی که در دست معلم است و با کار خود و تلاش خود می‌خواهد او را به محصول نهایی برساند، يك ماده بی‌جان نیست؛ انسان است. این خیلی مهم است. يك وقت انسان يك ماده جامد را با تلاش خود، ابتکار خود، عرق ریختن و ساعتها صرف کردن، تبدیل می‌کند به يك محصول مطلوب، که به جای خود ارزشمند است. يك وقت این ماده‌ای که دست ما است، يك موجود انسانی است، با استعدادهایش، با عواطفش، با احساساتش، با ظرفیتهای فراوانی که در يك انسان وجود دارد. این نوجوان ممکن است فردا کسی مثل امام بزرگوار ما بشود، ممکن است يك مصلح اجتماعی بشود، ممکن است يك دانشمند

برجسته بشود، ممکن است يك انسان صالح و والا بشود. همه این استعدادها در مجموعه نوجوانان و کودکانی که در اختیار معلم قرار می‌گیرند، وجود دارد. ما می‌خواهیم این استعداد را به فعلیت برسانیم؛ ببینید چقدر این کار مهم است. بیشتر خطابم به عامه مردم ما است، به قشرهای مختلف جامعه ما است؛ قدر معلم را بدانند، منزلت معلم را بشناسند.

## تشخیص جایگاه معلم

معلم هم اهمیت جایگاه خود و برجستگی مسئولیت و مأموریت خود را به درستی تشخیص بدهد، قدر خود را بداند؛ بداند که اگر این کار با همت درست، با نیت درست، با قصد الهی، با تلاش مناسب انجام بگیرد، چقدر برای جامعه ارزش افزوده ایجاد می‌کند. این ارزش افزوده، يك چیز معمولی متعارفی نیست؛ این فوق‌العاده است. تربیت يك انسان والا، دانا، توانا و صالح، ببینید چقدر اهمیت دارد. از این همه انسانهایی که زیر دست معلمین واقع می‌شوند، گاهی ممکن است يك انسان دنیایی را متحول کند. همین کودک اگر درست تربیت نشد، ممکن است يك هیتلر از آب در بیاید، يك چنگیز از آب در بیاید؛ قضیه این است. اهمیت کار معلم، ارزش والای حرکت او و تلاش او و دلسوزی او و درست اندیشیدن او و درست کار کردن او اینجوری معلوم می‌شود.

## نقش معلم

معلم، آن تولید کننده‌ای است، آن کارگری است، آن سرانگشت ماهری است که برترین محصولات آفرینش را، بالاترین مواد خام را تبدیل می‌کند به برترین محصول نهایی، که می‌تواند مورد استفاده قرار بگیرد.

## معلم و تربیت

اگر معلم، خوب عمل کند، صحیح عمل کند، با تدبیر عمل کند، با دلسوزی عمل کند، به نظر ما همه مشکلات جامعه حل می‌شود. نه این که بخواهیم بگوییم عوامل مؤثر در تربیت جوانان ما، بیرون از محیط مدرسه وجود ندارد؛ چرا، خانواده‌ها مؤثرند، رسانه‌ها مؤثرند، فضای اجتماعی مؤثر است [در اینجا تردیدی نیست] اما آن سازنده اصلی، آن دست ماهر اصلی که می‌تواند يك ساخت مستحکمی درست کند که این عوامل گوناگون نتوانند تأثیر بنیانی‌ای روی این محصول بگذارند، دست معلم است. این، ارزش معلم است.

پیش خدای متعال، این ارزش، حسنات فراوانی را به وجود می‌آورد. یعنی شما در اتاق درس و در محیط آموزش که قرار می‌گیرید و با این نوجوان و با این کودک مواجه می‌شوید، بدانید که کاتبان عمل، کرام‌الکاتبین الهی، لحظه به لحظه کار شما را حسنه می‌نویسند. چقدر این مقرون به صرفه است که انسان کارش، زندگی‌اش، شغلش چیزی باشد که هر لحظه آن می‌تواند عبادت باشد.

## تحول بنیادی، بایدها و نبایدها

من در دیدارهای با معلمان، با مسئولین فرهنگ، با شورای عالی انقلاب فرهنگی و دیگران این را تکرار کردم و خوشبختانه به نتیجه هم رسید؛ به این معنا که سند تحول بنیادی تهیه و تصویب شد. امروز آموزش و پرورش يك سند مکتوبی در دست دارد که شیوه تحول بنیادی در آموزش و پرورش را تعیین کرده است. خیلی خوب، بخشی از این کار انجام گرفت. منتها این سند مثل نسخه پزشک است. اگر ما به پزشک مراجعه کردیم، حق معاینه هم دادیم و پزشک هم معاینه کاملی کرد و يك نسخه ای نوشت و به ما داد، ما هم توی جیبمان گذاشتیم، رفتیم خانه و فکر کردیم تمام شد، این با نرفتن پیش پزشک هیچ تفاوتی ندارد؛ جز این‌که يك پولی هم خرج کردیم، يك راهی هم رفتیم. دوا را باید گرفت، دارو را باید مصرف کرد. در این نسخه نوشته شده که چه دارویی را، چه مقداری، در چه زمانی باید مصرف کنیم. باید این کار را کرد؛ اگر نکردیم، رفتن پیش پزشک و گرفتن نسخه، کأن لم یکن است. خب، حالا ما سند تحول بنیادین آموزش و پرورش را داریم؛ این نسخه است؛ این نسخه احتیاج دارد به این که يك برنامه ریزی دقیق بر اساس بند بند این سند انجام بگیرد؛ چون بحث بر سر تحول بنیادین است، بحث تحول شکلی که نیست. شکل جدید آموزش و پرورش ما سوغاتی بود، وارداتی بود، اهدافی پشت سرش بود. خب، ما سالها هم به این شکل عمل کردیم. بالاخره اگر خودی هم بود، اگر از درون برآمده و جوشیده هم بود، بعد از سالها انسان به يك ایشکالی برخورد می‌کند؛ لذا يك نوسازی لازم است. پس این تحول بنیادی، يك کار لازمی است. اگر می‌خواهیم تحول بنیادی در آموزش و پرورش انجام بگیرد؛ یعنی این پولی که شما خرج می‌کنید، این وقتی که شما می‌گذارید، این همه معلمی که شما در سراسر کشور به مدارس و سراغ دانش‌آموزان می‌فرستید، اگر بخواهیم اینها چند برابر اثر کند و به شکل بهینه از آن بهره‌برداری شود، باید این تحول صورت بگیرد. این تحول احتیاج دارد به

برنامه‌ریزی. باید قدم‌به‌قدم این سند تحول، برنامه‌ریزی شود.

## لزوم داشتن نقشه راه

باید يك نقشه راه وجود داشته باشد. اینجور نباشد که امروز يك مسئولی، يك وزیر، يك مدیری در بخشی تصمیمی بگیرد، بعد فردا یکی بیاید طبق سلیقه، آن را عوض کند. این، هدر دادن وقت و نیروی کشور خواهد بود. این يك نکته اساسی است. باید يك برنامه‌ریزی مستحکم و دقیق برای این تحول بنیادین صورت بگیرد؛ باید يك نقشه راهی در اختیار باشد؛ این را همه قبول کنند، همه تأیید کنند، همه تصدیق کنند و تضمین شده باشد که آموزش و پرورش تا آخر راه، تا آخر خط، طبق این برنامه خواهد رفت.

## کار تا نتیجه نهایی

اینجا يك نکته دومی وجود دارد و آن، مسئله رها نشدن کار است، که آن هم به همین نکته اول ارتباط پیدا می‌کند. کار را نباید رها کرد. کار را باید تا رسیدن به نتیجه نهایی دنبال کرد؛ و آلا يك کاری را شروع کنیم، يك مقداری سر و صدا هم بشود، بعضی هم خوشحال بشوند، یا تمجید کنند، یا انتقاد کنند، بعد يك مدتی بگذرد، آتش ما فرو بنشیند، سرد بشویم، در نتیجه کار دنبال نشود؛ در این صورت اصل کار ضربه خواهد خورد. این را من برای مدیران عرض می‌کنم؛ مدیران ارشد، مدیران وزارتخانه‌ای، مدیران استانها و شهرها و مراکز. خب، مسئله کتاب مهم است، مسئله برنامه‌ریزی مهم است، مسئله مقررات مهم است، و مسئله معلم از همه مهم‌تر است. اگر برای بهتر کار کردن معلمین ما آموزش لازم است، دوره گذاشتن لازم است، دوره دیدن لازم است [اینها جزو کارهای اولی است، جزو کارهای اصلی است] اینها باید انجام بگیرد.

## نتیجه

از همه این مطالب، من می‌خواهم اهمیت آموزش و پرورش را نتیجه بگیرم. واقعاً اگر انسان بخواهد کارهای کشور را، این بخشها و قسمت‌های گوناگون کشور را تقسیم‌بندی کند و به حسب اهمیت، موقع اینها را مشخص کند، آن بالا بالاها آموزش و پرورش قرار می‌گیرد. جوان ما به آموزش و پرورش بستگی دارد، اخلاق ما به آموزش و پرورش بستگی دارد. يك عده ای می‌نالند از این که چرا ما از لحاظ اخلاقی جلو نمی‌رویم. البته این درست است، ما هم قبول داریم که باید در زمینه اخلاقی جلوتر

رفت؛ منتها یکی از شرایطش این است که ما برای جوانهامان الگو داشته باشیم. بعضیها با رفتارهای خود، با عملکرد خود، با اظهارات خود، الگوهای بدی برای جوانهای ما می‌شوند. الگوسازی، یکی از اساسی‌ترین کارها است. ما الگوهای خوب خیلی داریم. این قدر جوانهای خوب، این قدر چهره‌های نورانی [در تاریخ که بماند] در زمان خودمان داریم که همین قدر کافی است با تعریف هر کدام از اینها [تعریف به معنای معرفی کردن]، یک چهره برجسته و یک الگو جلوی جوانانمان بگذاریم. اینها جوانهایی بودند که از پیشروان خودشان جلو افتادند؛ جوانهایی که پای درس بنده و امثال بنده نشستند، اما صد پله از ما جلو رفتند؛ ما وعده کردیم، آنها عمل کردند؛ ما یاد دادیم، آنها عمل کردند؛ ولی خودمان عمل نکردیم. چقدر از این جوانها، چقدر از این شهدا کسانی بودند که از امثال ماها چیزی یاد گرفتند، اما آنها بهتر از ما شدند، جلوتر از ما شدند، بیشتر به کشور آبرو بخشیدند، پیش خدا بیشتر آبرو پیدا کردند؛ «چرا که وعده تو کردی و او بجا آورد»؛ وعده را ما کردیم، او عمل کرد. ما این همه جوان خوب داریم؛ اینها را یکی‌یکی در بیاورند، بگذارند جلوی جوان نسل حاضر؛ غیرت او را، همت او را، صداقت او را، سلامت او را، فداکاریهای او را، بینش والای او را، رفتار نیک او را با مردم، با هموعان، با پدر و مادر، با خانواده، با دوستان، بگذارند جلوی چشم جوان نسل امروز؛ خود این آموزنده است.

## ما مسئولیم

به هر حال کارهای زیادی داریم. در آموزش و پرورش، در دستگاه‌های تبلیغاتی، در صدا و سیما، در دستگاه‌های دولتی، در ملبسین به لباس بنده، خیلی کار داریم، خیلی کار باید انجام بدهیم. ما مسئولیم. شانه‌مان زیر سنگینی بار مسئولیت باید خم شود. مسئولیت را بپذیریم. باید کار کرد. همه باید کار کنند.

## گوشه‌ای از فضائل ماه رجب و رجبیون

### چکیده

ماه رجب از ماههای بسیار باعظمتی است که رحمت بی‌پایان

الهی همچون ابر بهاری در آن سرازیر می‌شود و اعمال آن از پاداش و ثوابهای ویژه و مضاعفی برخوردار است. روزه، انجام عمره، نماز، شب‌زنده‌داری، زیارت و دعا در این ماه، انسان را تا اوج سعادت، سوق می‌دهد. آنان که حرمت این ماه را نگه داشتند و حق آن را ادا کردند، در روز قیامت با ندای «این الرجبیون» از عرش الهی مورد خطاب قرار می‌گیرند و با همراهی هزاران ملک و نورانیّت خاص، وارد بهشت می‌شوند و از جایگاه بسیار والایی برخوردارند.

## کلیدواژه

رجب، فضائل، رجبیون

## طلیعه

خداوند حکیم از بین مکانها، مکانهای ویژه ای را برگزیده و به آنها تقدس داده است؛ همچون: مکه معظمه، مدینه منوره و بیت المقدس. همچنین از میان شبها نیز بهترین شبها را برگزیده و به آن عظمت خاصی داده است؛ مانند: شبهای جمعه، شب قدر، شب نیمه شعبان؛ از میان روزها نیز بهترین روزها را اختیار کرد و به آن منزلت مخصوصی عنایت فرموده است؛ ایامی همچو: جمعه، عید غدیر، عید قربان و عید فطر. (۱) اما درباره بهترین ماهها پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «و اما خیاره من الشهور شهر رجب و شعبان و شهر رمضان؛ (۲) اما انتخاب خداوند از میان ماهها سه ماه است: ماه رجب، شعبان و رمضان.»

و در روایت دیگر فرمود: «ان الله عز و جل اختار من الشهور شهر رجب و شعبان و شهر رمضان؛ (۳) به راستی خداوند عزیز و جلیل از میان ماهها، ماه رجب و شعبان و رمضان را برگزید.» به سبب همین تقدس و ارزش است که ماه رجب، یکی از ماههای حرام شمرده شده است که جنگ، خونریزی و... در آن حرام است. با توجه به این که ماه رجب از ماههای حرام و منتخب الهی است، سعی می‌کنیم به مهم‌ترین فضائل ماه رجب و کسانی که اهل اعمال و عبادت در این ماه هستند، یعنی «رجبیون» اشاره ای داشته باشیم. امید که برای خواننده [خصوصاً مبلغان] مفید افتد.

## دلیل نام گذاری

درباره نام‌گذاری ماه رجب در روایات، نکاتی بیان شده است

که اشاره می‌شود:

امام صادق علیه السلام از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله نقل کرده است که آن حضرت صلی الله علیه وآله فرمود: «إِنَّمَا يُسَمَّى شَعْبَانُ شَهْرَ الشَّفَاعَةِ لِأَنَّ رَسُولَكُمْ يَشْفَعُ لِكُلِّ مَنْ يُصَلِّي عَلَيْهِ فِيهِ وَ يُسَمَّى شَهْرَ رَجَبِ الْأَصْبِّ لِأَنَّ الرَّحْمَةَ تُصَبُّ عَلَى أُمَّتِي فِيهِ صَبًّا وَ يُقَالُ الْأَصْمُ لِأَنَّهُ نُهِيَ فِيهِ عَنِ قِتَالِ الْمُشْرِكِينَ وَ هُوَ مِنَ الشُّهُورِ الْحُرْمِ؛ (۴) همانا ماه شعبان را ماه شفاعت نامیده‌اند؛ چون رسول شما هر کسی را که در این ماه بر او صلوات بفرستد، شفاعت می‌کند و ماه رجب را ماه رجبُ الأصب نامیده‌اند؛ چون در آن ماه رحمت الهی بر امت من فرو می‌ریزد؛ و ماه اصم می‌گویند؛ چون در این ماه از جنگیدن با مشرکان نهی شده است و رجب جزء ماههای حرام است.»

دو صفت برای ماه رجب در روایت ذکر شده است: یکی اصب [رجب الاصب] که به معنای فروریختن رحمت الهی در این ماه است و دیگری اصم [رجب الاصم] چون در این ماه از قتال با مشرکان نهی شده است؛ اما معنای خود رجب «عظیم شمردن» است؛ چنان که مرحوم مجلسی رحمه الله به نقل از نهاییه ابن اثیر می‌گوید:

«يُقَالُ: رَجَبٌ فَلَانٌ مَوْلَاهُ اِي عَظْمُهُ مِنْهُ يُسَمَّى شَهْرُ رَجَبٍ لِأَنَّهُ كَانَ يَعْظُمُ وَ مِنْهُ الْحَدِيثُ رَجَبٌ مَضْرٌ الَّذِي بَيْنَ جَمَادَى وَ شَعْبَانَ أَضَافَ رَجَبٌ إِلَى مَضْرٍ لِأَنَّهُمْ يَعْظُمُونَهُ»؛ (۵) گفته می‌شود فلانی «رَجَبٌ مَوْلَاهُ» یعنی او را تعظیم کرد و ماه رجب را رجب نامیده‌اند؛ چون تعظیم می‌شد و از همین باب است حدیثی که می‌گوید «رَجَبٌ مَضْرٌ» که بین ماه جمادی و شعبان واقع شده است، اضافه رجب به مضر [یکی از اجداد پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله] جهت تعظیم مضر نزد آنان بوده است.»

امام هفتم علیه السلام فرمود: «رَجَبٌ نَهْرٌ فِي الْجَنَّةِ أَشَدُّ بَيَاضاً مِنَ اللَّبَنِ وَ أَحْلَى مِنَ الْعَسَلِ مَنْ صَامَ يَوْماً مِنْ رَجَبٍ سَقَاهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْ ذَلِكَ النَّهْرِ؛ (۶) رجب نهری در بهشت است که از شیر سفیدتر و از عسل شیرین‌تر است. کسی که یک روز از ماه رجب را روزه بگیرد، خدای عزیز و جلیل از آن نهر به او می‌نوشاند.»

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمود: «أَلَا إِنَّ رَجَبَ شَهْرَ اللَّهِ الْأَصَمِّ، وَ هُوَ شَهْرٌ عَظِيمٌ، وَ إِنَّمَا يُسَمَّى الْأَصَمَّ لِأَنَّهُ لَا يُقَارَنُ شَهْرٌ مِنَ الشُّهُورِ حُرْمَةً وَ فَضْلاً عِنْدَ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى، وَ كَانَ أَهْلُ الْجَاهِلِيَّةِ يُعْظَمُونَهُ فِي جَاهِلِيَّتِهَا فَلَمَّا جَاءَ الْإِسْلَامُ لَمْ يَزِدْ إِلَّا تَعْظِيماً؛ (۷) آگاه باشید، رجب، ماه اصم خداوند است و آن ماه عظیمی است و به این علت، اصم نامیده شده است که هیچ ماهی از نظر احترام و فضیلت در پیشگاه الهی با آن برابری نمی‌کند و مردم زمان جاهلیت با وجود نادانیهایی که داشتند،



آن را تعظیم می‌کردند. وقتی اسلام آمد، بر عظمت آن افزود.

## پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله و اعلام عظمت ماه رجب

عبد الله بن عباس می‌گوید: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِذَا جَاءَ شَهْرَ رَجَبٍ جَمَعَ الْمُسْلِمُونَ حَوْلَهُ وَ قَامَ فِيهِمْ خَطِيباً فَحَمِدَ اللَّهَ وَ أَثْنَى وَ ذَكَرَ مَنْ كَانَ قَبْلَهُ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ فَصَلَّى عَلَيْهِمْ ثُمَّ قَالَ أَيُّهَا الْمُسْلِمُونَ قَدْ أَظْلَكُمُ شَهْرٌ عَظِيمٌ مُبَارَكٌ؛ رَسُولُ خِدا همیشه این‌گونه بود [که] هرگاه ماه رجب فرا می‌رسید، مسلمانان اطراف او حلقه می‌زدند و حضرت صلی الله علیه وآله نیز به پا می‌خاست و خطبه می‌خواند. حضرت صلی الله علیه وآله بعد از حمد و ثنای خداوند و یادای از پیامبران گذشته و قبل از خود و فرستادن درود بر آنها، می‌فرمود: ای مسلمانان! ماه بزرگ و با برکتی بر شما سایه افکنده است، «وَ هُوَ شَهْرُ الْأَصْبِ يَصُبُّ فِيهِ الرَّحْمَةُ عَلَى مَنْ عَبْدَهُ إِلَّا عَبْدًا مُشْرِكًا أَوْ مَظْهَرًا بِدْعَةٍ فِي الْإِسْلَامِ، إِلَّا أَنْ فِي شَهْرِ رَجَبٍ لَيْلَةٌ مِنْ حَرَمِ النَّوْمِ عَلَى نَفْسِهِ وَ قَامَ فِيهَا حَرَمُ اللَّهِ جَسَدَهُ عَلَى النَّارِ، وَ صَافِحُهُ سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ وَ يَسْتَغْفِرُونَ لَهُ إِلَى يَوْمٍ مِثْلِهِ، فَإِنْ عَادَ عَادَتِ الْمَلَائِكَةُ. ثُمَّ قَالَ: مَنْ صَامَ يَوْمًا وَاحِدًا مِنْ شَهْرِ رَجَبٍ أَوْ مِنْ الْفِرْعِ الْأَكْبَرِ وَ أُجِيرَ مِنَ النَّارِ؛ وَ آنَ مَاهِ أَصْبِ [وَ رَجَبِ] اسْتِ كِه رَحْمَتِ [الهِ] فَرُو مِ رِيزِدُ بَر كَسِي كِه اُو رَا پَرَسْتَش كِنْدُ؛ مَكْرُ بِنْدِه مِشْرِكِ يَا كَسِي كِه بَدْعَتِي رَا دَرِ اسْلَامِ اِظْهَارِ وَ اِيْجَادِ كَرْدِه اسْتِ. بِه رَاسْتِي دَرِ مَاهِ رَجَبِ، شَبِي اسْتِ كِه هَر كَسِي دَرِ آنِ شَبِ، بِيْدَارِ بَاشِدُ وَ نَمَازِ كِزَارِدُ خِدا وَ نِدُ جِسْدِش رَا بَرِ آتَشِ حَرَامِ مِ كِنْدُ وَ هِزَارِ مَلِكِ بَا اُو مِصَافِحِه مِ كِنْدُ وَ هِزَارِ مَلِكِ تَا هِمَانِنْدِ آنِ رُوزِ [دَرِ سَالِ بَعْدِ] بَرَايِ اُو اسْتِغْفَارِ مِ كِنْدُ. پَسِ اِكْرُ بَرِگِشْتِ، مَلَائِكِه نِيْزِ بَرِ مِ كَرْدِدُ. سِپَسِ فَرْمُودُ: كَسِي كِه يَكِ رُوزِ دَرِ مَاهِ رَجَبِ رُوزِه بِيْگِيْرِدُ، اَزِ تَرَسِ رُوزِ قِيَامَتِ دَرِ اِمَانِ اسْتِ وَ اَزِ آتَشِ [جِهَنَّمَ] نِجَاتِ مِ يَابِدُ.» (۸)

## پاداش شناخت عظمت ماه رجب

رسول خدا صلی الله علیه وآله می‌فرماید: «أَنَّ مَنْ عَرَفَ حُرْمَةَ رَجَبٍ وَ شَعْبَانَ وَ وَصَلَهُمَا بِشَهْرِ رَمَضَانَ شَهِدَ اللَّهُ الْأَعْظَمَ شَهِدَتْ لَهُ هَذِهِ الشُّهُورُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ كَانَ رَجَبٌ وَ شَعْبَانٌ وَ شَهْرُ رَمَضَانَ شُهُودَهُ بِتَعْظِيمِهِ لَهَا وَ يَنَادِي مُنَادٍ: يَا رَجَبُ يَا شَعْبَانُ يَا شَهْرُ رَمَضَانَ كَيْفَ عَمَلُ هَذَا الْعَبْدِ فِيكُمْ وَ كَيْفَ كَانَتْ طَاعَتُهُ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَيَقُولُ رَجَبُ وَ شَعْبَانُ وَ شَهْرُ رَمَضَانَ: يَا رَبَّنَا مَا تَزُودُ مِنَّا إِلَّا اسْتِعَانَةً عَلَى طَاعَتِكَ وَ اسْتِمْدَادًا لِمَوَادِّ فَضْلِكَ، وَ لَقَدْ تَعَرَّضَ بِجُهِدِهِ لِرِضَاكَ وَ طَلَبَ بِطَاقَتِهِ مَحَبَّتَكَ؛ بِه رَاسْتِي كَسِي كِه حَرْمَتِ

ماه رجب و شعبان را بشناسد و آن دو را به ماه رمضان، ماه بزرگ الهی، وصل کند، این سه ماه به نفع او در روز قیامت شهادت می‌دهند و ماه رجب، شعبان و رمضان گواهان او به تعظیم این سه ماه از جانب او خواهند بود و منادی ندا می‌دهد که ای رجب و شعبان و ای ماه رمضان! عمل این بنده [ما] در [زمان حلول] شما و طاعت او [در این سه ماه] نسبت به خدای عزیز و جلیل چگونه بوده است؟ پس رجب، شعبان و ماه رمضان می‌گویند: ای پروردگار ما، از ما توشه نگرفت جز طلب یاری بر طاعت تو و استمداد بر مواد فضل تو. به راستی خود را با تلاش در معرض رضایت تو قرار داد و در حدّ توان به دنبال محبت تو بود.»

پس خداوند به ملائکه که بر این سه ماه گمارده شده اند، می‌فرماید: درباره این گواهی [سه ماه] درباره این بنده من چه می‌گویید؟ ملائکه می‌گویند: ای پروردگار ما! رجب، شعبان و رمضان راست می‌گویند، ما او را جز در حال طاعت تو و تلاش در راه رضایت تو و رفتن به سوی نیکی و احسان نیافتیم و به راستی همیشه در وصل این سه ماه [با اعمال خیر] شاد و با نشاط بود. در این ماهها رحمت تو را آرزو می‌کرد و به عفو و مغفرت تو امید داشت. همیشه این گونه بود که از حرامها در این ماهها دوری و برای انجام واجبات شتاب می‌کرد، با [حفظ] شکم، دامن، گوش، چشم و سایر اعضای بدن، روزه گرفت، در روز، تشنگی را و در شب، بیداری را تحمل کرد و زیاد در آن به فقرا و درماندگان کمک می‌کرد و عنایات و احسان وی به بندگان زیاد بود. بندگان را با بهترین وجه همراهی و هنگام جدا شدن با نیکوترین حالت وداع می‌کرد. بعد از تمام شدن این ماهها [باز هم] به طاعت و عبادت تو قیام کرد و مرتکب حرامهای نشد: «فنعم العبدُ هذا، خوب بنده ای است این شخص.»

در این هنگام است که خداوند دستور می‌دهد این بنده به سوی بهشت برود، سپس ملائکه با هدایا و اکرام به استقبالش می‌آیند و او را بر طبقهای نور و اسبهای خوشرفتار سوار می‌کنند و به سوی نعمتهایی می‌رود که تمام نمی‌شود و جایگاهی که کهنه نمی‌شود و ساکنان آن برای همیشه در آن می‌مانند و جوانان آن پیر و کودکان آن میانسال نمی‌شوند و شادی و خوشی آن تمامی ندارد و جدید آن کهنه و شادیهای آن به غم و غصه تبدیل نمی‌شود و سختی و رنج در آن مشاهده نمی‌شود و از عذاب و بدحسابی در امان هستند و جایگاهی با عظمت و با کرامت دارند.» (۹)

**فراخوان به عبادت و بندگی**

عالم هستی، خاموش و آرام نیست. وقتی ماه مبارک رجب فرا می‌رسد فراخوان عمومی برای هدایت‌خواهی داده می‌شود.

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله در این باره فرمود: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى نَصَبَ فِي السَّمَاءِ السَّابِعَةِ مَلَكًا يَقَالَ لَهُ الدَّاعِي. فَإِذَا دَخَلَ شَهْرُ رَجَبٍ، ينادي ذَٰلِكَ الْمَلَكُ، كُلُّ لَيْلَةٍ مِنْهُ إِلَى الصُّبْحِ: طُوبَى لِلذَّاكِرِينَ! طُوبَى لِلطَّائِعِينَ! وَ يَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى: أَنَا جَلِيسٌ مَنْ جالَسَنِي وَ مَطِيعٌ مَنْ أَطَاعَنِي وَ غافِرٌ مَنْ اسْتَغْفَرَنِي؛ أَلشَّهْرُ شَهْرِي وَ الْعَبْدُ عَبْدِي وَ الرَّحْمَةُ رَحْمَتِي، فَمَنْ دَعَانِي فِي هَذَا الشَّهْرِ أَجَبْتُهُ وَ مَنْ سَأَلَنِي أَعْطَيْتُهُ وَ مَنْ اسْتَهْدَانِي هَدَيْتُهُ وَ جَعَلْتُ هَذَا الشَّهْرَ حَبْلًا بَيْنِي وَ بَيْنَ عِبَادِي، فَمَنْ اعْتَصَمَ بِهِ وَصَلَ إِلَيَّ؛ (۱۰) به راستی خداوند تبارک و تعالی، ملکی را در آسمان هفتم قرار داده است که به او داعی [دعوت کننده] می‌گویند. هنگامی که ماه رجب فرا می‌رسد، هر شب تا صبح ندا می‌دهد که خوشا به حال ذاکرین [خدا]، خوشا به حال طاعت‌کنندگان و خدای متعال می‌فرماید: من همنشین کسی هستم که با من همنشین باشد و از کسی که از من اطاعت کند، اطاعت می‌کنم و می‌بخشم کسی را که طلب استغفار کند؛ [زیرا] ماه [رجب] ماه من است و بنده، بنده من است و رحمت، رحمت من است. هر کس مرا در این ماه بخواند، او را اجابت می‌کنم و هر کس از من [چیزی] درخواست کند، به او عطا می‌کنم و کسی که از من هدایت بخواهد، او را هدایت می‌کنم. این ماه [رجب] را ریسمانی بین خودم و بندگانم قرار دادم. پس کسی که به وسیله این ماه [به این ریسمان] چنگ بزند، به [قرب] من خواهد رسید.»

به راستی که ماه عجیبی است و خدا و بنده، چه رابطه نزدیکی با هم دارند؛ یک طرف خداوند قرار دارد با مغفرت و هدایت و رحمت بی‌پایانش و طرف دیگر بنده قرار دارد با دعا و مناجاتش، ذکر و ثنایش و طاعات و عباداتش.

## پاداش اعمال در این ماه

از آنجا که ماه مبارک رجب از جایگاه ویژه‌ای در پیشگاه الهی برخوردار است و رحمت خدا به صورت فراگیر سرازیر می‌شود، اعمال و عبادات در این ماه نیز از ثواب و پاداش ویژه برخوردار است که به نمونه‌هایی اشاره می‌شود:

### الف. روزه

برای روزه ماه رجب، پاداش‌های گوناگونی نقل شده است، از جمله:

## ۱. وجوب بهشت و دوری از آتش

امام کاظم علیه السلام فرمود: «رَجَبُ، شَهْرٌ عَظِيمٌ يَضَاعَفُ فِيهِ الْحَسَنَاتُ وَ يَمْحُو فِيهِ السَّيِّئَاتُ. مَنْ صَامَ يَوْمًا مِنْ رَجَبٍ تَبَاعَدَتْ عَنْهُ النَّارُ مَسِيرَةَ مِائَةِ سَنَةٍ وَ مَنْ صَامَ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ وَجِبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ؛ (۱۱) رجب، ماه بزرگی است که حسنات در آن دو برابر و گناهان در آن محو می‌شود. هر کس یک روز از ماه رجب را روزه بگیرد، به اندازه مسیر صد سال جهنم از او دور می‌شود. کسی که سه روز از ماه رجب روزه بگیرد، بهشت برایش واجب می‌شود.»

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «إِنَّ فِي الْجَنَّةِ قَصْرًا لَا يَدْخُلُهُ إِلَّا صَوَّامٌ رَجَبٍ؛ (۱۲) به راستی در بهشت قصری است که جز کسانی که در ماه رجب، زیاد روزه گرفته‌اند، کسی در آن راه نمی‌یابد.»

## ۲. برآورده شدن حاجت و پاکی از گناهان

امام رضا علیه السلام فرمود: «... مَنْ صَامَ يَوْمِينَ مِنْ رَجَبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ يَوْمَ يَلْقَاهُ وَ مَنْ صَامَ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ مِنْ رَجَبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ وَ أَرْضَاهُ وَ أَرْضَى عَنْهُ خَصْمَاءَهُ يَوْمَ يَلْقَاهُ وَ مَنْ صَامَ سَبْعَةَ أَيَّامٍ مِنْ رَجَبٍ فَتِيَحَتْ أَبْوَابُ السَّمَوَاتِ السَّبْعِ لِرُوحِهِ إِذَا مَاتَ حَتَّى يَصِلَ إِلَى الْمَلَكُوتِ الْأَعْلَى وَ مَنْ صَامَ ثَمَانِيَةَ مِنْ رَجَبٍ فَتِيَحَتْ لَهُ أَبْوَابُ الْجَنَّةِ الثَّمَانِيَةِ وَ مَنْ صَامَ مِنْ رَجَبٍ خَمْسَةَ عَشَرَ يَوْمًا قَضَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَهُ كُلَّ حَاجَةٍ إِلَّا أَنْ يَسْأَلَهُ فِي مَأْتَمٍ أَوْ فِي قَطِيعَةٍ رَجِمَ وَ مَنْ صَامَ شَهْرَ رَجَبٍ كُلَّهُ خَرَجَ مِنْ دُنُوبِهِ كَيَوْمٍ وَلَدَتْهُ أُمُّهُ، وَ أُعْتِقَ مَنْ النَّارِ وَ دَخَلَ الْجَنَّةَ مَعَ الْمُصْطَفِينَ الْأَخْيَارِ؛ (۱۳) کسی که دو روز از ماه رجب را روزه بگیرد، خداوند در روزی که او را ملاقات می‌کند [قیامت] از او راضی می‌شود و کسی که سه روز از رجب را روزه بگیرد، خداوند از وی راضی می‌شود و او را هم از خود راضی می‌کند و طلبکارانش را نیز در روز قیامت راضی خواهد کرد و کسی که هفت روز از رجب را روزه بگیرد، درهای آسمانهای هفت‌گانه برای روح او هنگام مرگش باز می‌شود تا به ملکوت اعلی می‌رسد و کسی که هشت روز از رجب را روزه بگیرد، درهای هشت‌گانه بهشت برایش باز می‌شود و کسی که پانزده روز از رجب را روزه بگیرد، خداوند تمام حاجت‌هایش را برآورده می‌کند؛ مگر درباره گناه یا قطع رابطه با بستگان نسبی درخواستی داشته باشد [که مستجاب نمی‌شود] و کسی که تمام ماه رجب را روزه بگیرد، از گناهانش مانند روزی که از مادر متولد شده است، پاک می‌شود، و از آتش آزاد می‌شود و در بهشت با نیکان برگزیده خواهد بود.»

### ۳. امان از عذاب قبر

ثوبان می‌گوید که همراه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله کنار قبری بودیم. حضرت ایستاد و بعد حرکت کرد، دوباره ایستاد و بعد حرکت کرد. عرض کردم: پدر و مادرم فدایت شوند، راز توقف شما بین این قبور چه بود؟ رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به شدت گریه کرد و ما نیز گریه کردیم. آن‌گاه فرمود: «این اموات در قبرهایشان عذاب می‌شدند؛ به گونه‌ای که ناله آنها را شنیدم، بر آنها ترحم کردم و از خداوند خواستم که بر آنها تخفیف دهد و خداوند نیز اجابت فرمود، «فَلَوْ صَامُوا هَؤُلَاءِ أَيَّامَ رَجَبٍ وَ قَامُوا فِيهَا مَا عَذَّبُوا فِي قُبُورِهِمْ. فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ صِيَامَهُ وَ قِيَامَهُ أَمَانٌ مِنَ عَذَابِ الْقَبْرِ؟ قَالَ: نَعَمْ...»؛ (۱۴) اگر اینها ماه رجب را روزه می‌گرفتند و شب زنده‌داری می‌کردند، در قبرهایشان عذاب نمی‌شدند، پس عرض کردم: آیا روزه و نماز در ماه رجب، امان از عذاب قبر است؟ فرمود: بله.»

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله درباره کسی که نتواند روزه بگیرد فرمود: «يَتَصَدَّقُ كُلَّ يَوْمٍ بِرَغِيفٍ عَلَى الْمَسَاكِينِ؛ روزی یک نان به فقیران صدقه دهد.» در این صورت، چنین شخصی هم به آن پاداشها می‌رسد و اگر توان دادن یک نان هم نداشته باشد، روزی صد مرتبه در ماه رجب بگوید: «سُبْحَانَ إِلَهِ الْجَلِيلِ، سُبْحَانَ مَنْ لَا يَنْبَغِي التَّسْبِيحُ إِلَّا لَهُ، سُبْحَانَ الْأَعَزِّ الْأَكْرَمِ، سُبْحَانَ مَنْ لَيْسَ الْعِزُّ وَ هُوَ لَهُ أَهْلٌ.» (۱۵)

معلوم می‌شود هیچ کس در ماه رجب محروم نمی‌شود و خداوند نگذاشته است که فردی از پاداشهای روزه‌داری بی‌نصیب باشد.

### ب. عمره رجبیه

انجام عمره در ماه رجب بر همه ماهها برتری دارد. معاویه بن عمار از امام صادق علیه‌السلام پرسید: «أَيُّ الْعُمْرَةِ أَفْضَلُ عُمْرَةٌ فِي رَجَبٍ أَوْ عُمْرَةٌ فِي رَمَضَانَ؟ فَقَالَ: لِأَبْلِ عُمْرَةٌ فِي شَهْرِ رَجَبٍ؛ (۱۶) کدام عمره برتر است؟ آیا عمره رجب برتر است یا عمره رمضان؟ حضرت فرمود: عمره ماه رجب.»

### ج. زیارت معصومان علیهم‌السلام

در ماه رجب به زیارت معصوم سفارش خاص شده است؛ هر چند زیارت تمامی معصومین علیهم‌السلام در تمام فصول سال و در تمامی روزها، مستحب و به آن سفارش شده است؛ ولی در ماه مبارک رجب که عمره و اعمال دیگر، ثواب مضاعف دارد، زیارت آن بزرگواران نیز ثواب بیشتری دارد؛ از جمله زیارت امام حسین علیه‌السلام در اول و وسط ماه رجب (۱۷) و همین‌طور

زیارت امام هشتم علیه السلام بسیار سفارش شده است. (۱۸)

## د. دعا و نماز

دعا در کل ماه رجب پاداش عظیمی دارد؛ به ویژه در «لیلة الرغائب» که اولین شب جمعه ماه مبارک رجب است. اکنون به اختصار، اعمال و دعاهاى آن بیان می‌شود:

پنجشنبه اول ماه رجب روزه بگیرد. سپس شب جمعه مابین نماز مغرب و عشا ۱۲ رکعت نماز بخواند [۶ نماز ۲ رکعتی]. در هر رکعتی حمد را ۱۰۰ مرتبه و سوره قدر را ۳ بار و توحید [قل هو الله] را ۱۲ مرتبه بخواند و بعد از نماز ۷۰ بار صلوات بفرستد. بعد به سجده رود و ۷۰ مرتبه بگوید: «رَبِّ اغْفِرْ وَ ارْحَمْ وَ تَجَاوَزْ عَمَّا تَعَلَّمَ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيُّ الْأَعْظَمُ؛ پروردگارا! ببخش و ترحم فرما و بگذر از آنچه [از گناهانم] می‌دانی به راستی که تو برتر و بزرگواری!»

دوباره سجده کند و همان دعا را ۷۰ بار بگوید. وقتی این اعمال را انجام داد، خداوند به او این پاداشها را می‌دهد:

۱. تمامی گناهانش را می‌بخشد هر چند زیاد باشد ۲. درباره ۷۰۰ نفر از بستگانش می‌تواند شفاعت کند؛ ۳. خداوند در شب اول قبر، این نماز را با بهترین و نورانی‌ترین چهره محشور می‌کند که در قبر مونس و همدمش باشد. (۱۹)

دعای ام داوود هم از اعمال این ماه شریف است که در روز سوّم اعتکاف خوانده می‌شود.

## مناسبت‌های مهمّ ماه رجب

مناسبت‌های بسیار مهمّ و با عظمتی در این ماه مبارک وجود دارد که بر ارزش و مضاعف شدن ثوابهای آن افزوده است؛ از جمله به ولادت امام باقر علیه السلام اول رجب، ولادت امام جواد علیه السلام در دهم ماه رجب، ولادت مولود کعبه امیر مؤمنان علیه السلام در سیزدهم رجب (۲۰)، بعثت پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله در بیست و هفتم رجب، شهادت امام موسی بن جعفر علیه السلام، شهادت امام هادی علیه السلام و رحلت حضرت زینب می‌توان اشاره کرد.

## این الرجبیون

وقتی انسانهای مؤمن، احترام ماه با عظمت رجب را که ماه رحمت و ریزش فیض الهی است نگه داشتند و مقام و منزلت آن را شناختند با تلاش در راه بندگی خدا و کوشش برای جلب رضایت

الهی و نیکی و احسان به بندگان و پرداختن به عبادت‌هایی چون نماز، روزه، مناجات و شبزنده داری با تمام شرایط، تلاش کردند، حق این ماه با برکت را ادا کرده‌اند. این‌گونه افراد با تأیید ملائکه شاهد اعمال، از کسانی شمرده می‌شوند که اهل ماه رجب و به اصطلاح «رجبیون» هستند، و رجبیون در روز قیامت از جایگاه و منزلت بسیار والایی برخوردارند، همان طور که امام صادق علیه السلام فرمود: «اذا كان يوم القيامة نادى مناد من بطن العرش أين الرجبيون فيقوم اناس تضيء وجوههم لأهل الجمع على رؤسهم تيجان الملك و ذكر ثواباً جزيلاً إلى أن قال هذا لمن صام من رجب شيئاً و لو يوماً في أوله أو وسطه أو آخره؛ (۲۱) هنگامی که روز قیامت برپا شود، منادی از بطن عرش ندا می‌دهد: کجایند رجبیون؟! پس مردمانی که چهره‌هایشان برای جمعیت [قیامت] می‌درخشد بر می‌خیزند و بر سرهای آنان تاج شاهی قرار دارد و آن‌گاه حضرت، پاداش فراوانی را نام برد تا فرمود: این پاداشها برای کسی است که در ماه رجب روزه گرفته باشد، گرچه یک روز از اولش و یا یک روز از وسطش و یا یک روز از آخرش.»

## فهرست منابع

۱. شیخ حرّ عاملی، وسائل الشیعه، مؤسسه آل‌البیت، قم، ۱۴۰۹ق.
۲. صدوق، ابوجعفر محمد بن علی، من لایحضره الفقیه، دار الاضواء، بیروت، چاپ دوم، ۱۴۱۳ق.
۳. مجلسی، محمدباقر، مؤسسه الوفاء، بحار الانوار، بیروت، چاپ سوم، ۱۴۰۴ق.
۴. نوری، میرزا حسین، مستدرک الوسائل، مؤسسه آل‌البیت، قم، ۱۴۰۸ق.

## پی‌نوشت‌ها :

- (۱). ر. ک: مستدرک الوسائل، میرزا حسین نوری، ج ۷، ص ۴۳۲.
- (۲). همان، ص ۴۳۲.
- (۳). بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۳۷، ص ۵۳ و ج ۹۳، ص ۳۷۳.
- (۴). وسائل الشیعه، شیخ حرّ عاملی، ج ۱۰، ص ۵۱۱.
- (۵). بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۵۵، ص ۳۷۹.
- (۶). همان، ج ۹۴، ص ۳۷، ح ۱۹.
- (۷). همان، ص ۲۶، ح ۱.
- (۸). همان، ج ۹۴، ص ۴۷، ح ۳۳.
- (۹). همان، ج ۹۴، ص ۳۸، ح ۲۳.

- (۱۰). مستدرک الوسائل، میرزا حسین نوری، ج ۷، ص ۵۳۵، ح ۱.
- (۱۱). بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۹۴، ص ۳۷، ح ۲۰.
- (۱۲). همان، ج ۹۴، ص ۴۷.
- (۱۳). همان، ج ۹۴، ص ۴۲، ح ۲۸.
- (۱۴). همان، ص ۴۹، ح ۳۷.
- (۱۵). بحار الانوار، ج ۹۴، ص ۳۱، ح ۱.
- (۱۶). من لایحضره الفقیه، شیخ صدوق، ج ۲، ص ۳۴۵، ح ۱.
- (۱۷). ر. ک: بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۱۴، ص ۴۶۵؛ ج ۷۸، ص ۱۷.
- (۱۸). بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۶، ص ۹۱.
- (۱۹). همان، ج ۹۵، ص ۳۹۶.
- (۲۰). همان، ج ۳۵، ص ۷.
- (۲۱). وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۴۷۹.

## مقایسه سیره عرفانی امام خمینی رحمه الله و علامه طباطبائی رحمه الله

### چکیده

هرچند حضرت امام خمینی رحمه الله، از نظر اساتید با علامه طباطبائی رحمه الله، فرق داشتند، اما در رویه عرفانی همسان بودند، چنانچه هر دو بزرگوار روشی فلسفی - قرآنی داشتند و در سلوک عرفانی و توصیه های اخلاقی، نکته هایی نزدیک به هم را توصیه می کردند، همان طور که ایشان، در راهکارهای عملی، مشارطه، مراقبه و محاسبه را توصیه می کردند و عشق به اهل بیت علیهم السلام در وجودشان موج می زد و تنها در امور اندکی با هم اختلاف نظر داشتند.

### کلید واژه

سیره، عرفان، امام خمینی رحمه الله، علامه طباطبائی رحمه الله

### مقدمه

در یک تقسیم بندی می توان عرفان را به دو نوع؛ عرفان نظری و عرفان عملی تقسیم کرد. عرفان نظری به تفسیر هستی می پردازد و درباره خدا و جهان و انسان بحث می کند؛ ولی عرفان عملی وظایف انسان را با خدا و جهان هستی مشخص



می‌کند. از بین این دو، عرفان عملی اهمیّت بیشتری داشته و از جایگاه برتری برخوردار است. توجه اصلی عرفان عملی به روابط انسان با خداوند متعال می‌باشد. (۱) عرفان عملی «سیر و سلوک» نامیده می‌شود. «سلوک» به معنای پیمودن راه و «سیر» یعنی تماشای آثار و خصوصیات منازل و مراحل بین راه است. در سیر و سلوک، سفر از مبدأ [نفس امّاره] شروع می‌شود و به هدف این سیر و سلوک که قلّه منیع انسانیّت [توحید] است، ختم می‌گردد.

## عرفان امام خمینی رحمه الله

امام خمینی رحمه الله تحصیلات خود را در شهر خمین شروع و در شهر مقدّس قم تکمیل کرد و در مدّت کوتاهی، در زمره مجتهدین مبارز و نوابخ علمی در حوزه علمیه قم مطرح شد؛ ولی روح جستجوگر امام به فقه و اصول راضی نشد، بلکه به دیگر رشته‌های علمی مثل ریاضیات، هیئت و فلسفه همّت گماشت و علوم معنوی و عرفانی را ابتدا در نزد مرحوم آیت الله حاج میرزا جواد ملکی تبریزی رحمه الله و عالی‌ترین سطوح عرفان نظری و عملی را به مدّت هفت سال نزد مرحوم آیت الله آقا میرزا محمد علی شاه آبادی رحمه الله طیّ کرد. حضرت امام خمینی رحمه الله در این مدت مهم‌ترین متون عرفان نظری و عملی یعنی شرح فصوص، مصباح الانس و منازل السائرین را از ایشان فرا گرفت و در همین مدّت، مهم‌ترین آثار عرفانی خویش یعنی شرح دعای سحر، مصباح الهدایة و حاشیه بر شرح فصوص و مصباح الانس را به رشته تحریر درآورد. امام بیش‌ترین تأثیر را از آیت الله شاه آبادی رحمه الله داشته و نفس قدسی ایشان در تکوین شخصیت عرفانی و مبارزاتی امام رحمه الله مؤثر بوده است. امام رحمه الله بارها اعجاب خود را از خصوصیات روحی این مرد بزرگ بیان می‌کرد و در تألیفات عرفانی خویش از مرحوم شاه آبادی رحمه الله با عنوان «شیخ عارف کامل» و «روحی فداه» یاد می‌کند و می‌فرماید: «آقای شاه آبادی، علاوه بر آن‌که یک فقیه و یک عارف کامل بودند، یک مبارز به تمام معنی هم بودند.» پس در شخصیت عرفانی و انقلابی امام، استاد انقلابی ایشان، که غالباً با رضا خان درگیر بوده و از او با عنوان «چاروادار» یاد می‌کرده تأثیر به‌سزایی داشته است و تحت تربیت چنین استادی، امام فراتر از همه فرمود: «سیاست ما، عین حقیقت ما است.» آیت الله جوادی آملی درباره عرفان امام خمینی رحمه الله می‌فرماید: «در زندگی ۹۰ ساله امام امت، دو دهه را باید از یکدیگر جدا کرد که دیگران این دو دهه را نداشتند و این دو دهه مخصوص ایشان است:

دهه اوّل: دهه انس او به جهان «غیب» و «عرفان» است.  
 دهه دوّم: دهه انس او به عالم «شهادت» و «رهبری» است.  
 بنابراین امام راحل رحمه الله را باید با این دو دهه شناخت:  
 دهه اول، دهه «غیب» و دهه دیگر دهه «شهادت» او است. طوبی  
 برای کسی که بین غیبت و شهادت از یک سو، بین عرفان و  
 سیاست از سوی دیگر، بین فلسفه و سیاست از سوی سوّم جمع  
 کرد. او نه تنها قائل به «ولایت فقیه» بود، بلکه چون حکیم  
 بود قائل به «ولایت حکیم» [هم] بود و چون عارف بود، قائل  
 به «ولایت عارف» هم بود؛ او «ولایتی» را آورد که در آن  
 فقاقت، آمیخته با حکمت و عجین شده با عرفان بود. (۲)

## عرفان علامه طباطبائی رحمه الله

علامه طباطبائی رحمه الله مراتب عرفان نظری و عملی را تحت  
 تربیت مرحوم آیت الله آقا سید حسین بادکوبه ای رحمه الله و مرحوم  
 آیت الله سید علی آقا قاضی طباطبائی رحمه الله طی کرد و بر چهار  
 کتاب مهم عرفانی، یعنی تمهید القواعد، شرح فصوص قیصری،  
 مصباح الانس صدر الدین قونوی، و فتوحات محی الدین عربی  
 تسلط کامل داشت و در تدریس و بررسی آنها صاحب نظر بود. با  
 این که علامه تمهید القواعد را نزد مرحوم بادکوبه ای رحمه الله  
 تحصیل کردند، امّا بیشترین تأثیر را از آیت الله علی آقا  
 قاضی رحمه الله داشتند و ایشان را با «روحی فدا» یاد می کردند  
 و به ایشان علاقه و شیفتگی خاصی داشتند و می فرمودند: «ما  
 هر چه داریم از مرحوم قاضی داریم.»

شدّت علاقه و احترام علامه طباطبائی رحمه الله به استاد عرفانی  
 خویش یعنی مرحوم آیت الله قاضی رحمه الله به حدی بود که بنا به  
 گفته علامه طهرانی رحمه الله، ایشان بعد از گذشت ۳۶ سال از رحلت  
 استاد خود، به احترام استاد از استعمال عطر، امتناع  
 می کرد.

ایشان بعد از رسیدن به مقامات عالیّه عرفانی، در جهت  
 تربیت افراد مستعد همّت گماشت. علامه حسن زاده آملی حفظه الله در  
 مورد عرفان علامه طباطبائی رحمه الله می فرماید: «وقتی در محضر  
 آیت الله شیخ محمد تقی آملی بودم، ایشان چنین فرمایشی به من  
 فرمودند: ما همان وقت که در نجف در خدمت جناب حاج سید علی  
 آقا قاضی بودیم، علامه طباطبائی و آقا سید احمد کربلایی  
 کشمیری در میان شاگردان مرحوم قاضی، بر دیگران تفوّق  
 داشتند. این فرمایش آقای حاج شیخ محمد تقی آملی بود که:  
 ایشان در همان وقت در نجف مکاشفاتی داشتند. در عرفان  
 عملی، در مراقبت نفس، بسیار قوی بود و آن جناب با داشتن  
 دو بال عرفان نظری و عرفان عملی، دارا و متنعم بود؛

خداوند درجاتش را متعالی بفرماید.  
حضرت آیت الله جوادی آملی حفظه الله در مورد عرفان علامه طباطبائی رحمه الله می‌فرماید:

«مرحوم علامه، هم در عرفان نظری متجلی بود و هم در عرفان عملی متخلق بود... مقام عرفانی استاد علامه را باید در آن بینش شهودی وی جستجو کرد. او وجود را لابشرط، واجب می‌داند و دیگران را در سراب، و آنچه را در جهان می‌بیند خدا و مظاهر او است؛ همه را آیات خدا، فیوضات الهی و تجلیات حق می‌بیند؛ هیچ چیز را در جهان مستقل نمی‌بیند...؛ در مقام عمل آن بینش بلند، عقل عملی را هم به پرواز درمی‌آورد و اگر عقل عملی به آن اوجش رسید، اخلاق هم که بعد از فلسفه نظری تبیین و تعیین می‌شود در یک همچنین انسان به‌طور کامل شکوفا خواهد شد؛ لذا مقام عرفانی ایشان آن‌چنان بود که غیر واجب را هر چه بود آیت محض می‌دانست و در این آیت بودن هم استقلالی برایش متصور نمی‌کرد، و آن بینش شهودی بلند، گرایش‌های والایی را هم برداشت.» (۳)

### یک راهکار عملی از امام خمینی رحمه الله

«از اموری که لازم است برای مجاهد، مشارطه و مراقبه و محاسبه است. مشارطه آن است که در اول روز مثلاً با خود شرط کند که امروز بر خلاف فرموده خداوند تبارک و تعالی رفتار نکند و این مطلب را تصمیم بگیرد... و پس از این مشارطه باید وارد مراقبه شوی و آن‌چنان است که در تمام مدت شرط، متوجه عمل به آن باشی و خود را ملزم بدانی به عمل کردن به آن، و اگر خدای نخواستہ در دلت افتاد که امری را مرتکب شوی که خلاف فرموده است، بدان که این از شیطان و جنود او است که می‌خواهند تو را از شرطی که کرده‌ای باز دارند، به آنها لعنت کن و از شر آنها به خدا پناه ببر... و به همین حال باشی تا شب که موقع محاسبه است و آن عبارت است از این‌که حساب نفس را بکشی در این شرطی که با خدای خود کرده‌ای که آیا به جا آوردی... اگر درست وفا کردی شکر خدا کن در این توفیق، و اگر خدای ناخواسته در وقت محاسبه دیدی سستی و فتور شده در شرطی که کردی، از خدای تعالی معذرت بخواه و بنا بگذار که فردا مردانه به عمل شرط قیام کنی، و به این حال باشی تا خدای تعالی ابواب توفیق و سعادت را بر روی تو باز کند و تو را به صراط مستقیم انسانیت برساند.» (۴)

### راهکاری از علامه طباطبائی رحمه الله

«برای موفق شدن...، لازم است همتی برآورده و توبه نموده، به مراقبه و محاسبه پردازید. به این نحو که هر روزه که طرف صبح از خواب بیدار می‌شوید، قصد جدی کنید که هر عملی که پیش آید، رضای خدا عز اسمه را مراعات خواهم کرد. آن وقت در هر کاری که می‌خواهید انجام دهید، نفع آخرت را منظور خواهید داشت؛ به طوری که اگر نفع اخروی نداشته باشد، انجام نخواهید داد، هر چه باشد. و همین حال را تا شب، وقت خواب، ادامه خواهید داد. وقت خواب چهار [پنج دقیقه] در کارهایتان که روز انجام داده‌اید، فکر کرده و یکی یکی از نظر خواهید گذرانید؛ هر کدام مطابق رضای خدا انجام یافته، شکر بکنید و هر کدام تخلف شده استغفار بکنید، و این رویه را هر روز ادامه بدهید. این روش اگر چه در بادی حال، سخت و در ذائقه نفس تلخ می‌باشد، ولی کلید نجات و رستگاری است. و هر شب پیش از خواب، توانستید سوره مسبحات یعنی: سوره حدید و حشر و صف و جمعه و تغابن را بخوانید و اگر نتوانستید، تنها سوره حشر را بخوانید... ان شاء الله موفق خواهید بود.» (۵)

## جلوه‌هایی از عرفان

امام خمینی رحمه الله و علامه طباطبائی رحمه الله از جمله عارفان کاملی بودند که از عرفان نظری و علوم برهانی بهره کافی برده و در سیر و سلوک به قدر وافی گام برداشته و متخلّق به عرفان عملی بودند و با دو بال علم و عمل و با درآمیختن این دو با یکدیگر چنان معجونی ساخته بودند که اشراقیات ربّانی را قابل گردیده بودند. شرح عرفان امام خمینی رحمه الله و علامه طباطبائی رحمه الله بیانی لایق می‌طلبد. ما در این مختصر با اعتراف به عجز خود، به پاره ای از جلوه های عرفان این بزرگواران می‌پردازیم:

### مراقبه

«امام خمینی رحمه الله در مراقبه بی‌نظیر بودند. آیت الله مظاهری در این باره می‌فرماید: «در مدت بیش از دوازده سال که در دروس عالی ایشان شرکت داشتم، یک عمل مکروه از ایشان ندیدم، بلکه اگر شبهه غیبت و دروغی پیش می‌آمد، حالت نگرانی به خوبی در چهره ایشان نمایان بود.» (۶)

«علامه طباطبائی رحمه الله نیز در مراقبه بی‌نظیر بودند، و پیوسته سالکان را به مراقبه تشویق می‌کردند [و] می‌فرمودند: «ریشه همه سعادت‌ها، مراقبت است. مراقبت نفس از مراقبت بچه

خیلی دقیق‌تر است. و در مورد خودشان فرمودند: «هر وقت در روز مراقبت من قوی‌تر است، مشاهداتی که در شب دارم زلال‌تر و صافی‌تر [و] روشن‌تر است.» (۷)

## قرآن

حضرت امام خمینی رحمه الله با قرآن کریم مأنوس بودند و روزانه چندین بار قرآن را تلاوت می‌کردند، حتی در دیدارها در فرصت نصب دوربینها و استقرار مردم، امام مشغول تلاوت قرآن کریم می‌شد. یکی از همراهان امام در نجف اشرف اظهار داشت که امام در ماه رمضان هر روز ده جزء قرآن می‌خواندند؛ (۸) یعنی در هر سه روز یک دوره قرآن می‌خواندند. امام خمینی رحمه الله در مورد قرآن می‌فرماید: «اگر قرآن نبود، باب معرفت الله بسته بود الی الابد.» (۹)

ایشان در جای دیگر می‌فرماید: «در قرآن کریم، این سرچشمه فیض الهی تدبر کن، هر چند صرف خواندن؛ آن که نامه محبوب است به شنونده محبوب، آثاری دلپذیر دارد؛ لکن تدبر در آن انسان را به مقامات بالاتر و والاتر هدایت می‌کند. «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ مِمَّا عَلَيَّ قُلُوبُ أَقْفَالُهَا» (۱۰) و تا این قفل و بندها باز نگردد و به هم نریزد، از تدبر هم آنچه نتیجه است، حاصل نگردد. خداوند متعال پس از قسم عظیم می‌فرماید: «إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ \* فِي كِتَابٍ مَكْنُونٍ \* لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ» (۱۱) و سر حلقه آنها، آنان هستند که آیه تطهیر در شأنشان نازل گردیده [است]. تو نیز مأیوس نباش که یأس از افعال بزرگ است. به قدر میسور در رفع و شکستن افعال برای رسیدن به آب زلال و سرچشمه نور کوشش کن.» (۱۲)

در جای دیگر در مورد آیات قرآن می‌فرماید: «پسرم سوره مبارکه حشر را مطالعه کن که گنجینه‌هایی از معارف و تربیت در آن است و ارزش دارد که انسان یک عمر در آنها تفکر کند و از آنها به مدد الهی توشه‌ای بردارد.» (۱۳) خصوصاً آیات اواخر آن از آنجا که می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ لْتَنْظُرْ نَفْسٌ مَّا قَدَّمَتْ لِغَدٍ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ» (۱۴) جناب عارف بزرگوار و شیخ عالی مقدار ما می‌فرمود که مواظبت به آیات شریفه آخر سوره، از آیه شریفه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ لْتَنْظُرْ نَفْسٌ مَّا قَدَّمَتْ لِغَدٍ» تا آخر سوره مبارکه با تدبر در معنی آنها در تعقیب نمازها خصوصاً در اواخر شب که قلب فارغ البال است، خیلی مؤثر است در اصلاح نفس.» (۱۵)

علامه طباطبائی رحمه الله نیز با قرآن کریم مأنوس بود. سیره عرفانی ایشان آمیخته با قرآن بود و با قرآن زندگی می‌کرد.

هشت جزء قرآن را حفظ بود و اغلب آنها را در روز تلاوت می‌کرد.

این عارف مفسر، شب قدر را با بحث و تحقیق آیات قرآنی احیاء می‌کرد و تفسیر «المیزان» که حاصل بیست سال تحقیق و تدبیر ایشان در قرآن بود، در شب قدر به پایان رسید. علامه طباطبائی رحمه الله در اوج تدریس فقه و اصول، چون در حوزه علمیه احساس نیاز و خلاء کرد، تدریس فقه و اصول را رها کرد و تفسیر قرآن کریم و فلسفه را آغاز نمود که با مخالفت‌های شدیدی روبه رو شد؛ اما به خاطر شجاعت و عشقی که به قرآن کریم داشت، به تعبیر حضرت آیت الله العظمی خوئی رحمه الله خودش را تضحیه کرد؛ یعنی خود را قربانی قرآن کرد.

آیت الله حسن زاده آملی می‌نویسد: «وقتی به محضر علامه طباطبائی تشرّف حاصل کردم عرض نمودم: حضرت آقا امشب شب جمعه و شب عید است [شب هفتم شعبان ۱۳۷۸ ق] لطفی بفرمایید. فرمودند سوره مبارکه «ص» را در نمازهای «وتیره» بعد از حمد بخوانید که در حدیث است سوره «ص» از ساق عرش نازل شده است... سپس فرمود: من در مسجد سهله [کوفه] در مقام ادریس نماز می‌خواندم. در نماز وتیره سوره مبارکه «ص» را قرائت می‌کردم که ناگهان دیدم از جای خود حرکت کردم، ولی بدنم در زمین است. به قدری با بدنم فاصله گرفتم که آن را از دورترین نقطه مشاهده می‌کردم تا پس از چندی... نهر آبی را دیدم؛ چنانچه در روایت آمده است: «ص نهرٌ فی الجنة». «حقیر گوید که چون در مقام ادریس نبی نماز می‌خواندند و خدای متعال در شأن وی فرمود که «وَرَفَعْنَا مَكَانًا عَلِيًّا» (۱۶) آن رفعت و صعود روی آورده است و مناسبات زمانی و مکانی برای حالات و واردات انسان عجیب است.» (۱۷)

### عشق به اهل بیت‌علیهم‌السلام کلید معرفت

امام خمینی رحمه الله علم [حتی علم توحید] را حجاب می‌دانستند و حجاب را زایل شدنی نمی‌دانستند مگر به تزکیه و تهذیب نفس. و تهذیب نفس را نیازمند کلیدی می‌دانستند که همان انس با معصومین علیهم‌السلام و عشق به آنها است. امام در نامه خود به سید احمد خمینی رحمه الله می‌نویسد: «عزیزم! ادعیه ائمه معصومین را بخوان و ببین که حسنات خود را سیئات می‌دانند و خود را مستحق عذاب الهی، و به جز رحمت حق به چیزی نمی‌اندیشند و اهل دنیا و آخوندهای شکم‌پرور این ادعیه را تأویل می‌کنند، چون حق جلّ و علا را نشناخته‌اند. پسر! مسئله بزرگتر از آن است که ما تصور می‌کنیم. آنان که در پیشگاه عظمت حق تعالی از خود فانی شده‌اند و جز او چیزی نمی‌بینند،

در آن حال کلام و ذکر و فکری نیست و خودی نیست. این ادعیه کریمه در حال صحو قبل از محو یا بعد از محو که خود را در حضور حاضر می‌بینند صادر شده است و دست ما و همه کس غیر از اولیاء خاص از آن کوتاه است.» (۱۸)

به همین خاطر است که علاقه امام به اهل بیت رسول الله‌علیهم‌السلام در حدّ وصف ناشدنی است. امام، عاشق آنها بود؛ عاشقی که تا صدای «یا حسین» بلند می‌شد، بی اختیار اشک می‌ریخت. آیت الله مظاهری حفظه‌الله در مورد عشق و انس امام به اهل بیت‌علیهم‌السلام فرمودند: «از مرحوم شهید حاج آقا مصطفی‌رحمه‌الله نقل شده است که: «شب‌ی طوفانی بود و بیرون رفتن از خانه بسیار سخت بود. من به معظم له گفتم که امیرالمؤمنین‌علیهم‌السلام دور و نزدیک ندارد، زیارت جامعه را که در حرم می‌خوانید، امشب در خانه بخوانید. امام فرمودند: «مصطفی! تقاضا دارم روح عوامانه ما را از ما نگیری.» و همان شب بالاخره به حرم مشرف شدند.» تا آنجا که این جانب بررسی کرده‌ام، کم‌تر کسی را در ولایت و درک مقام امامت، مثل ایشان دیده‌ام.» (۱۹)

علامه طباطبائی رحمه‌الله نیز شیفتگی و عشق خاصی به اهل بیت‌علیهم‌السلام داشتند. وقتی نام مبارک یکی از آن بزرگواران برده می‌شد، اظهار تواضع و ادب می‌کردند. ایشان همچنین نسبت به امام زمان‌علیه‌السلام تجلیل و تکریم خاصی می‌کردند و مقام و منزلت رسول اکرم‌صلی‌الله‌علیه‌وآله و ائمه اطهار‌علیهم‌السلام و حضرت صدیقه کبری‌علیها‌السلام را فوق تصور بشر می‌دانستند و یک نحو خضوع و خشوع وجدانی نسبت به اهل بیت‌علیهم‌السلام داشتند. علامه با حال منقلب و قطرات اشک می‌فرمودند: «ما همه آبروی خود را از محمدصلی‌الله‌علیه‌وآله و آل محمدصلی‌الله‌علیه‌وآله کسب کرده ایم.» ایشان در ماه مبارک رمضان روزه خود را با بوسه به ضریح مقدّس حضرت معصومه‌علیها‌السلام افطار می‌کردند و در توسل به امام حسین‌علیه‌السلام و شرکت در عزاداری امام حسین‌علیه‌السلام مراقبت داشتند و در دستورات اخلاقی به نقل از اساتید عرفانی خود می‌فرمودند: «هیچ‌کس به هیچ مرتبه‌ای از معنویت نرسید و گشایش و فتح بابتی نکرد، مگر در حرم مطهر امام حسین‌علیه‌السلام و یا در توسل به آن حضرت‌علیه‌السلام.» میزان علاقه علامه به امام حسین‌علیه‌السلام از اینجا مشخص می‌شود که، ایشان در طول سال، فقط روز عاشورا را تعطیل می‌کردند. همچنین در پاسخ سائلی که پرسید آیا شما هم مثل عوام در را می‌بوسید؟ علامه رحمه‌الله جواب می‌دهند: «نه تنها ضریح، خاک و تخته، در حرم را و هر چه متعلق به او است می‌بوسم!» (۲۰)

## تهجد

یکی از ویژگیهای عبادی و عرفانی امام خمینی رحمه الله تقیّد و مراقبت ایشان به سحرخیزی و نماز شب بود. آیت الله سبحانی در مورد شب زنده داری امام نقل می کند: «امام عارف و سالکی بودند که متجاوز از شصت سال نماز شبشان ترک نشد و با معبود خود راز و نیاز داشتند.» آقای رسولی محلاتی از اعضای دفتر امام می فرمود: «در مدّت آشنایی با این شخصیت عالی مقام جهان اسلام، ندیدم که ایشان یک شب نماز شب را ترک کند.» (۲۱) علامه طباطبائی رحمه الله نیز مقیّد به سحرخیزی بودند و بر نماز شب مراقبت داشتند. علامه طباطبائی رحمه الله خودش نقل فرموده است که: یک روز در نجف اشرف در مدرسه ای ایستاده بودم. آیت الله علی آقا قاضی رحمه الله از آنجا رد می شدند. وقتی به من رسیدند، دست بر شانه من گذاشتند و فرمودند: «ای فرزند! دنیا می خواهی، نماز شب بخوان و آخرت می خواهی، نماز شب بخوان.» این سخن آن قدر در من اثر کرد که بعد از آن تا زمانی که به ایران مراجعت کردم، پیوسته ملازم ایشان بودم و مرحوم قاضی رحمه الله طبق روابط استاد و شاگردی دستوراتی می دادند. (۲۲)

خانم نجمه السادات طباطبائی [دختر علامه و همسر شهید قدوسی] نقل می کند که مادرم می گفت: در عرض چند سالی که در نجف بودیم من همه شب علامه را برای نماز شب بیدار می کردم و علامه مابین نماز شب و نماز صبح نمی خوابیدند و می گفتند: «بین دو نماز نباید خوابید.» (۲۳)

## ذکر

امام خمینی رحمه الله دائم الذکر بودند و نکته جالب توجه این است که نزدیکیان امام، ساعتشان را با نظم امام تنظیم می کردند و امام نظمشان با ذکر بود، یعنی وقتی ذکرشان به عدد معینی می رسید، پیاده روی ایشان تمام می شد. (۲۴) ایشان درباره ذکر می فرمایند: «ای عزیز! در راه ذکر و یاد محبوب تحمل مشاق هر چه بکنی کم کردی. دل را عادت بده به یاد محبوب، بلکه به خواست خدا صورت قلب، صورت ذکر حق شود.» (۲۵) و باز در جای دیگر می فرمایند: «برای زنده نمودن دل، ذکر خدا و خصوص اسم مبارک «یا حیّ یا قیوم» با حضور قلب مناسب است.» (۲۶) ایشان در جای دیگر می فرمایند: «از بعضی اهل ذکر و معرفت منقول است که در هر شب و روز یک مرتبه در سجده رفتن و بسیار گفتن «لا اله الا انت سبحانک، انّی کُنت من الظالمین» برای ترقیات روحی خوب است.» (۲۷) امام رحمه الله



توصیه می‌کردند که: «کوشش کن کلمه توحید را که بزرگ‌ترین کلمه است و والاترین جمله است از عقلت به قلبت برسانی که حظّ عقل، همان اعتقاد جازم برهانی است و این حاصل برهان اگر با مجاهدت و تلقین به قلب نرسد، فایده و اثرش ناچیز است. چه بسا بعضی از همین اصحاب برهان عقلی و استدلال فلسفی، بیشتر از دیگران در دام ابلیس و نفس خبیث باشند؛ و آن‌گاه این قدم برهانی و عقلی تبدیل به قدم روحانی و ایمانی می‌شود که از افق عقل به مقام قلب برسد و قلب باور کند آنچه از استدلال اثبات عقلی کرده است.» (۲۸) حضرت امام‌رحمه‌الله خود در آخرین لحظات عمر، زبانش مترنم به ذکر «لا اله الا الله» بود. (۲۹)

علامه طباطبائی‌رحمه‌الله نیز دائم الذکر بود. ذکر «یا حی یا قیوم» و «یا دلیل المتحیرین» را برای زنده داشتن قلب دستور می‌دادند (۳۰) و در دستورالعملها سفارش به ذکر یونسیه «لا اله الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین» می‌کردند. (۳۱) ایشان خودشان در جلسات دروس وقتی سکوت اختیار می‌کردند به ذکر مشغول می‌شدند. علامه در اواخر عمر اگر چه به مسائل مادی بی‌توجه بودند، ولی در همان حالت کسالت و کاهولت، آهسته ذکر زمزمه می‌کردند و به نوافل مراقبت داشتند، و دیده شد که در طی مسیر، نافلة‌ها را به‌جا می‌آورند. یکی از همراهان علامه رحمه‌الله نقل کرده است که در یکی از روزهای آخر عمر از علامه پرسیدم در چه مقامی هستید؟ در حالی که به زحمت سخن می‌گفت، فرمود: مقام تکلم! پرسیدم با کی؟ فرمود: با حق!! توجه و عنایت ایشان به مسئله ذکر در اواخر عمر مبارکشان جلوه دیگری داشت و در روزهای پایانی عمرشان، همواره ذاکر بودند و در میان اذکار مختلف به ذکر «لا اله الا الله» توجه و عنایت خاصی داشتند و هفت، هشت روز مانده به رحلت علامه، ایشان هیچ جوابی به هیچ‌کس نمی‌داد و سخن نمی‌گفت؛ فقط زیر لب زمزمه می‌کرد: «لا اله الا الله» (۳۲)

اینها تنها قطره‌ای از دریای بیکران جلوه‌های عرفانی امام‌رحمه‌الله و علامه طباطبائی‌رحمه‌الله می‌باشد. امام‌رحمه‌الله و علامه طباطبائی‌رحمه‌الله در اموری مثل: ترک گناه و مکروه و انجام واجبات به بهترین نحو و تقیّد به مستحبات که اول درجه مراقبه است و نظم، کفاف، صمت، اخلاص، رضا، توکل، عطوفت با اهل خانه، نماز اول وقت و پرهیز از تظاهر و... الگو بودند.

## وجه اشتراک

با مطالعه زندگی و سیر تحصیلی و سیره عرفانی

امام رحمه الله و علامه رحمه الله به چند نکته بر می‌خوریم:

نکته اول: حضرت امام رحمه الله و علامه رحمه الله هر دو در علوم متداول حوزه مثل فقه و اصول و علوم عقلی و برهانی در حد اعلائی بودند و تزکیه نفس و علوم معنوی را نزد اساتید برجسته طی کرده‌اند. هم در عرفان نظری متجلی بودند و هم در عرفان عملی متخلّق، و هر دو سالک واصل وادی توحید بودند و توانسته‌اند آثار ارزنده‌ای را از خود به یادگار بگذارند. امام رحمه الله و علامه رحمه الله وجه اشتراک زیادی با هم داشتند که می‌توان به مراقبه کم‌نظیر، انس با قرآن، عشق به اهل بیت‌علیهم‌السلام، دائم‌الذکر بودن، اشتغال به ذکر «لا اله الا الله» در آخرین لحظات زندگی، خدامحوری و خدانگری، توکل، رضا و... اشاره نمود.

## وجه افتراق

امام خمینی رحمه الله عارفی بود که طبق وظیفه، انقلاب سیاسی و اجتماعی کرد، که نقش استاد مبارز ایشان در شخصیت عرفانی - انقلابی امام زیاد بوده است. آیت الله شاه آبادی رحمه الله از شاگردان میرزای شیرازی است و مبارزه و برخوردهایی با رضا خان داشته و علیه او افشاگری کرده است و در این مراحل، شاگرد خود را برای کاری بزرگ آماده می‌کرده است. حجة الاسلام والمسلمین نصرالله شاه آبادی [فرزند استاد عرفان امام رحمه الله]، بیان می‌کند که قبل از تشریف‌فرمایی امام به نجف اشرف خواب دیدم در ایران جنگی واقع شده و یکی از برادران من شهید شده است. بعد از هجرت امام به نجف اشرف خواب را برای امام تعریف کردم. ایشان فرمود: «این جریانها واقع خواهد شد.» با اصرار من امام فرمودند: مطلبی را به تو می‌گویم، ولی تا زمانی که زنده هستم آن را برای کسی بازگو نکن. زمانی که در قم خدمت والد شما بودم به ایشان خیلی علاقه داشتم و ایشان نیز مرا نامحرم نسبت به اسرار نمی‌دانستند. روزی برای من مسیر حرکت و کار را بیان کردند. (۳۳) بنابراین امام برای چنین کار بزرگی تربیت شده بودند.

علامه طباطبائی طبق تشخیص وظیفه، انقلاب تفسیری کرد و اقدام به تدریس تفسیر و فلسفه نمود که در آن زمان، کار مشکلی بود، و بنابر فرموده آیت الله خویی، علامه طباطبائی خودش را قربانی قرآن کرد.

حضرت امام رحمه الله و علامه رحمه الله از زبان شعر در ساحت عرفان استفاده می‌کردند، که بعد از ارتحال ملکوتی امام رحمه الله پخش شعرهای عرفانی ایشان به وسیله وسائل ارتباط جمعی، باعث احیاء عرفان، در حوزه و روحانیت و مردم شد.

امام خمینی رحمه الله در زمینه عرفان شاگردان کمی تربیت کرده اند؛ ولی آثار عرفانی ارزنده ای را در دوران جوانی نوشته اند؛ ولی علامه رحمه الله نسبت به امام شاگردان بیشتری در زمینه عرفان تربیت کردند اما آثار عرفانی کمتری نوشته اند.

## نتیجه

با مقایسه سیره عرفان امام خمینی رحمه الله و علامه طباطبائی رحمه الله مشخص می‌گردد که امام و علامه هر دو بهره‌آفری از علوم نقلی و عقلی داشتند، هم در عرفان نظری متجلی بودند و هم در عرفان عملی متخلّق، و با استفاده از دو بال علم و عمل به مراحل والای عرفانی دست یافتند. امام و علامه در بیشتر مسائل عرفانی اشتراک داشتند و در عمل نیز اشتراکات آنها به منصف ظهور رسید.

## فهرست منابع

- قرآن کریم
۱. امیری، یاور، چهل نامه عرفانی، انتشارات تشیع، قم، چاپ اول، ۱۳۸۰ ش.
  ۲. جوادی آملی، عبدالله، بنیان مرصوص، مرکز نشر اسراء، قم، ۱۳۷۸ ش.
  ۳. حسن زاده آملی، حسن، مجموعه مقالات، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه، قم.
  ۴. حسینی تهرانی، سید محمد حسین، لب اللباب، انتشارات حکمت.
  ۵. \_\_\_\_\_، مهر تابان، انتشارات واقعه.
  ۶. ستوده، امیر رضا، پا به پای آفتاب، نشر منجر، تهران، چاپ سوم، ۱۳۷۵ ش.
  ۷. گلی زواره، غلامرضا، جرعه‌های جانبخش، انتشارات حضور، قم، چاپ سوم، ۱۳۸۰ ش.
  ۸. مطهری، مرتضی، آشنایی با علوم اسلامی: کلام - عرفان، انتشارات صدرا.
  ۹. الموسوی الخمینی رحمه الله، روح الله، وعده دیدار، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمه الله، تهران، ۱۳۸۵.
  ۱۰. \_\_\_\_\_، نقطه عطف، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمه الله، تهران، ۱۳۷۳ ش.
  ۱۱. \_\_\_\_\_، اربعین حدیث، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمه الله، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۶ ش.
  ۱۲. \_\_\_\_\_، چهل حدیث، مرکز نشر رجاء،

- تهران، چاپ اول، ۱۳۶۸ش.
۱۳. \_\_\_\_\_، ره عشق، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمه الله، تهران، چاپ اول، ۱۳۶۸ش.
۱۴. \_\_\_\_\_، شرح حدیث جنود عقل و جهل، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمه الله، تهران، چاپ سوم، ۱۳۷۷ش.
۱۵. \_\_\_\_\_، کلمات قصار، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمه الله، چاپ اول، ۱۳۷۲ش.
۱۶. نگارش، حمید، حدیث پایداری، انتشارات لوح محفوظ، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۹ش.
۱۷. یادنامه مفسر کبیر استاد علامه طباطبائی رحمه الله، قم، انتشارات شفق، ۱۳۶۱ش.

## پی‌نوشت‌ها :

- (۱). آشنایی با علوم اسلامی: کلام - عرفان، مرتضی مطهری، ص ۷۲.
- (۲). بنیان مرصوص، آیت الله عبدالله جوادی آملی، ص ۹۶.
- (۳). یادنامه علامه طباطبائی، ج ۱، ص ۵۱ - ۵۲.
- (۴). چهل حدیث، روح الله الموسوی الخمینی رحمه الله، مرکز نشر رجاء، ص ۸.
- (۵). چهل نامه عرفانی، یاور امیری، ص ۱۳۵.
- (۶). پا به پای آفتاب، امیر رضا ستوده، ج ۴، ص ۱۵۹.
- (۷). مجموعه مقالات، علامه حسن زاده آملی، ص ۱۹.
- (۸). حدیث پایداری، حمید نگارش، ص ۱۰۱.
- (۹). کلمات قصار، روح الله الموسوی الخمینی رحمه الله، ص ۴۳.
- (۱۰). محمد/ ۲۴.
- (۱۱). واقعه/ ۷۷-۷۹.
- (۱۲). ره عشق، روح الله الموسوی الخمینی رحمه الله، ص ۲۷ و ۲۸.
- (۱۳). نقطه عطف، روح الله الموسوی الخمینی رحمه الله، ص ۱۸ و ۱۹.
- (۱۴). حشر/ ۱۸.
- (۱۵). اربعین حدیث، روح الله الموسوی الخمینی رحمه الله، ص ۲۰۸.
- (۱۶). مریم / ۵۷.
- (۱۷). جرعه های جانبخش، گلی زواره، ص ۲۲۸.
- (۱۸). وعده دیدار، نامه های حضرت امام خمینی رحمه الله به سید احمد خمینی، ص ۲۵.
- (۱۹). جرعه های جانبخش، گلی زواره، خلاصه از صفحات ۲۶۰ و ۲۶۷ و ۲۶۸ و ۲۶۹ و ۲۷۳.
- (۲۰). همان، خلاصه از صفحات ۲۷۳ و ۲۶۹ و ۲۶۸ و ۲۶۷ و ۲۶۰.

- (۲۱) . پا به پای آفتاب، امیررضا ستوده، ج ۲، ص ۱۶۱.
- (۲۲) . مهر تابان، سید محمد حسین حسینی تهرانی، ص ۱۶.
- (۲۳) . جرعه های جانبخش، گلی زواره، ص ۳۵۶.
- (۲۴) . حدیث پایداری، حمید نگارش، ج ۱، ص ۱۸۰.
- (۲۵) . همان.
- (۲۶) . شرح حدیث جنود عقل و جهل، روح الله الموسوی الخمینی رحمه الله، ص ۱۲۵.
- (۲۷) . حدیث پایداری، حمید نگارش، ص ۲۸۵.
- (۲۸) . نقطه عطف، روح الله الموسوی الخمینی رحمه الله، ص ۲۴ و ۲۵.
- (۲۹) . حدیث پایداری، حمید نگارش، ج ۱، ص ۱۸۰.
- (۳۰) . رساله لب اللباب، سید محمد حسین حسینی تهرانی، ص ۹۲.
- (۳۱) . همان.
- (۳۲) . همان، ص ۴۱۵.
- (۳۳) . پا به پای آفتاب، امیررضا ستوده، ج ۳، ص ۲۶۲.